

دین پژوهی ۱۶۱

# جمعیت

بازگشت بزرگ در هنگام ظهور

حسین شهمیری





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رجعت

(بازگشت بزرگ در هنگام ظهور)

حسین شهمیری

پژوهشگاه  
فرهنگ و معارف  
۱۳۸۵

شهمیری، حسین، ۱۳۴۹ -  
رجعت: (بازگشت بزرگ در هنگام ظهور) / حسین شهمیری. - قم: نهاد  
نماینده مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، (بی تا): تهران:  
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، پژوهشگاه فرهنگ و  
معارف، ۱۳۸۵.

۲۳۸ ص.

ISBN 964 - 8523 - 63 - 0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها.

کتابنامه: ص. ۲۴۴-۲۳۸؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. رجعت. ۲. رجعت - جنبه های قرآنی. ۳. رجعت - احادیث. ۴. رجعت -  
عقل. ۵. رجعت - کتاب مقدس (تورات و انجیل). ۶. رجعت - اشکالات.  
۷. رجعت - ادعیه و زیارات الف. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در  
دانشگاهها. پژوهشگاه فرهنگ و معارف. ب. نهاد نمایندگی مقام معظم  
رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف. عنوان. ج. عنوان.

۲۹۷/۴۴

۳ ر ۹ ش / ۲۲۲/۴ BP

کتابخانه ملی ایران

۲۶-۲۲-۸۲ م

## رجعت

### (بازگشت بزرگ در هنگام ظهور)

مؤلف: حسین شهمیری

ویراستار: نسرین دمیرچی

کنترل فنی: کورش گوهریان

طراح جلد: کوروش پارسا نژاد

صفحه آرا: زهرا کیانفرد

ناشر: دفتر نشر معارف

نوبت چاپ: یکم، بهار ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۰ - ۶۳ - ۸۵۲۳ - ۹۶۴

قیمت: ۱۴۵۰ تومان

مراکز پخش

پژوهشگاه فرهنگ و معارف: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابانهای وصال و قدس،

کوچه اسکو، شماره ۴۱، مدیریت خدمات پژوهشی، تلفن و نمابر: ۶۶۴۱۴۱۸۰

مدیریت پخش نشر معارف: قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۵، تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۶۱۶

فروشگاه شماره ۱: قم، خیابان صفائیه، روبروی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۷۷۴۵۷۵۶

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج، پلاک ۷۹۱، تلفن: ۸۸۹۱۱۲۱۲

[www.pajooreshkade.org](http://www.pajooreshkade.org)

[www.nashremaaref.ir](http://www.nashremaaref.ir)



## فهرست موضوعات

پیشگفتار.....	۱۱
واژه‌شناسی رجعت.....	۱۲
رجعت از منظر شیعه.....	۱۴
رجعت از منظر اهل تسنن.....	۱۶

### فصل اول: ابعاد اهمیت عقیده به «رجعت»

اهمیت عقاید دینی.....	۲۳
اهمیت عقیده «رجعت».....	۲۴

### فصل دوم: امکان رجعت از نظر عقل

نقل آرا درباره امکان «رجعت».....	۳۷
امکان ذاتی رجعت.....	۳۹

### فصل سوم: دلایل و مدارک اثبات رجعت

۱- رجعت در قرآن.....	۴۷
اقسام آیات «رجعت».....	۴۷
آیاتی که ظهور در «رجعت» دارند.....	۴۷
آیه اول:.....	۴۸
نظر علمای اهل سنت.....	۴۹
بررسی آیه.....	۵۰
پاسخ بعضی از شبهات.....	۵۱
آیه دوم.....	۵۳
نعمانی.....	۵۴
طبرسی.....	۵۴
شیخ حرّ عاملی.....	۵۵
فخر رازی.....	۵۶

۵۶	.....	ألوسی
۵۷	.....	علامه طباطبایی
۵۷	.....	پاسخ نظرات اهل سنت
۶۰	.....	نقد نظر علامه طباطبایی
۶۱	.....	آیه سوم
۶۲	.....	نظر شیخ حرّ عاملی
۶۳	.....	نظر قرطبی
۶۳	.....	بررسی آیه
۶۶	.....	شبهات اهل سنت
۶۶	.....	پاسخ
۶۷	.....	بررسی آیاتی که به «رجعت» تفسیر شده‌اند
۶۸	.....	آیه نخست:
۷۰	.....	آیه دوم
۷۱	.....	آیه سوم
۷۲	.....	بررسی آیاتی که از وقوع «رجعت» در گذشته حکایت دارد
۷۳	.....	آیه نخست (زنده شدن کشته بنی اسرائیلی)
۷۳	.....	شان نزول آیات
۷۴	.....	تفسیر المنار
۷۵	.....	آیه دوم (زنده شدن جمعی از بنی اسرائیلی)
۸۱	.....	آیه سوم (احیای مردگان به دست مسیح)
۸۱	.....	نظر آلوسی
۸۷	.....	۱- احادیث
۸۷	.....	جایگاه روایات در «رجعت»
۹۱	.....	برخی از مضامین احادیث «رجعت»
۹۱	.....	الف) عقیده به «رجعت» از شرایط ایمان و مذهب شیعه است
۹۲	.....	ب) «رجعت» برای پیامبر (ص) و تمامی انبیا واقع می‌شود
۹۲	.....	ج) امیرمؤمنان (ع) رجعت دارد
۹۴	.....	د) امام حسین (ع) رجعت می‌کند
۹۶	.....	ه) همه ائمه (ع) رجعت می‌کنند
۹۸	.....	و) دابة الأرض (جنبنده زمین) در زمان «رجعت» خروج می‌کند



۹۹	نظر شیعه در تفسیر «دابة الأرض»
۱۰۱	نظر اهل سنت
۱۰۲	بررسی نظر شیعه و سنی
۱۰۳	نظر آلوسی
۱۰۳	ردّ نظر آلوسی

### فصل چهارم: رجعت از منظر کتاب مقدس

۱۰۷	۱- حکایات کتاب مقدس درباره «رجعت»
۱۰۷	زنده شدن طفلی به دست «الیسع»
۱۰۹	زنده شدن پسری به دست «ایلیا»
۱۰۹	عیسی (ع) دختری را زنده می‌کند
۱۱۰	عیسی (ع) مرده‌ای را زنده می‌کند
۱۱۰	نتیجه
۱۱۱	۲- بیان آیاتی که از وقوع «رجعت» در آینده خبر می‌دهد
۱۱۱	آیاتی از عهد عتیق
۱۱۸	آیاتی از عهد جدید - انجیل -
۱۱۸	نامه‌های پولس
۱۱۹	نکات مهم متن
۱۱۹	مکاشفات یوحنا
۱۲۱	نکات مهم متن

### فصل پنجم: بررسی شبهات

۱۲۵	شبهه اول: ارتباط «رجعت» به عبدالله بن سبا و مذهب یهود
۱۲۵	بررسی سخن بعضی از صاحبان ایراد
۱۲۵	نظریه احمد امین مصری
۱۲۷	بررسی ریشه‌ها و منابع این ایراد در منابع قدیمی
۱۲۷	ملل و نحل شهرستانی
۱۲۷	مقدمه ابن خلدون
۱۲۷	عقدالقرید
۱۲۹	داستان عبدالله بن سبا

۱۳۲	..... پاسخ شبهه
۱۳۲	..... الف) تحقیق علامه عسکری
۱۳۳	..... ب) تحقیق طه حسین
۱۳۴	..... ج) تحقیق نویسنده
۱۳۵	..... بخش اول: ارتباط «رجعت به عبدالله بن سبا»
۱۳۷	..... بخش دوم: ارتباط «رجعت» به یهود
۱۴۴	..... شبهه دوم: «رجعت» از مصادیق غلو است
۱۴۵	..... نظریه مقریزی
۱۴۵	..... نظریه احمد جلی
۱۴۵	..... دلایل حرمت غلو
۱۴۵	..... بررسی واژه غلو
۱۴۸	..... مصادیق غلو از نظر علامه مجلسی
۱۴۹	..... پاسخ شبهه
۱۵۳	..... شبهه سوم: «رجعت» بدعت است
۱۵۴	..... نظریه شهرستانی
۱۵۴	..... نظریه ابن منظور و ابن اثیر
۱۵۴	..... نظریه ناصر القفاری
۱۵۸	..... شبهه چهارم
۱۵۹	..... پاسخ
۱۶۲	..... شبهه پنجم
۱۶۲	..... پاسخها
۱۶۶	..... شبهه ششم
۱۶۶	..... پاسخها
۱۶۸	..... شبهه هفتم
۱۶۹	..... پاسخ
۱۷۲	..... شبهه هشتم
۱۷۳	..... پاسخ
۱۸۰	..... شبهه نهم
۱۸۱	..... پاسخها
۱۹۰	..... شبهه دهم



۱۹۴	پاسخها
۱۹۴	شبهه یازدهم
۱۹۴	پاسخ
۱۹۷	شبهه دوازدهم
۱۹۸	پاسخ
۲۰۰	شبهه سیزدهم
۲۰۱	پاسخ
۲۰۴	شبهه چهاردهم
۲۰۴	پاسخ
۲۱۱	شبهه پانزدهم
۲۱۱	پاسخ
۲۱۱	* انتقام از ظالمان
۲۱۲	* ابطال مظاهر انحراف
۲۱۵	* خشنودی دل‌های مؤمنان
۲۱۷	* یاری دین خدا
۲۱۸	* به کمال رسیدن نفسها
۲۱۹	* تجهیز امام زمان (عج)
۲۱۹	پاسخ:
۲۲۰	* اقامه حد

### فصل ششم: دعاها و زیارتها

۲۲۳	اهمیت دعا
۲۲۴	دعاها
۲۲۷	زیارتها
۲۲۷	زیارت جامعه کبیره
۲۲۹	زیارت‌های امام حسین (ع)
۲۲۹	زیارت‌های امام زمان (عج)
۲۳۲	منابع

## پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد خير خلقه و أهل بيته الطيبين الطاهرين.

مسئله آخرالزمان و حوادثی که پیش از قیامت رخ می دهد، همیشه ذهن بشر را به خود مشغول ساخته و پرسشهایی نظیر این که در آخرالزمان چه حوادثی پدید خواهد آمد و اوضاع و احوال طبیعی جهان قبل از قیامت کبری چگونه خواهد بود و آیا در آن زمان روابط و تعاملات اجتماعی انسانها صورتی دیگر خواهد داشت و حکومتی متفاوت با حکومتهای رایج، جامعه را اداره خواهد کرد؟ و نیز دهها پرسش دیگر که پاسخ به آنها، تلاش جدی و مستمری را می طلبد، برای انسان مطرح است.

آنچه در پی می آید، جستجویی در منابع شیعه و اهل سنت است تا به یکی از این مسائل به نام رجعت، که مسئلهای سؤال برانگیز و مورد اختلاف بین دو مذهب شیعه و سنی است، پاسخ داده شود. در این کتاب، این مسئله از دیدگاه قرآن، روایات، عقل و کتاب مقدس نیز مورد بررسی قرار می گیرد.



## واژه‌شناسی رجعت

«رجعت» مصدر ثلاثی مجرد از باب رَجَع، يَرْجِعُ، رجوعاً است. لغت شناسان معنی این واژه را، بازگشتن و برگشتن می‌دانند. در فقه شیعه نیز به همین مفهوم، به کار برده شده است چنان‌که فقها آن را هم در حوزه زبانی و هم حوزه عملی، به مفهوم رجوع کردن شوهر به همسر خود معنی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

## معانی رجعت

واژه رجعت در معانی متعددی استعمال شده است که برای روشن شدن محل بحث در این کتاب آنها را نقل نموده و معنای محل بحث را مشخص می‌کنیم:

به همراه معنای رجعت و بازگشت، معنای رفتن نیز تداعی می‌کند؛ زیرا برگشتن در جایی به کار می‌رود که قبل از آن، رفتن یا جدا شدن اتفاق افتاده باشد.

## - بازگشت روح به بدن در این دنیا

در قرآن در بعضی از موارد رجعت در این معنا استعمال شده است مانند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾<sup>۲</sup>؛

زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد می‌گوید: پروردگرم مرا بازگردان.

﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾<sup>۳</sup>؛

ای خدای ما، ما بینا و شنوا شدیم پس ما را برگردان تا کار نیکو انجام دهیم.

۱. البته این کاربرد در جایی است که شوهر همسر خود را طلاق رجعی بدهد.

۲. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۹۹.

۳. سوره سجد (۳۲)، آیه ۱۲.

- بازگشت روح به بدن بعد از برپایی قیامت  
در آیات دیگری از قرآن کلمه «رجعت» در این معنا به کار رفته  
است، مانند:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup>؛

آیا گمان می‌کنید، همانا شما را بیهوده خلق کردیم و شما به سوی  
ما بازگردانده نمی‌شوید؟

﴿... وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>؛

... و گمان کردند که به سوی ما برگردانده نمی‌شوند.

- جدایی روح از بدن شخصی و انتقال آن به کالبد شخصی دیگر  
سعد بن عبدالله اشعری، پس از آنکه از فرقه‌ای به نام «سبائیه» نام  
می‌برد و آن را ریشه پیدایش غلو معرفی می‌کند، می‌نویسد: «این گروه  
معتقدند پس از آنکه جسم فانی و متلاشی شد، روح از آن جسم به  
کالبد دیگری منتقل می‌شود و این امر را رجعت می‌نامند».

- بازگشت حضرت مهدی (عج) و قیام او و در نتیجه برگشتن  
دولت و حکومت به دست آل محمد نیز معنا کرده‌اند

این معنا از رجعت را علامه مجلسی<sup>۳</sup> و شیخ حرّ عاملی<sup>۴</sup> از بعضی  
بزرگان نقل کرده‌اند، لکن آنچه در این کتاب مورد بررسی و تحقیق قرار  
می‌گیرد، «رجعت» به معنای «بازگشت روح به بدن در دنیا پس از مرگ  
و پیش از قیامت» است همین معنا در میان دانشمندان علم کلام نیز  
رواج دارد. هر جا سخن از مسئله «رجعت» به میان آمده است،

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵. ۲. قصص (۲۸)، آیه ۳۹.

۳. رک: بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۹.

۴. رک: حرّ عاملی، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۴۲۴.



بی تردید همین معنا مقصود بوده است مگر آنکه فرینه‌ای برای معنای دیگر وجود داشته باشد.

### رجعت از منظر شیعه

عقیده به رجعت، از عقایدی است که شیعه را از دیگر فرق متمایز می‌کند. «رجعت» در اینجا عبارت است از باور به اینکه گروهی از نیکان خالص و ناپاکان، قبل از قیامت کبری زنده شده و به دنیا باز خواهند گشت. این عقیده در شیعه به حدی روشن و بدیهی است که بزرگانی چون: شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طبرسی، سید بن طاووس، علامه مجلسی و... بر صحت آن اجماع و اتفاق داشته‌اند و بسیاری از محدثین شیعه در این خصوص کتابهای مستقلی نوشته‌اند و بعضی از آنها اخبار رجعت را نیز در نوشته‌های خود آورده‌اند. سلیم بن قیس هلالی از جمله کسانی است که روایات رجعت را نقل کرده است. او از یاران بزرگ امیر مؤمنان (ع) و محضر امام حسن و امام حسین و امام سجاد (ع) را نیز درک کرده است. اهل رجال در کتب خود او را بسیار مدح کرده‌اند و درباره‌اش نقل شده است که ائمه (ع) روایات او را به طور صریح و روشن تأیید کرده‌اند. کتاب او یکی از بهترین کتابهایی است که از آن احادیث نقل می‌شود و سابقه بیشتری دارد. از جمله کسانی که در نوشته‌های خود روایات رجعت را آورده‌اند، عبارتند از: احمد بن داود بن سعید جرجانی، حسن بن علی بن ابی حمزه بطنانی، فضل بن شاذان نیشابوری، محمد بن مسعود عیاشی، شیخ صدوق در کتابهای «من لایحضره الفقیه»، «عیون الأخبار الرضا»، «معانی الأخبار»، «خصال»، «کمال الدین و تمام النعمة»، «اعتقادات»، «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، «علل الشرائع»، «امالی»، و کتاب «توحید».

شیخ طوسی در کتابهای «تهذیب»، «مصباح الکبیر»، «مصباح الصغیر» و «غیت»، «کفعمی در مصباح»، «علامة حلی در خلاصه»، «نجاشی در رجال»، «ابن داود در رجال»، «علی بن ابراهیم در تفسیر»، «برقی در محاسن»، «ابن قولویه در کامل الزیارات»، «سید مرتضی در رساله محکم و مشابه»، «سعید بن هبة الله راوندی در قصص الأنبياء» و «الخرايج و الجرايج»، «شیخ مفید در ارشاده و فصول»، «ابی الحسن علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه»، «طبرسی در مجمع البیان»، «محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات»، «عبدالله بن جعفر حمیری در قرب الإسناد»، «حافظ رجب برسی در مشارق أنوار الیقین فی حقایق أسرار أمير المؤمنين» طبرسی در «احتجاج»، «زین الدین علی بن یونس العاملی در صراط المستقیم»، «حسن بن شیخ ابی علی الطبرسی در جامع الأخبار»، «سید بن طاووس در کتابهای «ملهوف»، «مهج الدعوات»، «سعد السعود» و «کشف المحجّة»، «زین الدین علی بن احمد عاملی در مسکن الفؤاد»، «ابی علی طبرسی در اعلام الوری»، «سید رضی در نهج البلاغه»، «کراجکی در کتر الفوائد»، «نعمانی در غیت» و «تفسیر»، «سعد بن عبدالله در رساله»، «سیاری در التزیل»، «خزاز قمی در کفایة الأثر»، «مجلسی در کتابهای «حق الیقین»، «بحار الأنوار» و «زاد المعاد» و...<sup>۱</sup>

البته نقل روایت در کتاب روایی به معنای صحت و قبول روایت، و عمل به مضمون آن نیست، اما در مورد مسئله رجعت، ناقلین علاوه بر نقل احادیث، به صحت و حقانیت آن نیز اعتراف کرده‌اند.

۱. علامه مجلسی در این زمینه می‌نویسد: «مسئله رجعت به تواتر در ضمن حدود دو بیست حدیث صریح از ائمه اطهار (ع) نقل شده و توسط چهل نفر از راویان مورد وثوق روایت شده است و علمای بزرگوار هم آنها را در بیشتر از پنجاه کتاب مطرح کرده‌اند». بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

شیخ صدوق در رساله اعتقادات می‌نویسد: «اعتقاد ما در مورد رجعت عبارت است از اینکه این عقیده حق و صحیح است»<sup>۱</sup> و همین‌طور علامه مجلسی که اخبار رجعت را در بحار الأنوار آورده است، در اثبات رجعت، کتابی جداگانه نوشته است.

شیخ حرّ عاملی بعد از نقل اخبار رجعت در کتاب «ایضاظ»، این عقیده را مورد بررسی علمی قرار داده و با ردّ شبهاتی که درباره آن مطرح است، به اثبات مسئله نیز پرداخته است.

### رجعت از منظر اهل تسنن

اهل سنت برخلاف شیعه در ردّ عقیده به رجعت اهتمام ورزیده‌اند، به گونه‌ای که در کتب مختلف خود عقیده به رجعت را جزئی از عیوب فکری و عقیدتی شیعه می‌دانند. حساسیت اهل سنت نسبت به این مسئله به حدّی است که حتی از کسانی که رجعت را قبول داشته‌اند، روایتی نقل نکرده‌اند. مواردی از این قبیل ذکر می‌شود:

۱. مسلم در باب کشف و بیان معایب راویان از جراح بن ملیح، زهیر و سلیم بن مطیع نقل می‌کند که «جابر بن یزید جعفی<sup>۲</sup> هزاران حدیث از پیامبر (ص) را نزد خود حفظ می‌کرد و مردم پیش او می‌رفتند و از احادیث او استفاده می‌کردند. اما هنگامی که معلوم شد او به رجعت معتقد است، در پذیرش احادیث و حتی در وثاقت او تردید کرده، از قبول و نقل آنها خودداری کردند»<sup>۳</sup>.

۲. ابن اثیر رجعت را مذهب گروهی از فرق مسلمین می‌داند که

۱. شیخ صدوق، اعتقادات، ص ۳۷. ۲. از یاران نزدیک امام باقر و امام صادق (ع).

۳. مسلم، صحیح، ج ۱، ص ۱۰۱.

می‌گویند: «مرده‌ها به دنیا باز می‌گردند» آنگاه در ردّ این نظریه می‌نویسد: «ریشه این عقیده گروهی از مردم هستند که در زمان جاهلیت می‌زیستند و معتقد به رجعت بودند».<sup>۱</sup>

ابن منظور نیز در «لسان العرب» همانند ابن اثیر اظهار نظر کرده است.<sup>۲</sup>

۳. ابن خلدون در «مقدمه»، عقیده به رجعت را به امامیه نسبت می‌دهد و آن را ردّ می‌کند. همان‌گونه که قیام حضرت مهدی (ع) و حتی اصل مهدویت - که مورد پذیرش اکثر اهل سنت است - را انکار می‌کند.<sup>۳</sup>

۴. احمد امین بعد از آنکه در چند صفحه داستان عبدالله بن سبأ و انحرافات او را نقل می‌کند، در خاتمه کلامش می‌نویسد: «امامیه عموماً معتقدند که امام زمان (ع) باز می‌گردد و زمین را - که مملو از ظلم و جور شده است - پر از عدل و داد می‌کند». سپس عقیده شیعه را ردّ کرده و می‌نویسد: «شیعه در این موضوع (امام منتظر) مطالب باطل و سخیف فراوانی دارد که ریشه آنها همان اعتقاد به رجعت است، که از عبدالله بن سبأ یهودی به این فرقه سرایت کرده است».<sup>۴</sup>

مخالفت اهل سنت حتی در حکایتها و داستانها نیز نقل شده است: شیخ مفید در «مناظرات» و همچنین علامه مجلسی در «بحار الأنوار»<sup>۵</sup> و سایر علمای شیعه این داستان را از «حرث بن عبدالله ربیع» نقل کرده‌اند که: «روزی منصور دوانیقی در جسر اکبر نشسته

۱. ابن اثیر، نهاية، ج ۲، ص ۲۰۲. ۲. ر. ک: لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. ر. ک: مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴. مشروح نظرات احمد امین را در فصل مربوط به شبهات مسئله مطرح خواهیم کرد و به شکل مفصل پاسخ می‌دهیم. ۵. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۰.

بود و من در کنار او بودم، سوّار قاضی و سید حمیری - که با یکدیگر خصومت دیرینه داشتند - نیز در آنجا حاضر بودند. در آن حال سید حمیری اشعاری را در مدح خلیفه عباسی می خواند و مضمون اشعار این بود که «به درستی که خدای متعال که هیچ چیز همانند او نیست، به شما ملک دین و دنیا را داده است. این ملک زوال ناپذیر است و عظمت آن به حدّی است که پادشاه چین را به سوی شما می راند. پادشاه چین با ریسمان بسته شده و اسیر شماست. همچنین شاه ترک با خواری در بند و زندانی شما است.» این اشعار موجب سرور منصور عباسی شد.

در این هنگام سوّار قاضی به منصور گفت: «این سید در ظاهر شما را مدح می کند، ولی در باطن و قلب خود این مدحها را قبول ندارد. او دشمنان تو را دوست می دارد و در نهان نیز با تو مخالفت می کند...»  
 این سید به مسئله رجعت معتقد است و ابوبکر و عمر را دشنام می دهد. سید حمیری در اینجا با بهره گیری از آیات قرآن رجعت را ثابت می کند و...

- مؤمن طاق<sup>۱</sup> از کسانی است که به رجعت اعتقاد دارد و این حکایت درباره او آمده است: «روزی ابوحنیفه که یکی از بزرگان اهل سنت است، از او پرسید: آیا تو رجعت را قبول داری؟ مؤمن طاق پاسخ داد: آری. ابوحنیفه گفت: بنابراین پانصد دینار به من قرض بده تا بعد از مردن، زمانی که هر دو به دنیا بازگشتیم، قرض تو را می دهم. مؤمن طاق در پاسخ گفت: به شرطی این پول را به تو قرض

۱. مؤمن طاق از بزرگان شیعه در کوفه به حساب می آمد و او را از یاران نزدیک و مورد اطمینان امام صادق و امام کاظم (ع) شماره‌ده‌اند. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۳۳.



می‌دهم که ضامن بیاوری که موقع برگشتن به دنیا، انسان باشی! چون می‌ترسم به صورت بوزینه بازگردی و نتوانی قرض مرا ادا کنی.<sup>۱</sup>

شیخ محمدرضا مظفر درباره دیدگاه اهل سنت در خصوص رجعت می‌نویسد: «اعتقاد به رجعت نزد اهل سنت، چه بسا به منزله کفر باشد، بلکه بدتر از کفر است و در نتیجه اعتقاد به رجعت از مهم‌ترین عقایدی است که اهل سنت آن را مجوز افتراء و بدگویی به شیعه قرار داده‌اند.»<sup>۲</sup>

با توجه به مباحثی که در مقدمه مطرح کردیم، نتایج زیر حاصل می‌شود:

الف) عقیده به رجعت نزد شیعه، جایگاه خاصی دارد. به طوری که شیعه در تمام اعصار این عقیده را پذیرفته است و مخالفت قابل اعتنایی با آن وجود ندارد.

ب) نظر برخی از اهل سنت که عقیده به رجعت را به گروهی از شیعه نسبت می‌دهند، صحیح نیست.

ج) همه اهل سنت با عقیده به رجعت مخالفند.

۲. مظفر، عقاید الامامیه، ص ۶۸.

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۲۸.

## فصل اوّل

ابعاد اهمیت عقیده به «رجعت»

## اهمیت عقاید دینی

رجعت از ابعاد گوناگون اهمیت دارد. در این فصل، رجعت در دو حوزه عمومی و خصوصی از جایگاه اعتقاد دینی بررسی می‌شود. مسئله «رجعت» به دلیل آنکه در جایگاه مسائل عقیدتی قرار دارد، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا نقش عقاید دینی، نقشی مبنایی است به عبارت دیگر اصول و ریشه‌های دین، پشتوانه امور اخلاقی عملی و تضمینی برای رسیدن به اخلاق و عمل به احکام الهی است.

ائمة اطهار(ع) نه تنها با سخنان خود اهمیت این مسائل را گوشزد می‌کردند، بلکه با اقدامات عملی خود نیز حساسیت این مسائل را آشکار می‌ساختند.

آن بزرگواران در کنار تشکیل حوزه‌های مختلف علمی و پرورش شاگردان لایق، خود نیز با صاحبان افکار و عقاید از سایر ادیان مناظره می‌کردند و شاگردان خود را نیز با ایشان به بحث و مناظره فرا می‌خواندند. این امور گواهی دیگر بر اهمیت پرداختن به مسائل کلامی است.

امام صادق (ع) درباره اهمیت پرداختن به بحثهای اعتقادی می‌فرماید:

«با مخالفین شیعه مناظره کنید و برای آنها هدایتی را که نزد شماست و همچنین گمراهی و ضلالتی را که دارند، بیان کنید...»<sup>۱</sup>

سفارشهای معصومین (ع) از یک سو و رواج مباحث کلامی در میان مسلمانان از طرف دیگر موجب شد محققان فراوانی با ارائه بحثهای علمی و کتابهای ارزنده خود، مذهب شیعه را شکوفایی بخشند و این مذهب را در مقابل هجومهای اعتقادی و فکری، پاس دارند. علمایی مانند هشام بن حکم، نوبختیان، مؤمن طاق، و... همگی از متکلمین شیعه هستند که در این زمینه، بسیار تلاش کرده‌اند.

هرچند امروزه با وجود فراگیر شدن نیازها، دیگر از تلاشهای جدی خبری نیست و مسائل کلامی تحت الشعاع مسائل فقه و اصول قرار گرفته است و محققان شیعه کمتر به سراغ علم کلام می‌روند؛ اما اکنون در عصر ارتباطات، عقاید و کلام حساسیت بیشتری دارد و حفظ آنها، تلاش و توانایی‌های بیشتری می‌طلبد. در میان مسائل کلامی، «وقایع آخرالزمان» اهمیت فراوانی دارد و در این میان، مسئله «رجعت»، به لحاظ باورهای اجتماعی و سیاسی مهم‌تر است.

### اهمیت عقیده «رجعت»

ایمان به رجعت از مسائل مهم عقاید اسلامی است و شیعه به آن اعتقاد دارد. این مسئله از ابعاد گوناگونی اهمیت دارد که به آنها خواهیم پرداخت.

۱. شیخ مفید، مناظرات، ص ۴۸۸.

۱. «رجعت» از عقایدی است که از ابتدای ظهور اسلام بر آن تأکید شده و پیامبر (ص) آن را برای مردم بیان کرده است. روایت شده که: «علی (ع) در مسجد خوابیده بود، در این حال پیامبر (ص) تشریف آوردند و با پای مبارک، علی (ع) را حرکت داده، بیدار کردند. آن‌گاه فرمودند: ای جنبنده زمین برخیز. مردی از یاران حضرت (ص)، گفت: ای پیامبر خدا ما نیز یکدیگر را به این نام بخوانیم؟ فرمود: نه، به خدا قسم، این لقب مخصوص علی (ع) است؛ او همان جنبنده‌ای است که خدا در قرآن فرموده است، «هنگامی که عذاب بر آنها حتمی و قطعی شود، جنبنده‌ای از زمین بیرون آوریم که به آنها می‌گوید: مردم به نشانه‌های ما ایمان نمی‌آورند» آن‌گاه پیامبر (ص) فرمود: ای علی، خدا تو را در آخرالزمان به بهترین صورت بیرون آورد، در حالی که آهنی در دست داری و دشمنانت را با آن علامت می‌گذاری...»<sup>۱</sup>.

از امیرمؤمنان (ع) احادیثی در مورد «رجعت» نقل شده، که از سابقه این موضوع در اسلام حکایت دارد.

امام باقر (ع) نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: «من قسمت‌کننده دوزخم... من صاحب رجعتها و دولتها و صاحب عصا و آهن داغ زنده‌ام. من آن جنبنده زمینم که با مردم سخن می‌گوید»<sup>۲</sup>.

۲. اهتمام ائمه اطهار (ع) به اثبات مسئله، اهمیت آن را روشن می‌سازد؛ به عبارت دیگر آن بزرگواران (ع) نه تنها این مطلب را به طور مکرر در کلمات شریفشان متذکر شده‌اند، بلکه به دلیل اهمیت آن، در موارد بسیاری نیز با استدلالهای منطقی، آن را اثبات کرده‌اند که می‌توان نمونه‌هایی از آن را نقل کرد:

۲. الايقاظ...، ص ۳۶۷.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۲.



در حدیثی «اصبغ بن نباته» نقل می‌کند:

علی (ع) به ابن کوّا فرمود: از هرچه که می‌خواهی سؤال کن.  
ابن کوّا گفت: گروهی از یاران شما گمان می‌کنند که پس از مرگ  
دوباره زنده می‌شوند و قبل از برپایی قیامت به دنیا باز می‌گردند.

امیرمؤمنان فرمود: بله شما در مقابل این سخن چه گفتی؟

گفت: هیچ کدام از سخنان آنها را نپذیرفتم و به آنها گفتم: به هیچ  
سخنی از سخنان شما اعتقاد ندارم.

علی (ع) فرمود: خداوند گروهی را به خاطر گناهایی که مرتکب  
شده بودند، به گرفتاریهایی مبتلی کرد و قبل از فرارسیدن اجل و عمر  
حتمی که برایشان معین کرده بود، آنها را میراند و سپس آنها را زنده  
کرد و به دنیا بازگرداند تا از باقی مانده روزی خود استفاده کنند و پس  
از آن دوباره بمیرند.

چون این سخن بر ابن کوّاگران آمد و آن را نپذیرفت، امیرمؤمنان (ع)  
سخن را ادامه داد و برای اثبات مطلب فرمود:

ابن کوّا، می‌دانی که در قرآن آمده است: «حضرت موسی (ع) هفتاد  
نفر از مردان بنی اسرائیل را برای میقات ما انتخاب کرد...»<sup>۱</sup> سپس  
حضرت موسی (ع) با آن گروه رفت تا هنگام بازگشت به بنی اسرائیل،  
شهادت دهند که حضرت موسی با خدا سخن گفت؛ ولی چون آنان  
این واقعه را مشاهده کردند، باز منکر شدند و به موسی (ع) گفتند: «به  
تو ایمان نمی‌آوریم مگر خدا را با چشم ببینیم» در این حال خداوند  
متعال آنها را عذاب کرد و همگی را به هلاکت رساند و بعد زنده کرد:  
«سپس بعد از مرگ شما را زنده کردیم»<sup>۲</sup>.

۲. بقره (۲)، آیات ۵۵-۵.

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۵۵.

و همچنین ای پسر کوّا، خدا در قرآن داستان گروهی از بنی اسرائیل را ذکر کرده است که به فرمان الهی مردند و دوباره زنده شدند.<sup>۱</sup> و داستان عزیر را ذکر کرده است<sup>۲</sup> که او صد سال مرد و دوباره زنده شد؛ پس ای پسر کوّا در زنده شدن مردگان بعد از مرگ و بازگشت آنها به دنیا قبل از برپایی قیامت تردید مکن؛ زیرا خدا بر هر چیزی قدرت و توانایی دارد.<sup>۳</sup>

از این نمونه احادیث که علاوه بر ادعای «رجعت»، بر آن استدلال نیز شده است، موارد زیادی وجود دارد که در فصلهای بعدی بعضی از آنها را نقل خواهیم کرد.

۳. آیات فراوانی از قرآن در مورد اثبات «رجعت» و ابعاد آن نازل شده است که از دلایل اهمیت این مسئله به حساب می آید.

حرّ عاملی، به دلیل کثرت آیات قرآن در مورد «رجعت»، اولین کتابی را که هنگام بیان منابع و مصادر آن نام می برد، قرآن کریم است.<sup>۴</sup> برخی از این آیات در حدیث اصبع بن نباته آورده شده است و برخی دیگر در مباحث بعدی خواهد آمد.

۴. دلیل دیگری که اهمیت این موضوع را نشان می دهد، فراوانی احادیثی است که از معصومین (ع) رسیده است. تعداد احادیث «رجعت» به اندازه‌ای است که علمای شیعه<sup>۵</sup> در آن ادعای تواتر کرده‌اند. چنان‌که علامه مجلسی در این زمینه می نویسد: «چگونه

۱. بقره (۲)، آیه ۲۴۳. ۲. بقره (۲)، آیه ۲۵۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۲. ۴. ر.ک: الايقاظ...، ص ۲۷.

۵. در این باره حر عاملی می نویسد: «آنچه دلالت دارد بر این که عقیده رجعت از ضروریات است، احادیث فراوانی است که در این باره نقل شده است به شکلی که در کمتر مسئله ضروری این تعداد حدیث را می توان مشاهده کرد.» (الایقاظ...، ص ۶۷)

کسی که به ائمه اطهار (ع) ایمان دارد، درباره «رجعت» که در بیش از ۲۰۰ روایت صریح مطرح شده است شک می‌کند؟...

اگر احادیث «رجعت» متواتر نباشد، پس در چه چیزی می‌توان ادعای تواتر کرد، در حالی که تمام شیعه، روایات «رجعت» را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۵. توجه اکثر علما از هر فن و علمی به این مسئله، شاهد دیگری بر اهمیت آن است.

متکلمان، عرفا، فلاسفه، فقها، محدثین، تاریخ‌دانان و اهل رجال در آثار خود مانند خلاصه علامه، رجال نجاشی، ابن داود، فهرست شیخ، رجال استرآبادی، و... و مفسران در تفاسیر خود و حتی لغت‌شناسان، درباره این مسئله اظهار نظر کرده‌اند؛ ابن اثیر در «النهاية» بعد از ریشه و موارد استعمال کلمه «رجعت» در احادیث و غیر آن، می‌نویسد:

«رجعت، مذهب قومی از اعراب در زمان جاهلیت بود و اکنون نیز مذهب گروهی از مسلمانان که صاحبان بدعتها و هواهای نفسانی‌اند، می‌باشد. این گروه در این باره می‌گویند: مرده بعد از مرگ زنده شده، به دنیا باز می‌گردد و در دنیا به همان صورتی که قبل از مرگ می‌زیسته، خواهد زیست و از میان این طائفه رافضیها هستند که معتقدند: علی بن ابی طالب (ع) در ابرها پنهان است و هرگاه اذن خروج قیام و بازگشت به او داده شود، از ابرها خارج شده و به زمین باز خواهد گشت»<sup>۲</sup> «ابن اثیر» در ادامه با آوردن آیه‌ای از قرآن، به گمان خود

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲. این مسئله که شیعه قایل است حضرت علی (ع) از دنیا نرفته بلکه در ابرها مخفی شده است و روزی به زمین باز می‌گردد، تهمت و افترا بی بیش نیست که در بسیاری از کتب اهل سنت دیده می‌شود. ریشه این تهمت (اگر نگوییم عمدی است) سوء تفاهمی بیش نیست؛

«رجعت» را باطل کرده است و در پایان خدا را به دلیل اینکه او را در راه هدایت قرار داده، شکر کرده است.<sup>۱</sup>

ابن منظور همین مطالب را با اضافاتی در لسان العرب آورده است.<sup>۲</sup> اظهار نظر درباره رجعت در کتابهای لغت شیعه نیز کم و بیش یافت می شود. فخرالدین طریحی در این باره می نویسد: «رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و در این ارتباط دلایل قرآنی و روایی چنان مشهور است که نیازی به ذکر آن نیست و حتی از معصومین (ع) نقل شده است: «هرکس ایمان به رجعت و بازگشت ما نداشته باشد، از ما نیست».<sup>۳</sup>

۶. اهمیت دیگر مسئله رجعت، از جهت وابستگی آن به ظهور حضرت مهدی (عج) است؛<sup>۴</sup> زیرا ظهور منجی، مسئله‌ای حیاتی و جهانی است که شیعه و سنی و حتی بسیاری از غیرمسلمانان به آن اعتراف دارند.

انقلاب عظیم جهانی، برطرف کردن هرگونه ظلم و الحاد و رهایی مستضعفین از ستم ستمکاران به دست آن حضرت واقع است و

زیرا آنچه که در شیعه و احادیث آنها وجود دارد این مطلب است که پیامبر (ص) عمامه‌ای به نام سحاب داشت که در روز غدیر به امیرمؤمنان بخشید و هرگاه علی (ع) آن را به سر می بست می گفتند «جاء عَلِيٌّ فِي السَّحَابِ». گرچه گروهی از فرقه کیسانیه به این مطلب که - علی در ابرها مخفی است... - معتقد بوده‌اند، چنانکه در المقالات و الفرق این مطلب نقل شده است. برای تحقیق بیشتر ر.ک: المقالات و الفرق ابی خلاف اشعری، ص ۲۷؛ عبدالله بن سبا، ج ۲، ص ۲۴۵؛ الغدير، ج ۱، ص ۲۹۲.

۱. ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۲۰۲. ۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۵۰.

۴. البته «رجعت» که در این کتاب از آن بحث می شود، به معنای بازگشت «امام زمان» - چنانکه گروهی گمان کرده‌اند - نیست و آنچه درباره آن حضرت مطرح است، مسئله «ظهور» است.

روشن است که اگر تبیین و اثبات اصل مسئله‌ای، اهمیت زیادی داشته باشد، مسائل جانبی آن نیز از اهمیت فراوانی خواهد داشت. این ارتباط زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم برخی از ایرادهای وارد بر عقاید شیعه تنها با اثبات و پذیرش عقیده رجعت قابل پاسخ است که به مواردی اشاره می‌کنیم:

الف) قاضی نورالله حسینی شوشتری با طرح این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کدام از شما که از دین برگردد خداوند قومی را - که او آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز او را دوست دارند - را می‌آورد که در راه خدا ستیزه می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نمی‌هراسند این فضل خداست که به هر کس که بخواهد می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.»<sup>۱</sup> می‌نویسد: «این آیه نیز در مورد علی (ع) نازل شده است» سپس در ادامه اشکالاتی از فخر رازی در این مورد نقل می‌کند که از جمله این ایراد است: «این آیه از مهمترین ادله بطلان و فساد مذهب امامیه می‌باشد؛ زیرا اعتقاد آنها بر این می‌باشد که کسانی که اقرار به خلافت و امامت ابوبکر دارند همگی مرتد و ملحد و کافر شده‌اند؛ زیرا نص و دلیل روشنی را که بر امامت علی (ع) بوده است، انکار نموده‌اند.

حال با توجه به این عقیده امامیه از یک سو و از سوی دیگر با توجه به مضمون آیه شریفه‌ای که ذکر شد، می‌گوئیم اگر قائلین به



نیستند که ابوبکر را خلیفه نموده و علی (ع) را از حق خود که خلافت پیامبر (ص) بود محروم کرده باشند ولی چون این راه و عقیده باطل را قبول دارند بنابراین گویا همان گروه هستند و در نتیجه مضمون آیه شریفه<sup>۱</sup> در مورد طرفداران ابوبکر محقق خواهد شد.

شمس الدین هروی جواب نیشابوری را رد کرده و می نویسد: «حق همان سخن فخر رازی است؛ زیرا محاربه و جنگ حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان بی فایده می باشد چون در آن زمان بیشتر عمر دنیا سپری شده است و زمان صحابه و تابعین و تابعین تابعین که خلافت ابوبکر را قبول کردند گذشته است و هنگامه قیامت و حشر فرا رسیده است» پس از نقل این جواب و اشکال، مرحوم شوشتری از اشکال شمس الدین هروی با استفاده از مسئله «رجعت» جواب می دهد و در ضمن، ایراد نیشابوری بر فخر رازی را چنین تکمیل می کند: «سخن صحیح و حق همانی است که خداوند بر زبان مفسر «نیشابوری» - در رد کلام «فخر رازی» - جاری کرده است؛ زیرا آمدن امام عصر (ع) و انتقام از رهروان راه ابوبکر بعد از سپری شدن عصر صحابه و تابعین هنگامی معقول نیست و با مضمون آیه<sup>۲</sup> نمی سازد که هیچکدام از صحابه که مرتد شدند در آخر الزمان زنده نشوند و به دنیا بازنگردند در حالی که نزد شیعه مسئله «رجعت» با آیات و روایات ثابت گردیده است و بر طبق این عقیده گروهی از گنهکاران مانند ابوبکر و یاران او قبل از برپایی قیامت زنده شده و به دنیا برمی گردند و حضرت مهدی (ع) از آنها انتقام می گیرد و آنها را ذلیل و خوار می نماید»<sup>۳</sup>.

۱. مائده (۵)، ۵۴ آیه در همین فصل ذکر شد.

۲. مائده (۵)، ۵۴.

۳. حسینی نستری، احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۰۵.

ب) ابن ابی الحدید بعد از شرح خطبه ۹۳ اظهار داشته است که قسمتی از سخنان حضرت علی (ع) در این خطبه از نهج البلاغه سید رضی ساقط شده است و آن قسمت این است:

«... فلیفرجنَّ الله الفتنه برجلٍ منّا أهل البيت، بأبي ابن خیرة الإمام...»؛ «... خداوند فتنه را بوسیله مردی از ما اهل بیت برطرف می نماید، پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان باد...».

پس از نقل این جمله، ابی الحدید آن را چنین تفسیر کرده است: «این شخص که حضرت علی (ع) وعده آمدنش را داده به نظر امامیه همان امام دوازدهم ایشان می باشد که فرزند کنیزی به نام نرگس بوده است. اما به نظر اهل سنت این شخص از فرزندان حضرت فاطمه (س) است که در آینده متولد می شود و هنوز به دنیا نیامده است.

اگر کسی اشکال کند که با توجه به این که در آخرالزمان کسی از بنی امیه - که در حق علی (ع) ظلم کردند - وجود ندارد، چرا آن بزرگوار فرمود: این مرد در آخرالزمان از بنی امیه انتقام می گیرد؟ در جواب می گوئیم: امامیه به «رجعت» معتقد می باشند و بر این اساس گمان می کنند که گروهی از بنی امیه در آخرالزمان زنده شده و به دنیا باز می گردند و حضرت مهدی (ع) از اول تا آخر این گروه را سرکوب می نماید و از همه آنها انتقام آل محمد (ص) را خواهد گرفت»<sup>۱</sup>.

ج - مسئله خالی نبودن زمین از حجت در آخرالزمان و پس از رحلت امام زمان مسئله ای است که تنها با قائل شدن به رجعت ائمه دیگر می توان این شبهه را پاسخ داد.<sup>۲</sup>

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۹۳، ص ۱۷۹.

۲. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ج ۲، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱؛ ج ۵۳، ص ۹۴، ۱۰۰.

۷. ایمان به رجعت از نشانه‌های مذهب شیعه و اعتقاد به ولایت معصومین (ع) و در ردیف سایر نشانه‌های ایمان، برای شناختن حق از باطل، مطرح است، چنان‌که امام رضا (ع) می‌فرماید: هرکس اقرار به یگانگی خدا کند... و همچنین به رجعت، دو متعه، معراج، سؤال قبر، حوض، شفاعت، خلق بهشت و آتش، صراط، میزان، برانگیختن، نشر، جزا و حسابرسی اقرار داشته باشد، مؤمن حقیقی خواهد بود و از شیعیان ما اهل بیت است.<sup>۱</sup> بر این اساس، رجعت از نشانه‌های خاص مؤمن حقیقی، یعنی شیعه است، همان‌طور که اهل سنت نیز نشانه‌هایی دارند، مثل پذیرش «قیاس» و «استحسان».

۸. رجعت از ابتدای ظهور دین اسلام مطرح بود. هرچند گاهی بحث درباره آن از حرارت افتاده است، اما با مرور ایام، فراموش نشده و ضمن حفظ طراوت و تازگی خود، هنوز از جمله بحثهای کلامی مطرح است. اگر در گذشته کسانی مانند ابوحنیفه آن را رد می‌کردند و در مقابل ائمه اطهار (ع) و یاران آنها مانند «مؤمن طاق» پاسخ می‌دادند، اکنون نیز اشخاصی مانند احمد امین مصری، به شدت این عقیده را رد می‌کند و حتی آن را از افکار یهود - که به عقاید شیعه رسوب کرده است - می‌داند و در مقابل علامه طباطبائی درباره مخالفت گروهی با مسئله رجعت می‌نویسد: «در این اعصار حملات مخالفین رجعت باعث شده است که بعضی از منسوبین به مذهب شیعه هم به همین منکرین پیوندند و رجعت را از عقاید عبدالله بن سبا یهودی بدانند».<sup>۲</sup>

۱. من أقرّ بتوحيد الله - و أقرّ بالرجعة و المتمتعين و آمن بالمعراج و المسألة في القبر و الحوض و الشفاعة و خلق الجنة و الصراط و الميزان و البعث و النشور و الجزاء و الحساب فهو مؤمن حقاً و هو من شيعتنا أهل البيت، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

۲. الميزان، ج ۲، ص ۱۰۶.

## **فصل دوم**

### **امکان رجعت از نظر عقل**

## نقل آرا دربارهٔ امکان «رجعت»

ابتدا باید مسئلهٔ امکان رجعت یا امتناع آن از دیدگاه عقل، مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا تا امکان چیزی ثابت نشود، بررسی وقوع آن منطقی نخواهد بود. گروهی از منکران رجعت نه تنها وقوع آن را در آینده قبول نکرده، بلکه آن را از امور محال دانسته‌اند:

۱. در کتاب هفتاد و سه ملت<sup>۱</sup>، پس از آنکه یکی از فرقه‌های شیعه را فرقهٔ «رجعیه» ذکر می‌کند، در معرفی آنها می‌نویسد: «این گروه معتقدند که امیرمؤمنان علی (ع) و یاران وی برمی‌گردند و داد خود را از ستمکاران می‌ستانند».

اهل سنت و جماعت می‌گویند: زهی خیال محال هر کس از پل مرگ گذشت و از دنیا رفت، هرگز به دار دنیا باز نمی‌گردد. اصحاب کهف که بعد از سیصدونه سال زنده شدند و همچنین «عزیر» پیامبر که مرده بود و پس از سیصدونه سال<sup>۲</sup> زنده شد و سی سال دیگر در دنیا

---

۱. این کتاب به اهتمام دکتر محمدجواد مشکور به چاپ رسیده است و در مقدمهٔ کتاب نوشته است: «نویسندهٔ کتاب و نام او معلوم نیست».

۲. به تصریح قرآن «عزیر» پیامبر مدت صدسال مرده بود و پس از آن دوباره زنده شد.



زندگی کرد و گروهی که به دعای حضرت عیسی (ع) زنده شدند، نمی‌تواند دلیل بر این مدعا باشد؛ زیرا این موارد از جمله نوادر و معجزات بود.<sup>۱</sup>

۲. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «بعضی از مخالفین رجعت، به گمان خود دلیلی عقلی بر امتناع «رجعت» اقامه کرده‌اند و آن را از محالات دانسته‌اند و حاصل دلیل آنها این است که مرگ به حسب عنایت الهیه بر سر هیچ زنده‌ای نمی‌آید مگر اینکه آن شخص به کمال مطلوب از زندگی خود رسیده باشد و از مرحله قوه به مرحله فعلیت نایل شود. بنابراین، بازگشت پس از مرگ به دنیا، به معنای بازگشت از فعلیت به قوه است که از محالات بوده است، مگر اینکه خبر دهنده صادقی که همان خداوند متعال یا جانشینان او هستند، خبری در این باره بدهند؛ چنان‌که در داستانهای مربوط به حضرت «موسی» و حضرت «عیسی» و حضرت «ابراهیم» (ع) این خبرها داده شده است، اما از طرف خداوند متعال و خلفای او درباره «رجعت» مطلبی وارد نشده است و آنچه را که طرفداران «رجعت» به عنوان دلیل اقامه می‌کنند، صحیح نیست»<sup>۲</sup>.

گروهی از مخالفان رجعت معتقدند که در امکان ذاتی آن، هیچ اشکالی وجود ندارد و ایرادها تنها به امکان وقوعی آن باز می‌گردد. آلوسی ضمن تفسیر یکی از آیات شریفه که شیعه آن را از دلایل اثبات رجعت به‌شمار می‌آورد، می‌نویسد: «...زنده‌شدن مردگان و برگرداندن آنها به دنیا از اموری است که برای خداوند ممکن است و

۱. مشکور، هفتاد و سه ملت، ص ۶۵.

۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۷ جواب از این ایراد را در همین فصل از علامه طباطبائی نقل می‌کنیم.

همانا ایراد اهل سنت بر عقیده رجعت در خصوص وقوع این مسئله است که بر اساس آیه‌های فراوانی از قرآن وقوع آن را نمی‌پذیرند<sup>۱</sup>.

همچنین مجتبی قزوینی در این زمینه می‌نویسد: «... بدیهی است که موضوع رجعت ذاتاً محال نیست؛ یعنی در مقابل امکان ذاتی امتناع ذاتی ندارد. اگر توهم امتناعی شده است، در خصوص امتناع بالغیر است، به این معنی که «رجعت» در بردارنده امر محال یا قبیح عقلی است»<sup>۲</sup>.

از آنچه در ابتدای فصل آوردیم. ثابت شد که نظر «آلوسی» و «مجتبی قزوینی» صحیح نیست؛ زیرا نه تنها امکان وقوعی «رجعت» مورد نقد و ایراد مخالفان قرار گرفته است، بلکه عده‌ای، امکان ذاتی آن را نیز قبول نکرده، آن را از محالات عقلی دانسته‌اند.

شبهه‌های عقلی نظیر «لزوم تناسخ»، «اعاده معدوم» و... در باب شبهات رجعت پاسخ داده می‌شود. در اینجا تنها به بررسی اصل امکان ذاتی و امکان وقوعی این مسئله می‌پردازیم و ادله وقوع آن را در بخش‌های بعد مطرح می‌کنیم.

### امکان ذاتی رجعت

همان‌گونه که در فصل اول ذکر شد، برای اثبات یک مطلب، ابتدا باید امکان ذاتی و عدم امتناع ذاتی آن را اثبات کرد. بنابراین در این فصل ادله اثبات امکان ذاتی عقیده به «رجعت» را بیان می‌کنیم و سپس به اثبات امکان وقوعی آن می‌پردازیم. در اینجا به برخی از ادله اثبات امکان ذاتی این مسئله اشاره می‌کنیم:

۱. آلوسی، روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۷. ۲. قزوینی، بیان الفرقان، ج ۵، ص ۲۲۶.

۱. چنان‌که در کتب فلسفی<sup>۱</sup> آمده است، «ممتنع بالذات» مفهومی است که صرف تصور ذات آن عدم را برایش ضروری می‌سازد؛ مانند اجتماع نقیضین و شریک برای خداوند متعال. روشن است که در مفهوم «رجعت»، عدم ضرورت ندارد، بنابراین در آن امتناع ذاتی نیست.

۲. «رجعتی» که موضوع بررسی این کتاب است چنان‌که قبلاً در توضیح معنای آن ذکر کردیم، عبارت از زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنها به دنیا است و به همین دلیل در برخی از آیات و احادیث و کلمات علمای شیعه، واژه «قیامت صغری» که به معنای «حشر کوچک‌تر» است در مورد «رجعت» به کار رفته است. بنابراین «رجعت» با مسئله «معاد جسمانی» مشابه است و بر همین اساس بعضی از ایرادهای عقلی که در مورد معاد جسمانی مطرح می‌شود، در مورد «رجعت» نیز ذکر شده است.

علامه طباطبائی دربارهٔ هماهنگی و ارتباط میان «رجعت» و «معاد» و همچنین سایر ابعاد مسئله «رجعت»، مطالب مفیدی را مطرح کرده است که در اینجا نقل می‌کنیم:

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴾<sup>۲</sup>

«آیا انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیابند و همه چیز انجام شده و همه کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود».

۱. بوعلی سینا، شفاءالهیات، ص ۳۵ و خواجه نصیر طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۴۸.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۱.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «در روایاتی که از ائمه اطهار(ع) در تفسیر این آیه وارد شده، آیه شریفه به روز «قیامت» و به «رجعت» و همچنین به ظهور حضرت مهدی(ع) تفسیر شده است. این نوع تفسیر نظائر فراوانی در آیات دارد که ریشه‌اش همان یگانگی و همگونی این معانی است و چون مردم از حقیقت روز قیامت و از مقاصد قرآن بی‌خبرند، این گونه احادیث را نپذیرفته‌اند، در حالی که تعداد این روایات بسیار زیاد است و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت»<sup>۱</sup>.

«بعضی خواسته‌اند با اقامه دلیل عقلی محال بودن «رجعت» را ثابت کنند که حاصل دلیل آنها این است: «رجعت» مستلزم رجوع از فعلیت به قوه است که محال است و بنابراین رجعت هم محال خواهد بود مگر این که خبر دهنده راست‌گویی از آن خبر دهد...»<sup>۲</sup> سپس به این ایراد جواب داده است: «اول این دلیل با آخر آن سازگار نیست؛ زیرا آنچه که محال ذاتی است، استثنا برنخواهد داشت و به واسطه خبر مخبر صادق از استحاله ذاتی به امکان دگرگون نخواهد شد. و همانا خبردهنده به وقوع چیزی که محال ذاتی است، صادق نخواهد بود و اگر راست‌گویی او فرض شود، به ناچار باید کلامش را به صورتی که ممکن است توجیه کرد...»<sup>۳</sup>.

در ادامه علامه طباطبایی به تبیین روایات «رجعت» می‌پردازد و می‌نویسد: «... روایاتی که «رجعت» را ثابت می‌کند، اگرچه از نظر لفظی مختلف است و تواتر لفظی ندارد، الا اینکه از لحاظ معنا همگی اتحاد دارد و یک مقصود را ابراز می‌کند و آن مقصود این است که نظام

۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۰۷. این شبهه در فصل اول از این باب نقل شد.

۳. همان، ص ۱۰۷.

دنیوی به سوی روزی حرکت می‌کند که در آن روز نشانه‌های الهی ظهور کامل می‌یابند و در نتیجه در آن روز نه تنها خداوند متعال عصیان نخواهد شد، بلکه مورد پرستش خالصانه نیز قرار خواهد گرفت و در آن روز از حيله‌گیری شیطان خبری نیست و همچنین گروهی از مرده‌ها که دوستان خداوند و گروهی از آنها که دشمنان او هستند، زنده خواهند شد و میان حق و باطل جدایی واقع می‌شود. این مطلب نشان می‌دهد که روز «رجعت» از مراتب روز «قیامت» است، گرچه از جهت ظهور از آن پائین‌تر است؛ زیرا در «رجعت» تا حدی شر و فساد وجود دارد و به همین دلیل چه بسا روز ظهور مهدی (ع) به روز قیامت ملحق شود؛ زیرا در آن روز نیز حق ظهور تام خواهد داشت، گرچه ظهور حق در زمان قیام حضرت (ع) از روز «رجعت» کمتر است.

در روایات «رجعت»، هماهنگی میان روز «قیامت»، «رجعت» و «ظهور حضرت مهدی (ع)» مطرح شده است. چنان‌که در روایت آمده: «روزهای خدا سه روز است: روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت»<sup>۱</sup>.

همچنین در برخی دیگر از روایات روزهای خداوند به «روز مرگ»، «روز رجعت و روز قیامت» تعبیر آورده شده است و این معنا - که همان یگانگی حقیقت این سه امر و اختلاف آنها به حسب مراتب است - موجب شده است که معصومین (ع) برخی از آیات را در بعضی از احادیث هم به معنای قیامت و هم رجعت و هم ظهور امام مهدی (ع) تفسیر کنند.<sup>۲</sup>

۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۰۶.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

۳. وقوع هرچیزی بهترین دلیل بر امکان آن است، چنان‌که در بعضی از فصلهای آینده به آن اشاره خواهیم کرد. بازگشت برخی از مردگان به دنیا از اموری است که قبل از ظهور اسلام و پس از آن اتفاق افتاده است و شیعه و سنی این مطلب را پذیرفته‌اند.

شیخ حرّ عاملی در اثبات امکان «رجعت» به این دلیل و همچنین به دلیل دوم اشاره کرده و نوشته است: «اولین دلیل بر امکان «رجعت» همان دلیلی است که دربارهٔ امکان «معاد» آورده‌اند و حاصل آن این است که رجعت ممکن است و خبر دهنده از آن هم راستگوست. پس رجعت حق و امکان «رجعت» روشن است؛ زیرا بطور مکرر اتفاق افتاده است و وقوع، دلیل امکان است. اما راستگو بودن خبردهنده آن نیز به تواتر ثابت شده است، چنان‌که در آینده به هر دو مطلب اشاره خواهیم کرد.

این دلیل «رجعت» را بهتر از «معاد» اثبات می‌کند؛ زیرا امر «معاد» از «رجعت» بالاتر و حالاتش عجیب و غریب‌تر است و نظیرش تاکنون پیدا نشده، اما «رجعت» نظایری داشته است»<sup>۱</sup>.

## فصل سوم

### دلایل و مدارک اثبات رجعت



آیه اول:

﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾<sup>۱</sup>

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند، محشور می کنیم و آنها را ننگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

این آیه در روایات، چنین تفسیر شده است:

حماد از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت از من سؤال کردند: «مردم - اهل سنت - در تفسیر این آیه که: - (به خاطر آور) روزی را که از میان هر امتی گروهی محشور می کنیم، چه می گویند؟ گفتم: این آیه را از آیات قیامت می دانند. امام (ع) فرمود: نظر آنها اشتباه است. این آیه در مورد رجعت نازل شده است؛ زیرا خداوند در روز قیامت همه مردم را زنده می کند نه اینکه گروهی را زنده کرده، گروهی را رها کند. همانا آیه مربوط به قیامت، آیه "و همه آنها را گرد آورده، هیچ کس را وا نمی گذاریم"<sup>۲</sup> است»<sup>۳</sup>.

شیخ حرّ عاملی در این باره می نویسد: «دلالت این آیه بر حقانیت رجعت به قدری صریح و روشن است که اگر تفسیری هم از ائمه (ع) وجود نداشت، باز هم می توانستیم از این آیه «رجعت» را اثبات کنیم؛ زیرا این آیه قطعاً به قیامت که در آن همه مردم محشور می شوند، مربوط نیست و در اینکه پس از قیامت رجعتی وجود ندارد، سنی و شیعه اتفاق نظر دارند. بنابراین رجعتی که در آیه آمده، به قبل از «قیامت» و همین دنیا مربوط خواهد بود»<sup>۴</sup>.

۲. کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۱. نمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۴. الايقاظ...، ص ۷۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۰.

به نظر علامه طباطبائی نیز، آیه به «رجعت» دلالت دارد و دلیل آن را ظهور خود آیه ذکر می‌کند و می‌نویسد: «چون در آیه، از حشر گروهی از انسانها سخن به میان آمده است، بنابراین مربوط به حشر در قیامت که در آن تمامی انسانها برانگیخته می‌شوند، نیست»<sup>۱</sup>.

### نظر علمای اهل سنت

علمای اهل سنت همگی این آیه را درباره حشر روز قیامت مطرح می‌کنند و نظر شیعه را رد می‌کنند که در اینجا به نظر برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

زمخشری در تفسیر آیه می‌نویسد: «این آیه به حشر در روز قیامت و احوال آن روز مربوط می‌شود. آن روز، ابتدا رؤسای گروه کافران محشور در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند و پس از آن پیروانشان به آنها ملحق می‌گردند. بنابراین آیه شریفه با حشر همه مردم در روز قیامت سازگار است و به رجعت ارتباطی ندارد»<sup>۲</sup>.

فخر رازی نیز در تفسیر این آیه نظریه‌ای همانند زمخشری را ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «بدان که این حشر از اموری است که بعد از برپائی قیامت، واقع می‌شود»<sup>۳</sup>.

علامه آلوسی هم این آیه را از آیات مربوط به قیامت می‌داند و تصریح می‌کند: «حشر که در آیه آمده است، حشر گروه خاص برای توبیخ و عذاب است که بعد از حشر کلی و عمومی همه مردم در روز قیامت واقع می‌شود»<sup>۴</sup>.

سید قطب در تفسیر این آیه می‌نویسد: «معنای آیه، این نیست که

۲. زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۸۵.

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

۴. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۶.

۳. رازی، تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۲۱۸.

«گروه خاصی محشور می‌شوند» تا آیه به «رجعت» مربوط شود، بلکه مقصود آیه آن است که جایگاه عذاب تکذیب‌کنندگان را بیشتر نشان دهد.<sup>۱</sup>

### بررسی آیه

گرچه با توجه به ظهور آیه و همچنین تفاسیری که از ائمه (ع) رسیده، آیه به «رجعت» دلالت دارد، اما به دلیل استدلالهای مخالف از طرف اهل سنت، لازم است که این آیه بیشتر بررسی شود.

علامه طباطبائی در المیزان، با بررسی جامع خود، ضمن پاسخ به ایرادات اهل سنت، می‌نویسد:

«آیه ظهور در این مطلب دارد که حشر در آن به این دنیا مربوط است؛ زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به یک فوج و جماعت از هرامت ندارد. بعضی از مفسرین<sup>۲</sup> آیه را در ارتباط با حشر در قیامت تفسیر کرده و حشر در آیه را حشر خاص، یعنی حشر عذاب بعد از حشر عمومی دانسته‌اند که این نظر قانع‌کننده نیست و ایراد را حل نمی‌کند؛ زیرا اگر مراد حشر عذاب بود حتماً هدف از حشر و غایت آن را - که به نظر شما عذاب است - ذکر می‌کرد تا در مطلب ابهامی نباشد، چنان‌که در موارد دیگر هدف از حشر را بیان کرده است؛ مانند این آیه: «روزی که دشمنان خداوند سوی آتش محشور می‌شوند و در آنجا می‌مانند تا اینکه به درون آتش بیافتند»<sup>۳</sup>.

اما در این آیه هیچ قرینه و نشانه‌ای بر اختصاصی بودن حشر

۱. سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۶۷.

۲. مقصود علامه، از این بعضی آلوسی است که قبلاً نظر او را مطرح کردیم.

۳. فصلت (۴۱)، آیه ۱۹.

نیست، بلکه آیه از هر قید و خصوصیتی عاری است و آیه بعدی اطلاق این آیه را بیشتر ثابت می‌کند و به صورت مطلق می‌فرماید: «تا این که بیایند...»<sup>۱</sup> در اینجا آمدن، از جهت عذاب یا آتش خصوصیتی پیدا نکرده است.<sup>۲</sup>

مطلب دیگری که این امر را تأیید می‌کند، آن است که آیه همراه با دو آیه بعد، بین آیه‌ای که مربوط به بیان حالات قبل از وقوع قیامت<sup>۳</sup> و آیه‌ای که مربوط به احوال روز قیامت است<sup>۴</sup>، واقع شده است. و اگر آیه به حشر روز قیامت مربوط می‌شد، حتماً بعد از آن آیه‌ای ذکر می‌شد که درباره قیامت و احوال آن سخن گفته است.<sup>۵</sup>

### پاسخ بعضی از شبهات

الف) ممکن است در استدلال به این آیه، ایراد شود که آیه فقط در مورد بازگشت گروهی از گنهکاران سخن گفته و درباره «رجعت» گروهی از خوبان سخنی به میان نیاورده است، در حالی که نظر شیعه در «رجعت»، اختصاص به بازگشت گروهی از گنهکاران ندارد، بلکه شامل بازگشت گروهی از خوبان نیز، می‌شود. بنابراین دلیل محدودتر از هدف و مدعا است و نمی‌تواند مدعا را ثابت کند.

۱. نمل (۲۷)، آیه ۸۴

۲. مقصود علامه این است که در این آیه هیچ قیدی نسبت به حشر نخورده است و هدفی برای آن ذکر نشده است. بنابراین نظر کسانی که حشر را مقید به عذاب کرده‌اند مردود است و آیه به حشر خاص - یعنی حشر عذاب برای تکذیب‌کنندگان - ربطی ندارد.

۳. مقصود آیه ۸۲ از همین سوره است، که از خارج شدن «دابة الأرض» - جبنده زمین - در آخرالزمان خبر داده است. که به اعتراف اهل سنت از علائم قبل از قیامت است و ما به طور مشروح آن را در بخش روایات «رجعت» مطرح می‌کنیم.

۴. مقصود آیه ۸۶ است که به نفع صور برای برپائی قیامت مربوط است.

۵. المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷-۳۹۸.

شیخ حرّ عاملی این ایراد را چنین پاسخ داده است: «گرچه در این آیه سخن از بازگشت خوبان نیست، اما این استدلال شامل بازگشت آنها نیز می‌شود، چون در مورد رجعت دو نظر بیشتر وجود ندارد:

۱. رجعت در مورد گروهی از خوبان و بدان مورد قبول است.

۲. رجعت در هر دو مورد قبول نیست و از ریشه مردود است.

از میان علما کسی نظر سوّمی - که قبول رجعت در گروه بدان و نپذیرفتن آن در مورد گروهی از نیکان باشد - را ارائه نکرده است. بنابراین اگر آیه شریفه رجعت گروهی از گنهکاران را پذیرفته است، پس به اتفاق همه علما رجعت گروهی از خوبان نیز ثابت می‌شود»<sup>۱</sup>.

پاسخ دیگر اینکه بسیاری از موضوعات در قرآن به شکل اجمالی بیان شده، بیان تفصیلی آنها به پیامبر و اهل بیت آن بزرگوار واگذار شده است. نماز، روزه، زکات، جهاد و... همگی از مسائلی هستند که تمام ابعاد و شرایط آنها در قرآن بیان نشده است، و بیان تفصیلی آنها با مراجعه به احادیث به دست می‌آید. در مورد «رجعت» نیز هدف از استدلال به این آیه اثبات اصل «رجعت» است، اما برای دانستن ویژگیهای این مسئله مانند عمومی بودن آن یا اینکه چه اشخاصی رجعت دارند، باید از منابع روایی استفاده شود.

ب) چنانکه در استدلال گفته شد، این آیه درباره حشر گروهی از هرامت - که تکذیب کننده آیات هستند - سخن می‌گوید و دلیل این ادعا این است که حرف (مِنْ) در آیه به معنای (بعضی) است، اما بعضی منکرین رجعت، حرف (من) را زائد و بی‌معنا می‌دانند و در

نتیجه حشر در آیه را عمومی و همگانی دانسته و بدین ترتیب استدلال به آیه در مورد «رجعت» را نپذیرفته‌اند؟<sup>۱</sup>

به این ایراد می‌توان چند پاسخ داد:

۱. به اتفاق همه مفسرین شیعه و سنی، در اینجا من به معنای تبعیض است.<sup>۲</sup>

۲. شاهد بر اینکه (من) در اینجا به معنای تبعیض است، آنکه اگر کلمه (بعض) را به جای (من) بگذاریم، معنای آیه باز هم صحیح خواهد بود و تغییری نمی‌کند.

ج) چنان‌که در ادبیات عرب آمده، یکی از شرایط زاید بودن حرف (من) این است که باید قبل از حرف (من) نهی یا نفی یا استفهام بیاید<sup>۳</sup> در حالی که در آیه شریفه، این شرط وجود ندارد.

د) اگر (من) برای تبعیض نباشد، کلمه «فوجاً» در آیه، معنایی نخواهد داشت.

## آیه دوم

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۴</sup>

۱. این ایراد را شیخ طوسی در بیان، ج ۸، ص ۱۲۰ آورده است.

۲. ر.ک: روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۶؛ کشاف، ج ۳، ص ۳۸۵؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷؛ کبیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۱۸.

۳. ر.ک: معنی الیب عن کتب الأعراب، ص ۱۶۸-۱۶۶.

۴. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنها را در زمین جانشین کند چنان‌که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینشان را که بر ایشان پسندیده استقرار دهد و پس از ترس و خوف ایمانشان گرداند تا مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند آنان که پس از این کافر شوند همانا از راه (خدا) بیروند.

مفسران در تفسیر این آیه نظرهای مختلفی داشته‌اند؛ ما نخست سخنان کسانی را که این آیه را از ادله «رجعت» می‌دانند، نقل و سپس سایر نظرها را ذکر می‌کنیم.

نعمانی: در بحارالانوار از تفسیر نعمانی نقل کرده است: «آیه دیگری که در مورد رجعت نازل شده، آیه‌ای است که در آن ائمه (ع) مورد خطاب خداوند قرار گرفته‌اند و به آنها به وعده پیروزی بر دشمنان و انتقام از آنها را داده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ این وعده زمانی به وقوع می‌پیوندد که آنها زنده شده، قبل از قیامت به دنیا بازگردند»<sup>۱</sup>.

طبرسی: طبرسی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: «در این آیه اختلاف است؛ بعضی از مفسران گفته‌اند که آیه در مورد یاران پیامبر (ص) است و از ابن عباس و مجاهد نیز نقل شده است که این آیه در مورد تمام امت پیامبر (ص) نازل شده و خداوند این مژده را به همه امت اسلامی داده است، اما آنچه از اهل بیت پیامبر (ص) روایت شده، آن است که این وعده به حضرت مهدی (ع) و شیعیان اختصاص دارد، چنان‌که عیاشی در این زمینه روایتی از امام سجاد (ع) نقل کرده است که حضرت پس از قرائت آیه فرمود: «ایشان به خدا قسم شیعیان ما

اهل بیت هستند که خداوند مضمون آیه را برای آنها به وسیلهٔ مردی از ما - که مهدی امت است - محقق می‌کند و این مهدی همان کسی است که پیامبر (ص) فرمود: اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، هر آینه خداوند آن روز را به اندازه‌ای طولانی می‌کند که مردی از عترت من بیاید که نامش نام من باشد و زمین را که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و قسط می‌کند و مانند این روایت از امام باقر و امام صادق (ع) نیز نقل گردیده است که با توجه به تفسیر یاد شده ثابت می‌شود که مخاطبین این آیه پیامبر و اهل بیت او می‌باشند و در این آیه به این بزرگواران بشارت به جانشینی در زمین و استیلاء بر سرزمینها و برداشتن خوف از آنها هنگام قیام مهدی (ع) داده شده است.<sup>۱</sup>

شیخ حرّ عاملی: ایشان در تفسیر آیه می‌نویسد: «احادیث فراوانی در مورد این آیه به ما رسیده است که آیه را به مسئله رجعت تفسیر کرده‌اند. گذشته از این، خود آیه به شکل صریح بر این مطلب دلالت دارد و غیر از این هیچ احتمالی در آیه نیست مگر اینکه آیه را از ظاهرش جدا کرده و از معنای حقیقی‌اش بیرون آورند. در حالی که باید همیشه سخن را بر معنای حقیقی خود حمل کرد مگر اینکه شاهد و قرینه‌ای برخلاف آن باشد و روشن است که در اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد. همچنین نباید دلالت آیه را به ظهور حضرت مهدی (ع) و برنامه‌هایی که آن حضرت مأمور به انجام آنهاست محدود کرد؛ زیرا اغلب افعال آیه بر زمان آینده دلالت دارد و ضمیرهای به کار رفته در آن به صورت جمع است. الفاظی مانند «استخلاف» (جانشین

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۴۰-۲۳۹.



کردن)، «تمکین» (استقرار دادن)، «خوف»، «امن»، «عبادت» و... با چیزی غیر از رجعت سازگار نیست و چگونه می‌توان به کسی که از دنیا رفته است و نسل یازدهم او حکومت می‌کند، ترس، جانشینی، امن و... را نسبت داد؟ گذشته از این، احادیثی که در ذیل تفسیر سایر آیات به این مسئله تصریح کرده‌اند، هرگونه شکی را از بین می‌برند.<sup>۱</sup>

در مقابل این گروه از مفسران، عده‌ای از مفسران شیعه و سنی تفسیر دیگری ارائه داده‌اند و ظهور آیه را بر مسئله «رجعت» نمی‌دانند؛ برخی از این نظرات را نقل می‌کنیم:

**فخر رازی:** فخر رازی در تفسیر آیه می‌نویسد: «آیه بر امامت ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) دلالت دارد؛ زیرا این وعده مربوط به کسانی است که در زمان پیامبر (ص) زندگی می‌کرده‌اند و آیه به آنها بشارت می‌دهد که بعضی از کسانی که ایمان را با عمل نیک جمع کرده‌اند، جانشین پیامبر (ص) خواهند شد و در زمین استقرار و استیلا می‌یابند و روشن است که جانشینی یک شخص بلافاصله بعد از مردن او صورت می‌گیرد و این جانشینی با این خصوصیات فقط در زمان ابوبکر و عمر و عثمان حاصل شد، اما اینکه شیعه ادعا می‌کند مراد از آیه، ائمه اثنی عشر (ص) هستند، به دو دلیل باطل است:

**اول:** در آیه حاضرین مخاطب هستند و در زمان پیامبر (ص) از این دوازده نفر (ع)، فقط سه نفر حاضر بودند.

**دوم:** آیه به مخاطبین خود وعده غلبه و پیروزی می‌دهد، در حالی که این وعده‌ها در مورد این دوازده نفر (ع) محقق نشد.<sup>۲</sup>

**آلوسی:** آلوسی بعد از بیان نظر مفسران سنی و تأیید آن و ردّ نظر

۱. الايقاظ...، ص ۷۴.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۲۵.

مفسران شیعه، در تفسیر آیه می نویسند: «به نظر من آیه بر پاکی ابوبکر، عمر و عثمان از تهمتهایی که شیعه به آنها وارد می کند، دلالت دارد و آنها را ستمکار و غاصب می داند؛ زیرا استقرار و امنیت کامل دین - که در آیه ذکر شده - فقط در زمان حکومت این سه نفر محقق شده است. بنابراین آنها مصداق مؤمنان و صالحانی هستند که آیه به آنها وعده داده است، اما این سخن را که مراد از آیه علی یا مهدی (ع) هستند - چنان که شیعه ادعا می کند - هیچ منصفی نمی پذیرد»<sup>۱</sup>.

**علامه طباطبایی: علامه طباطبایی در بحث روایی - که ذیل آیه آورده است - نظر شیخ طبرسی را نقل می کند که روایتی از امام سجاد (ع)<sup>۲</sup> آورده، ادعا کرده است که مراد از مؤمنین در آیه، ائمه اطهار هستند و آیه از ادله «رجعت» است. سپس علامه طباطبایی در ردّ نظر شیخ طبرسی می نویسند: «آنچه که از این حدیث استفاده می شود، فقط در این حدّ است که در آخر الزمان، حضرت مهدی (ع) حکومتی که مصداق روشن این آیه است، تشکیل می دهد، اما اینکه رجعت ائمه (ع) نیز از حدیث استفاده شود، صحیح نیست و آیه هم دلالت عمومی دارد»<sup>۳</sup>.**

پس از بیان نظرهای موافق و مخالف در استدلال به دلالت آیه بر «رجعت»، اینک به بررسی آنها می پردازیم:

### پاسخ نظرات اهل سنت

پاسخ نظرات اهل سنت را به ترتیب ذکر می کنیم:

۱. آلوسی، روح المعانی، ج ۱۸، ص ۲۰۷.

۲. متن و ترجمه حدیث در همین فصل نقل شد.

۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵۹.

الف) محدود کردن خطابی که عام است - بدون ارائه دلیل مسلمی - خلاف روش عقلا و اهل زبان در گفتگوها است؛ زیرا باید در استفاده از هر سخن و کلامی، بر اساس روش عقلا و اهل زبان، آن سخن را به ظاهرش حمل کرد و تا زمانی که دلیل قطعی برخلاف ظهور اقامه نشده باشد، نمی‌توان ظهور خطاب را تخصیص یا تقييد زده، یا بر معنای دیگری حمل کرد.

بنابراین چون خطاب آیه عمومی است، تخصیص آن به ابوبکر، عمر و عثمان برخلاف روش عقلانی در عمل به ظواهر است. به علاوه تمام یا لاقلاً قسمتی از ویژگیهایی که در آیه مطرح شده است، از قبیل استقرار دین در همه عالم و امنیت همگانی، در زمان خلافت این سه نفر محقق نشد؛ چنان‌که در این روایت نیز به آن اشاره شده است:

فضل می‌گوید: «به امام صادق (ع) گفتم: مخالفین می‌گویند این آیه در مورد ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) نازل شده است؟ حضرت پاسخ دادند: خدا قلوب مخالفین را هدایت نکند، چه زمانی دینی که مورد رضایت خدا و پیامبر اوست در این امت منتشر شده است، در حالی که ترس از قلوب امت و تردید از دل‌های آنها در عهد خلافت هیچ کدام از آن سه نفر - ابوبکر، عمر و عثمان - برطرف نشد و در عهد علی (ع) نیز مسلمانان مرتد شدند و در عهد خلفا فتنه‌ها و جنگها برپا شده بود»<sup>۱</sup>.

مقصود حضرت صادق (ع) آن است که مفاد آیه در زمان خلفا محقق نشد، بنابراین آیه به عهد خلفا مربوط نیست.

۱. الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱۹.

ب) نبودن امامان (ع) در زمان نزول آیه موجب نمی‌شود آن بزرگواران مخاطب آیه نباشند؛ زیرا قرآن کتابی الهی است که برای تمام زمانها و همه انسانها قوانینی عمومی دارد، به همین دلیل خطابه‌های آن به افراد زمان نزول، محدود نمی‌شود. اما این ایراد که هیچ پیروزی در زمان ائمه نصیب مسلمانان نشد، به دلیل توجه نداشتن به مبانی شیعه است؛ زیرا مفسرانی که مخاطبان آیه را اهل بیت می‌دانند، معتقدند تحقق این وعده درباره آن بزرگواران، پس از رجعت آنهاست.

ج) این ادعا که در تحقق عنوان جانشینی لازم است که بدون فاصله این جانشینی محقق شود، بدون دلیل است؛ زیرا هیچکس در مسئله خلافت و جانشینی این شرط را مطرح نکرده است و گرنه باید اهل سنت نیز معتقد شوند که عمر و عثمان و علی (ع) خلفای پیامبر (ص) نبودند بلکه عمر را خلیفه ابوبکر و عثمان را خلیفه عمر و علی (ع) خلیفه عثمان بدانند، در حالی که اهل سنت آنها را جانشین خود پیامبر (ص) می‌دانند.

گذشته از آنکه استعمال کلمه خلافت در موارد متعددی - که این شرط در آن موارد قطعاً نیست - حاکی از نبودن این شرط در مسئله جانشینی است به عنوان نمونه پیامبر (ص) فرمود: «اللهم ارحم خلفائي - ثلاث مرات - قيل له ومن خلفائك؟ قال: الذين يأتون من بعدي ويرون أحاديثي وسنتي فيعلمونها الناس من بعدي؛ خدایا جانشینان مرا مورد رحمت قرار ده - حضرت سه بار این دعا را تکرار کردند - سؤال شد که جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنان که پس از من بیایند و احادیث مرا بر مردم روایت کنند و سنت مرا به مردم بیاموزند».

جانشینان در این حدیث یا ائمه (ع) هستند یا راویان احادیث. اما مسلم است که گروهی از این جانشینان زمان پیامبر (ص) را درک نکردند.

### نقد نظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی درباره استدلال شیخ طبرسی ایراد کرده است که از روایت عیاشی اختصاص آیه به ائمه اطهار استفاده نمی شود و دلالت آیه، عمومی است. اما باید گفت: اگر نظر شیخ طبرسی فقط بر حدیث عیاشی از امام سجاد (ع) مبتنی بود، ایراد علامه وارد است، اما چنان که نقل شد، شیخ طبرسی در تفسیر آیه به رجعت امامان معصوم (ع)، به دو روایت دیگر نیز اشاره کرده است، بنابراین ایراد علامه وارد نیست. برای تثبیت مدعا روایتها را نیز نقل می کنیم:

۱. عن عبدالله بن سنان قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن قول الله عز وجل: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) <sup>۱</sup> قال: «هم الأئمة» <sup>۲</sup>؛

عبدالله بن سنان نقل می کند از امام صادق (ع) که درباره تفسیر آیه (فوق) پرسیدم، امام (ع) فرمود: «ایشان ائمه (ع) هستند».

۲. عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر (ع) قال قال أمير المؤمنين (ع) و سوف ينصرونني و يكون لي مابين مشرقها إلى مغربها و سيبعثهم الله أحياء من لدن آدم إلى محمد (ص) يضربون بالسيف هام الأموات والأحياء جميعاً فيا عجباً من أموات بعثهم الله أحياء زمرة بعد زمرة قد شهروا سيوفهم يضربون بها هام الجبابرة و أتباعهم حتى ينجزلهم ما وعدهم في قوله: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) و أن لي الكرة بعد الكرة والرجعة بعد

۱. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

الرجعة»<sup>۱</sup>؛

امام باقر(ع) در حدیثی طولانی از علی(ع) نقل کرد که آن حضرت فرمود: «به زودی همه پیامبران مرا یاری خواهند کرد و در آن هنگام برای من سلطنت شرق و غرب است و به زودی خداوند متعال آنها را از آدم تا خاتم(ع) زنده می‌کند و آنها با شمشیر بر سر دشمنان مرده و زنده من خواهند زد. شگفتا از مردگانی که به امر خدا دسته دسته زنده شوند، شمشیرها بکشند و برفرق ستمگران و پیروان آنها بزنند تا خدا وعده خویش را عملی سازد که فرمود: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح کردند، وعده داده است که در روی زمین جانشینشان گرداند» همانا من رجعتی پس از رجعت دارم...».

از مجموع مطالب و نقد و بررسی‌های مطرح شده، ثابت می‌شود که گرچه این آیه - به خلاف آیه قبلی<sup>۲</sup> - به صراحت بر «رجعت» دلالت نمی‌کند و نمی‌توان مضمون آیه را به گروه خاص - ائمه(ع) - منحصر دانست، اما با توجه به احادیث متعددی که در تفسیر آیه آمده است، بدون شک می‌توان آیه را از ادله «رجعت» شمرد.

### آیه سوم

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا  
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup> لَيْبِنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ...<sup>۳</sup>

«به خدا قسم خوردند سوگندهای مؤکد که هر که بمیرد خدا زنده‌اش نمی‌کند، چرا، این وعده‌ای است بر او ثابت، اما اکثر مردم

۱. بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۱۴۹. ۲. مقصود آیه ۸۳ از سوره نمل است.

۳. نحل (۱۶)، آیه ۳۸.

نمی‌دانند\* تا هرچه در آن اختلاف دارند برایشان بیان کند...». نظر شیخ حرّ عاملی: ایشان این آیه را در زمره آیاتی می‌دانند که بر «رجعت» دلالت دارد و می‌گویند: «واضح است که آیه با انکار قیامت سازگار نیست، چون منکران قیامت به خدا قسم نمی‌خورند، بلکه به لات و عزی سوگند یاد می‌کنند و نیز بیان اختلافهای آنها مربوط به دنیا است، چنان‌که در حدیث نیز به این مطلب تصریح شده است»<sup>۱</sup>. علامه مجلسی از شیخ صدوق نقل می‌کند که او آیه را از جمله ادله رجعت دانسته است. او به آیه استدلال کرده، می‌گوید: «آیه بر رجعت دلالت دارد؛ زیرا اینکه در آیه آمده است: ... تا خداوند بیان کند برای منکران آنچه را که در آن اختلاف کردند...»، این تبیین غایت برای بعثت، در دنیا واقع می‌شود نه در آخرت»<sup>۲</sup>.

بیشتر مفسران سنی و شیعه - که تفاسیر غیر روایی نوشته‌اند - معتقدند ظهور آیه در «انکار روز قیامت و معاد» از طرف مشرکین است و این مطلب را در شأن نزول نیز نقل می‌کنند.<sup>۳</sup> که: «مردی از مسلمانان از شخص مشرکی طلبی داشت. هنگامی که از بدهکار طلب خود را خواست او در پرداخت دین، کوتاهی کرد مرد مسلمان ناراحت شد و در ضمن سخنانش چنین سوگند یاد کرد: قسم به چیزی که بعد از مرگ در انتظار او هستم. - مقصود این مسلمان از آنچه که منتظر آن هست، همان قیامت و روز حساب بود - مرد مشرک در مقابل واکنش نشان داد و گفت: گمان می‌بری ما بعد از مرگ زنده می‌شویم؟ سوگند به خدا که او هیچ مرده‌ای را زنده نخواهد کرد. این

۱. الايقاظ...، ص ۷۶. ۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۰.

۳. ر.ک: روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۱؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۵۷.

سخن را به این جهت گفت که مشرکان بازگشت مردگان را به زندگی دوباره بیهوده و یا محال می‌پنداشتند. در این حال آیه فوق نازل شد و به و امثال او پاسخ داد و مسئله معاد را با دلیل روشن بیان کرد<sup>۱</sup>.

**نظر قرطبی:** قرطبی در تفسیر خود از قتاده نقل کرده است: «شخصی به ابن عباس گفت بعضی از مردم - شیعیان - گمان می‌کنند علی (ع) بعد از مرگ و قبل از برپایی قیامت زنده خواهد شد و این آیه را تأویل می‌کنند. ابن عباس جواب داد: اینها دروغ گفته‌اند؛ زیرا آیه عمومیت دارد و اگر علی (ع) قبل از قیامت زنده می‌شد، ما زنان او را به نکاح در نمی‌آوریم و میراثش را تقسیم نمی‌کردیم»<sup>۲</sup>.

### بررسی آیه

آنچه به نظر صحیح می‌رسد این است که آیه صراحت و حتی ظهور در رجعت ندارد. به همین دلیل عموم مفسران شیعه آن را بر قسم خوردن مشرکان تطبیق کرده‌اند، همان‌طور که در دو آیه دیگر تفسیری این چنین ارائه داده‌اند:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلُوبُهُمْ  
الآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup>؛

با تأکید فراوان به خدا سوگند یاد کردند که اگر نشانه‌ای - معجزه‌ای - برای آنان بیاید، حتماً به آن ایمان می‌آورند؛ بگو معجزات فقط از سوی خداست. و شما از کجا می‌دانید که هر گاه معجزه‌ای بیاید ایمان نمی‌آورند<sup>۴</sup>.

۱. ر.ک: روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۱؛ مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۱۵۷.

۲. القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۷۰.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۰۹.



﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِمَّنْ  
 أَخَذَى الْأُمَمَ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا تَقْوَرًا﴾؛

آنان با نهایت تأکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری  
 انذار کننده به سوی آنها آید، هدایت یافته ترین امتها خواهند  
 بود، اما چون پیامبری برای آنان آمد، جز فرار و فاصله گرفتن  
 (از حق) چیزی بر آنها نیفزود<sup>۱</sup>.

مفسران شیعه و سنی<sup>۲</sup> معتقدند آنچه در این آیه ها حکایت شده،  
 قسمهایی است که مشرکان به خداوند یاد کرده اند. بنابراین آیه مورد  
 بحث صراحت و ظهوری در رجعت ندارد، اما از سوی دیگر با توجه  
 به احادیثی که درباره آیه است، می توان آن را از آیاتی به حساب آورد  
 که به «رجعت» تأویل می شود که برخی از احادیث را نقل می کنیم:

- ابوبصیر می گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: معنای گفتار  
 خدای متعال چیست که می فرماید: به خدا قسم خوردند قسمهای مؤکد  
 که هر که بمیرد خداوند زنده اش نمی کند، (چنین نیست) بلکه این  
 وعده قطعی خداست - که همه مردگان را برای جزا باز می گرداند. لکن  
 بیشتر مردم نمی دانند». فرمود: ای ابابصیر قوم درباره این آیه چه  
 می گویند، از مردم چه چیزی شنیده ای؟ عرض کردم: مشرکان چنین  
 می پنداشتند و برای رسول خدا نیز سوگند می خوردند که مردگان را  
 زنده نمی کند. فرمود: نابود باد هر که چنین گوید. از اینها بپرس که  
 مشرکان به خدا قسم می خوردند یا به لات و عزی؟ ابابصیر می گوید:  
 عرض کردم: فدایت شوم پس شما معنای آن را به من یاد ده؟

۱. فاطر (۳۵)، آیه ۴۲.

۲. ر.ک: المیزان، ج ۷، ص ۳۱۹ و ج ۱۷، ص ۵۷؛ تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۵۷ و ج ۱۳، ص ۶۱۸؛  
 مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۴۰ و ج ۸، ص ۶۴۴ و...

فرمود: ای ابابصیر هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را که دسته‌های شمشیرشان را روی دوششان گذارده‌اند، زنده کند. اگر این خبر به گوش جمعی از شیعیان ما که هنوز نمرده‌اند برسد، آنها به هم می‌گویند؛ فلانی و فلانی از قبرها زنده شده‌اند و همراه حضرت قائم (ع) هستند، ولی چون به گوش دشمنان ما برسد، گویند: ای شیعیان چقدر دروغ‌گویید، اکنون هم که دولت شما حاکم است باز هم دروغ می‌گویید، نه به خدا این افراد زنده نشده‌اند و تا روز قیامت هم زنده نخواهند شد، پس خدای تعالی گفتار ایشان را در این آیه حکایت کرده است»<sup>۱</sup>.

- علی بن ابراهیم در تفسیر آیه فوق، از یاران امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: مردم درباره این آیه چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند: درباره کفار نازل شده است؛ فرمود: کفار به خدا قسم نمی‌خورند، درباره جمعی از امت محمد (ص) نازل شده است که چون به آنها گویند: بعد از مرگ پیش از قیامت به دنیا بر می‌گردید، قسم می‌خورند که بر نمی‌گردیم. خدا در مقام رد گفتار آنان می‌فرماید: بر می‌گردند تا آنچه در آن اختلاف دارند برایشان بیان کند و آنها که کافر شدند، بدانند دروغ‌گو بوده‌اند». یعنی در «رجعت» آنان را بر می‌گرداند و می‌کشد تا دل‌های مؤمنان را شفا دهد<sup>۲</sup>.

- سیرین نقل می‌کند: خدمت امام صادق (ع) بودم که فرمود: مردم درباره آیه: «به خدا قسم خوردند قسم‌های مؤکد که هرکس بمیرد خدا زنده‌اش نمی‌کند»، چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند آیه مربوط به انکار قیامت و حشر و نشر است. فرمود: به خدا دروغ می‌گویند. آیه مربوط

۱. کلینی، روضة الکافی، ج ۱-۲، ص ۷۳-۷۴. ۲. الايقاظ...، ص ۲۵۳-۲۵۴.

به رجعت است که چون حضرت قائم (ع) قیام کند و عده‌ای برگردند، سنیان گویند: دولت شما شیعیان ظاهر شد و این هم از دروغهای شماست که می‌گویید فلان و فلان زنده شدند، و قسم می‌خورند که هرکس بمیرد خدا زنده‌اش نمی‌کند، مگر نمی‌بینی که می‌فرماید: «به خدا قسم خوردند...» مشرکان و منکران قیامت به لات و عزی، سوگند یاد می‌کنند و برای آن دو بیش از خدا احترام قایلند، خداوند در ردّ مخالفان شما می‌فرماید: «چرا، این وعده بر خدا ثابت است»<sup>۱</sup>.

### شبهات اهل سنت

در برابر استدلال با این احادیث در تفسیر آیه بر رجعت، در کتب اهل سنت نیز مطالبی ذکر شده که می‌توان شبهاتی را از آنها مطرح کرد:

۱. آیه همان طور که قبلاً نقل شد، شأن نزول نشان می‌دهند سوگندی که در آیه آمده، به مشرکان و انکار قیامت مربوط می‌شود و به انکار «رجعت» ارتباطی ندارد.

پاسخ: این شأن نزول، سند قابل قبولی ندارد و گذشته از این، هیچ‌گاه شأن نزول یک آیه، موضوع آن را تهدید نمی‌کند، چون قرآن کتابی الهی است که برای همهٔ زمانها نازل شده است.

۲. قرطبی از ابن عباس نقل کرد که این آیه مربوط به انکار قیامت است و نظر شیعه در اعتقاد به رجعت و تأویل آیه به آن صحیح نیست.

پاسخ: نقل این مطلب از ابن عباس، قطعی و ثابت نیست؛ به علاوه روایت معارض دارد؛ زیرا ابن عباس به «رجعت» اعتقاد داشته و به همین دلیل بعضی احادیث «رجعت» از طریق او نقل شده است.

همچنین ولو بپذیریم که ابن عباس این آیه را مربوط به «رجعت»

نمی‌داند و شیعه را در این خصوص، خطا کار بداند، باز هم ایراد بر شیعه وارد نیست؛ زیرا - چنان‌که در قبل هم تذکر دادیم - امامیه عقیده به «رجعت» را از معصومین گرفته است و سخن ابن عباس در قبال فرمایشات آن بزرگواران ارزشی ندارد.

### شبهه‌ای دیگر

ممکن است این ایراد در مورد آیه به ذهن خطور کند که اگر آیه مربوط به قسمی که مخالفین «رجعت» در آینده - یعنی زمان ظهور حضرت مهدی (ع) - می‌خورند پس می‌بایست در آیه - به جای فعل ماضی یعنی - أقسموا - فعل مضارع یعنی - یقسمون - که دلالت بر وقوع فعل در آینده دارد ذکر می‌شد؟

پاسخ: این روش که در مورد مسائلی که در آینده رخ می‌دهد تعبیر به فعل ماضی می‌شود؛ روشی است که در قرآن رواج دارد به عنوان نمونه: خدای متعال در سوره (یس) می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا...﴾<sup>۱</sup> وای بر ما چه کسی ما را از خواب‌گاهمان برانگیخت؟ این سخن و حکایت مربوط به مردگانی است که به هنگام «قیامت» زنده می‌شوند بنابراین مربوط به آینده است در حالی که فعلهای ماضی در آن به کار رفته است.

### بررسی آیاتی که به «رجعت» تفسیر شده‌اند

چنان‌که قبلاً اشاره کردیم تعدادی از آیات مربوط به «رجعت»، آیاتی است که در اثبات «رجعت» صراحت و ظهور ندارند، بلکه

براساس احادیث معتبراً به «رجعت» تفسیر شده‌اند. این آیات از جهت تعداد بسیار بوده و می‌توان گفت بیشتر آیات رجعت از این دسته می‌باشد که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

### آیه نخست:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>۱</sup>

به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران گرفت که هرگاه کتاب و دانشی به شما دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. پس (خداوند متعال) به آنها فرمود: آیا اقرار به این موضوع دارید و پیمان مؤکد بر آن بستید؟ گفتند: اقرار می‌کنیم (خداوند) به آنها فرمود: (بر این پیمان مقدس) گواه باشید من هم با شما گواهم. در تفسیر این آیه شریفه، احادیث متعددی وجود دارد که به مسئله «رجعت» تأویل می‌کنند؛ برخی از این احادیث عبارتند از:

(الف) عن ابن أبي شيبه قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: وتلا هذه الآية: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...﴾ قال: ليؤمنن برسول الله (ص) ولينصرن علياً أمير المؤمنين (ع) قلت: ولينصرن أمير المؤمنين؟ قال (ع)

۱. این گونه احادیث را نه تنها شیعه می‌پذیرد بلکه بر اساس اعترافانی که اهل سنت نسبت به شأن و منزلت ائمه اطهار دارند، آنها نیز باید بپذیرند. ما در فصل مربوط به احادیث در این زمینه بیشتر بحث خواهیم کرد.  
۲. آل عمران (۳)، آیه ۸۱

نعم والله من لدن آدم فهلّم جزاً فلم يبعث الله نبياً ولا رسولا إلا ردّ جميعهم إلى الدنيا حتى يقاتلوا بين يدي علي بن أبي طالب (ع)؛<sup>۱</sup> ابن ابی شیبہ نقل می کند: «شنیدم امام صادق (ع) هنگامی که آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...﴾ را تلاوت کرد، فرمود: «هر آینه (پیامبران) به رسول خدا ایمان می آورند و حتماً علی (ع) را یاری می کنند». ابن ابی شیبہ می گوید: با تعجب پرسیدم: آیا انبیاء امیرمؤمنان (ع) را یاری خواهند کرد؟ حضرت جواب دادند: «بله به خدا قسم از حضرت آدم گرفته تا فرستادگان دیگر خداوند، هیچ نبی و رسولی را خداوند به پیامبری مبعوث نکرد الا اینکه همگی را به دنیا بر می گرداند تا پیش روی امیرمؤمنان (ع) با دشمنان خدا بجنگند».

ب) عن سلام بن المستنير عن أبي عبد الله (ع) قال: لقد تسمّوا باسم ما سمّى الله به أحداً إلا علي بن أبي طالب و ما جاء تأويله. قلت: جعلت فداك متى يجيى تأويله؟ قال: إذا جاءت جمع الله أمامه النبيين والمؤمنين حتى ينصروه و هو قول الله: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ﴾ إلى قوله: ﴿أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ فيومئذٍ يدفع رسول الله (ص) اللّواء إلى علي بن أبي طالب (ع) فيكون أمير الخلائق كلّهم أجمعين: يكون الخلائق كلّهم تحت لوائه و يكون هو أميرهم فهذا تأويله؛<sup>۲</sup> سلام بن مستنير از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود: «هر آینه نامیده اید به اسمی که خداوند احدی را به آن اسم ننامید مگر علی بن ابی طالب (ع) را و تأویل - حقیقت - آن اسم هنوز نیامده است». سلام بن مستنیر می گوید: عرض کردم فدایت شوم چه زمانی تأویل آن می آید؟ امام (ع) فرمود: «زمانی

تأویل آن می آید که خداوند متعال در پیش روی علی (ع) پیامبران و مؤمنین را جمع کند تا یاریش کنند. و این همان قول خداوند است که ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...﴾ در این هنگام پیامبر (ص) پرچم را به علی (ع) می دهد و آن حضرت امیر و رهبر همه است و همه مردم زیر پرچم او گرد خواهند آمد و این واقعه تأویل آن اسم خواهد بود.

### آیه دوم

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَغَلَّبُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا \* فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا \* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾<sup>۱</sup>

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد و برتری جویی بزرگی خواهید کرد. هنگامی که نخستین وعده فرارسد، مردانی پیکار جو را بر شما می فرستیم (تا سخت شما را درهم کوبند، حتی برای بدست آوردن مجرمان:) خانه ها را جستجو می کنند و این وعده ای قطعی است. آنگاه شما را بر آنها چیره می کنیم و اموال و فرزندانان را افزون کرده و نفرهای شما را بیشتر از دشمنان قرار می دهیم.

عبدالله بن قاسم نقل می کند که امام صادق (ع) در تأویل آیه و در مورد این قسمت: «جمعی از بندگان با صلابت خویش را بر شما می فرستیم تا در داخل دیارتان شما را درهم کوبند». فرمود: «اینان را

۱. بنی اسرائیل (۱۷)، آیات ۴-۶.

خداوند پیش از خروج حضرت قائم (ع) می فرستد تا هرکس را که خونی از آل محمد (ص) به گردش باشد، بکشند.

درباره این قسمت «و این وعده ای انجام شدنی است»، فرمود: منظور از وعده خروج قائم (ع) است و در تأویل «سپس شما را بر آنها چیره می کنیم» فرمود: این قیام امام حسین (ع) با هفتاد نفر از یارانش که کلاه خودهای طلاکاری شده بر سر دارند و به مردم اعلام می کنند که این حسین است که قیام کرده تا برای مؤمنان شکی نماند و او دجال و شیطان نیست. امام زمان (ع) هم در میان آنهاست.<sup>۱</sup>

عن رفاعه بن موسی قال: أبو عبد الله (ع) إنَّ أوَّلَ من یکرّ الی الدنیا الحسین بن علی (ع) و أصحابه و یزید بن معاویه و أصحابه فیقتلهم حدو القذّة بالقذّة ثمّ قال أبو عبد الله (ع) ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾<sup>۲</sup>؛

رفاعه نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: «اول کسی که به دنیا بر می گردد، امام حسین (ع) و یارانش و همچنین یزید و یاورانش هستند. آنگاه امام (ع) از یزید و یارانش بدون ذره ای کم و زیاد انتقام می گیرد، چنان که خدا می فرماید: «سپس شما را بر آنها چیره کردیم و با مال و فرزند یاریتان کردیم و شماره نیروهایتان را بیشتر قرار دادیم».

### آیه سوم

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ \* مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ \* ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ \*  
ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ \* ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ \* كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾<sup>۳</sup>؛ مرده

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲-۹۳. ۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

۳. عبس (۸۰)، آیات ۱۷-۲۲.



باد این انسان چقدر کافر و ناسپاس است. (خداوند) او را از چه چیزی آفریده است؟ سپس راه را برای او آسان کرد، بعد او را می‌راند و در قبر پنهان می‌کند. سپس هرگاه بخواهد او را زنده می‌کند. چنین نیست او هر آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است.

در بعضی از احادیث آمده است که مجموع این آیات بر «رجعت» دلالت دارد که نمونه‌ای را نقل می‌کنیم:

عن ابی اسامة عن ابی جعفر (ع) قال: سألته عن قوله تعالى: ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾ قال: نُزِّلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع). ﴿مَا أَكْفَرَهُ﴾ يَعْنِي بِقَتْلِكُمْ إِيَّاهُ. ﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ يَقُولُ مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ خَلَقَهُ، فَقَدَّرَهُ لِلْخَيْرِ، ﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ يَعْنِي سَبِيلَ الْهُدَى ثُمَّ أَمَاتَهُ مِيتَةَ الْأَنْبِيَاءِ. ﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ﴾ قَالَ يُمْكِثُ بَعْدَ قَتْلِهِ فِي الرَّجْعَةِ فَيَقْضِي مَا أَمَرَهُ؛<sup>۱</sup>

ابو سلمه می‌گوید تفسیر این آیات را از امام باقر (ع) پرسیدم، فرمود: «در باره امیر مؤمنان نازل شده، یعنی آن جناب کشته شد. چه کرده بود که او را کشتید؟ از چه چیز خدایش او را آفرید؟ - یعنی از گل پیمبران آفریدش و برای کارهای خیر آماده‌اش کرد، سپس راه هدایت را برایش آسان کرد. سپس میراندش و به خاکش سپرد. آنگاه هر وقت بخواهد - یعنی در رجعت - زنده‌اش می‌کند، نه چنین است مأموریت خود را به سر نبرد و در رجعت مدتی در دنیایماند تا کار خود را به پایان رساند».

بررسی آیاتی که از وقوع «رجعت» در گذشته حکایت دارد

آیاتی که درباره زنده شدن مردگان در امتهای پیشین نازل شده

است دسته خاصی از آیات در «رجعت» را تشکیل می‌دهد. به همین جهت این آیات دلیل جدایی برای «رجعت» به شمار می‌آیند و چنان‌که در بعضی از کتابهایی که درباره «رجعت» نوشته شده<sup>۱</sup> استدلال به این آیات فصل مستقلی را تشکیل داده است در این کتاب هم فصل جداگانه‌ای برای استدلال به این آیات باز شده است. البته در استدلال به آیات فوق احتیاج به ضمیمه کردن روایاتی می‌باشد که مضمون آنها این است که آنچه در امت‌های گذشته واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد، که بعد از نقل این آیات احادیث مذکور را نیز برای کامل کردن استدلال می‌آوریم.

آیاتی که در این فصل استدلال می‌شود از این قرار است:

آیه نخست (زنده شدن کشته بنی اسرائیلی)

﴿وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ \* فَكُنَّا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخْبِي اللَّهُ أَلْمُوتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>۲</sup>؛  
یاد آورید آن هنگام را که انسانی را کشتید و درباره (قاتل) او اختلاف کردید و حال آنکه خدا ظاهر کننده آن چیزی است که شما پوشیده می‌داشتید. پس گفتیم عضوی از آن (گاو) را به قسمتی از بدن او (مقتول) بزنید. این چنین خدای یکتا مردگان را زنده می‌کند و نشانه‌های خود را به شمار می‌نمایاند، شاید اندیشه کنید.

شان نزول آیات

۱. شیخ حرّ عاملی در کتاب الايقاظ من الهجعة «باب» مستقلی را در این موضوع مطرح کرده

است و شیخ صدوق نیز در رساله عقاید در این باره مفصلاً بحث نموده است.

۲. بقره (۲)، آیات ۷۲-۷۳.

این دو آیه در پایان آیاتی آمده است که داستانی از قوم بنی اسرائیل مربوط می شود. خلاصه داستان این است که شخصی از بنی اسرائیل، یکی از خویشاوندان خود را کشت و جسدش را بر سر راه یکی از خوبان بنی اسرائیل انداخت. سپس نزد حضرت موسی (ع) آمد و خون بهای مقتول را درخواست کرد و به موسی (ع) گفت: قاتل از فلان قبیله است و باید او را معرفی کنند. حضرت موسی به خویشان مقتول دستور داد که گاو ماده‌ای ذبح کنند و قسمتی از بدن آن را به جسد مقتول بزنند. این دستور را انجام دادند و پس از آن مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد. این شأن نزول در تفاسیر مهم شیعه و سنی با اندک اختلافی نقل شده است.

تفسیر المنار: تنها نویسنده تفسیر المنار با این شأن نزول مخالف است. او پس از نقل آرای مفسران، در تفسیر این آیات می نویسد: این آیه‌ها در زنده شدن مقتول بنی اسرائیل صراحت ندارد، بلکه ظاهر آیه به چگونگی پایان دادن درگیریها در قتل‌های مشکوک میان بنی اسرائیل دلالت دارد؛ بنابراین مقصود آیه از زنده کردن مردگان، حفظ خون مردم است تا به دلیل نزاع و اختلاف ریخته نشود.<sup>۱</sup>

### پاسخها

۱- علامه طباطبایی پس از نقل خلاصه‌ای از سخن رشیدرضا در جواب می نویسد: «سیاق کلام خدا خصوصاً جمله: ﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّبُ اللَّهُ الْمُؤْتِنِينَ﴾ با چنین تفسیری سازگار نیست»<sup>۲</sup>.

مقصود علامه این است که ضمیر در «إِضْرِبُوهُ» به نفس که در جمله

۱. محمّد رشید رضا، المنار، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۵۱.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۰۲.

سابق ذکر شده باز می‌گردد، اما چون نفس مؤنث مجازی است، باید به قلیل تأویل شود و ضمیر دوم که در کلمه «بعضها» است - به «بقره» باز می‌گردد. در نتیجه آیه به معنای «قسمتی از بدن گاو را به قسمتی از «قتیل» بزنید و این چنین خداوند مردگان را زنده می‌کند»، است.

بر این اساس بدیهی است که جمله: «این چنین خداوند مردگان را زنده می‌کند». همین داستان را بیان می‌کند.

۲- این تفسیر با آیه بعد سازگار نیست؛ چون در آن آیه می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ...﴾<sup>۱</sup>؛

سپس دلهای شما بعد از این جریان مانند سنگ سخت شد.

کلمه «ذلك» در این آیه - چنان‌که مفسرین نوشته‌اند - به واقعه زنده شدن مقتول اشاره دارد و اگر مقصود از آیه قبلی تشریح حکمی برای پایان دادن به خصومتها باشد، با این آیه مناسبتی نخواهد داشت؛ زیرا هیچ رابطه‌ای میان وضع قانون و قساوت قلوب، دیده نمی‌شود در حالی که اگر معجزه یا آیه‌ای از آیات الهی به مردم نشان داده شود و مردم نسبت به آن بی تفاوت باشند یا آن را اعجاز و یا تذکر الهی ندانند، قلوب آنها نسبت به پذیرش موعظه بی تفاوت می‌شود و همانند وقتی که مرتکب گناه می‌شوند، کم‌کم قلب آنها سخت می‌شود و موعظه نمی‌پذیرد.

۳- نویسنده خود معترف است که در این تفسیر با سایر مفسران از سویی مخالفت کرده است و از سوی دیگر دلیل مورد اعتنایی و معتبری بر برگرداندن ظهور آیه نیاورده است.

آیه دوم (زنده شدن جمعی از بنی اسرائیلی)

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup>؛

آیا ندیدی آنان را که از ترس مرگ از خانه‌هایشان بیرون رفتند در حالی که هزاران نفر بودند، پس خدا به آنها گفت بمیرید سپس زنده‌شان ساخت، همانا خدا صاحب بخشایش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند.

امام باقر(ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: این گروه هفتاد هزار خانوار بودند که در یکی از شهرهای شام زندگی می‌کردند. گاهی در شهر آنان طاعون می‌آمد و ثروتمندان که توانایی داشتند از شهر بیرون می‌رفتند و فقرا که توانایی نداشتند، می‌ماندند و بیشتر آنها گرفتار طاعون می‌شدند؛ از این رو تصمیم گرفتند وقتی آثار طاعون را مشاهده کردند، از شهر بیرون روند و چنین کردند. مدتی در شهرها گشتند تا به خرابه‌ای رسیدند - که اهل آن همه هجرت کرده، طاعون همه را نابود کرده بود - آنجا پیاده شدند، چون بارها را پایین گذاشتند، خداوند امر فرمود: بمیرید؛ همه در یک ساعت مردند، و کم‌کم پوسیدند. چون در راه عابریان بودند، همه را در محلی جمع کردند؛ یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام حزقیل از آنجا عبور می‌کرد که با دیدن این وضع و حال گریست و به خداوند متعال عرض کرد: پروردگارا، ای کاش همان طور که اینها را میراندی، اکنون زنده‌شان می‌کردی تا شهرها را آباد کنند و نسلهایی به وجود آورند که مانند سایر بندگان، تو را پرستند. از جانب خدا وحی آمد: می‌خواهی اینها را زنده کنم؟ عرض کرد:

آری، خطاب شد: چنین و چنان بگو. آن کلمات اسم اعظم بود. چون بر زبان جاری کرد، دید استخوانها به جانب یکدیگر حرکت کرد و به هم پیوست و همه زنده شدند به یکدیگر می نگریستند و «سبحان الله» و «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می گفتند.

در این حال حزقیل گفت: می دانم که خدا بر همه چیز تواناست.<sup>۱</sup> اکثر مفسران با اندک تفاوتی در تفسیر، داستان فوق را ذکر کرده اند.<sup>۲</sup> محمد رشیدرضا تنها مفسری است که تفسیر دیگری از آیه ارائه داده است. سخن او را همراه با پاسخ آن از تفسیر المیزان می آوریم.

«یکی از مفسران می گوید: این آیه مثلی است که خدا برای بیان حال ملتی (که در اثر تسلط بیگانگان) عقب افتاده و محکوم به نابودی، زده است که با دفاع از استقلال و سایر حقوق حیاتی خود زنده می شود خلاصه کلام این مفسر، این است: آیه اگر در صدد بیان داستانی از داستانهای بنی اسرائیل - بنا بر آنچه که بیشتر روایات دلالت دارد - بود، باید به آن طایفه و پیامبری که ایشان را زنده کرد، اشاره شده باشد، چنان که روش قرآن در بیان داستانها همین است، در حالی که در آیه چنین اشاره ای وجود ندارد. همچنین در تورات نیز نامی از داستان «حزقیل» نبی، برده نشده است. بنابراین احادیث مذکور (که در تفسیر آیه نقل شده) از اخبار یهودیان است که در اخبار اسلامی نیز داخل کرده اند.

ایراد دیگر آن است که این تفسیر برخلاف زندگی طبیعی انسان و

۱. الا یفاظ...، ص ۱۲۵-۱۲۴.

۲. ر. ک: الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۵۲؛ تفسیر کبیر، ج ۶، ص ۱۶۲؛ الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۷.

مرگ اوست؛ زیرا مرگ و زندگی دنیایی، بیش از یک مرگ و یک زندگی نیست:

۱. ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾<sup>۱</sup>؛

در آنجا به جز مرگ نخستین مرگی را نچشند.

۲. ﴿قَالُوا رَبُّنَا أَمْتًا أُنْتَبِئُكَ وَأَخِيضَتْنَا أَثْنَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا...﴾<sup>۲</sup>؛

گفتند خدایا دوبار ما را میراندی و دوباره زنده کردی پس اعتراف کردیم به گناهانمان...

بنابراین، آیه مَثَلٌ برای ملتی است که به دست دشمن خویش ذلیل شدند و با اینکه عددشان به هزاران نفر می‌رسید، نه تنها مقاومت نکردند، بلکه از خانه‌های خود بیرون رفتند و خداوند هم به آنها فرمود: بمیرید به مرگ خواری و نادانی؛ زیرا جهل و خمودی مرگ است، چنان‌که داشتن معرفت و زیربار ستم نرفتن، زندگی است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾<sup>۳</sup>؛

ای کسانی که ایمان آوردید، اجابت کنید خدا را و پیامبر را هنگامی که شما را به سوی آنچه که زنده می‌کند دعوت کنند...

﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي

الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...﴾<sup>۴</sup>؛

آیا آن کس که مرده بود و زنده‌اش ساختیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه رود همانند کسی است که حالش در تاریکی‌هاست و از آن بیرون نمی‌رود.

علامه طباطبایی پس از نقل خلاصه کلام صاحب المنار، چنین

۲. غافر (۴۰)، آیه ۱۱.

۱. دخان (۴۴)، آیه ۵۱.

۴. انعام (۶)، آیه ۱۲۲.

۳. انفال (۸)، آیه ۲۴۰.

پاسخ می‌دهد: «این سخن چنان‌که ملاحظه می‌شود، بر چهار اصل پایه‌ریزی شده است:

اول: تمامی معجزات و یا بعضی از آنها مانند زنده کردن مردگان انکار شود، در حالی که این اصل با ثبوت هر یک از معجزات باطل می‌شود و به فرض اینکه امکان زنده کردن مردگان از راه عقل ثابت نشود، اما ظهور آیات قرآن در آن را نمی‌توان انکار کرد.

دوم: قرآن دلالت دارد بر اینکه بیش از یک زندگی در دنیا ممکن نیست؛ در بطلان این اصل نیز آیاتی در داستانهای ابراهیم، موسی، عیسی، عزیر و اصحاب کهف آمده است که دلالت آنها قابل انکار نیست و بهترین شاهد است. به علاوه زندگی این دنیا با مرگ متعدد نمی‌شود. چنان‌که داستان صاحب کهف و عزیر، به بهترین وجه نشان می‌دهد، با وجود مرگ طولانی، به زندگی ایشان خاتمه داده نشد. [راه جمع کردن بین آیاتی که بر وحدت حیات دنیوی دلالت دارد و آیاتی که تعدد زندگی برای مردمی مانند اصحاب کهف و عزیر را مطرح می‌کند، این است که بگوییم:] منظور از آیاتی که این مفسر به آنها استدلال کرده است، وحدت نوعی زندگی دنیاست. (به این معنا که گرچه در ظاهر انسان ممکن است چندبار مرگ و زندگی داشته باشد، اما همه آن زندگیها یک نوع از زندگی هستند و به همین دلیل گویی یک زندگی به حساب می‌آیند.)

سوم: آیه شریفه در بیان داستان قرآنی، باید نام این قوم و همچنین نام پیامبری که آنها را زنده کرد، بیان کند. این اصل نیز باطل است؛ زیرا برای ایجاد بلاغت در کلام، راههای گوناگونی وجود دارد: بعضی از راهها بیان تفصیلی، و برخی از راهها اختصار در کلام است.

در آیه شریفه صنعت ایجاز به کار رفته است؛ نظیر این آیه، آیه‌های



دیگری نیز وجود دارد:

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ \* النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ \* إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ \* وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾<sup>۱</sup>؛

مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال (آتش) \* آتش عظیم و شعله‌ور \* هنگامی که در کنار آن نشسته بودند \* و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند، تماشا می‌کردند.

چهارم: اگر آیه بر اساس مثل تفسیر نشود، از جهت معنی با آیات بعد ارتباطی پیدا نخواهد کرد. اما قرآن تدریجاً نازل شده است و باید عذر این‌گونه تکلفات بی‌مایه را که برای ارتباط همه آیات با یکدیگر ارتکاب می‌شود، خواست، مگر آیاتی که ارتباط و اتصالش واضح و روشن باشد، چنان‌که شأن کلام بلیغ این است.

خوب بود این نویسنده بیان می‌کرد چه بلاغتی در این است که کلام طوری ادا شود بیشتر ناظرین آن را داستانی از داستانهای گذشتگان پندارند در حالی که در حقیقت مثلی بی‌حقیقت و مبتنی بر تخیل است؟ اما روش قرآن کریم آن است که مثلها را از داستانهای واقعی جدا می‌کند، چنان‌که می‌فرماید:

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي...﴾<sup>۲</sup>؛ مثل ایشان مانند مثل کسانی است که...

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾<sup>۳</sup>؛ همانا مثل زندگی دنیا...

همچنین دیگر آیاتی که مطالبی را به شکل مثل ذکر کرده است<sup>۴</sup> پاسخ دیگر به تفسیر «المنار» اینکه باید در فهم هر سخنی، به قرآینی که احیاناً در آن وجود دارد توجه کرد؛ از جمله قرآین، رعایت

۱. بروج (۸۵)، آیات ۴-۷.

۲. بقره (۲) آیه ۱۷.

۳. یونس (۱۰)، آیه ۲۴.

۴. المیزان، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۷۹.

یگانگی سیاق است، اما این مفسر که به ارتباط بین آیات توجه داشته، در عین حال به ارتباط قسمتهای یک آیه بی توجهی کرده است؛ زیرا ماده «موت» را که در آیه تکرار شده، در جایی «مرگ شخصی و حقیقی» و در جای دیگر به «مثل و مرگ اجتماعی» معنی کرده است!

### آیه سوم (احیای مردگان به دست مسیح)

﴿... وَأَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾<sup>۱</sup>

و مردگان را به اذن خداوند زنده می‌کنم....

قرآن کریم در سوره‌های متعدد، معجزه‌های انبیای الهی را ذکر کرده است؛ از جمله معجزاتی که برای حضرت عیسی (ع) در قرآن آمده، زنده کردن مردگان است. مفسران مشهور، در تفسیر این آیات، موارد زیادی از معجزات آن حضرت را نقل کرده‌اند.

فخررازی در تفسیر آیه، معجزات حضرت عیسی (ع) را به پنج نوع تقسیم می‌کند که نوع چهارم، زنده کردن مردگان است. سپس از کلبی نقل می‌کند: «روش حضرت عیسی (ع) در زنده کردن مردگان این بود که ذکر "یا حی یا قیوم" را می‌گفت و به این شکل عاذر را - که دوستش بود - زنده کرد و همچنین سام بن نوح را از قبرش فراخواند و او را زنده کرد و پسر یک پیرزن را که در بستر خود مرده بود نیز با دعا زنده کرد»<sup>۲</sup>.

نظر آلوسی: وی پس از نقل اقوال مختلف در چگونگی زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی، از ابن عباس نقل می‌کند: عیسی (ع) چهار نفر را زنده کرد، «عاذر» که دوست او بود و پس از مردنش خواهرش برای عیسی (ع) پیغام فرستاد که برادرت عاذر از دنیا رفت. عیسی (ع)

۱. آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

۲. تفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۵۷.

از محل دفن «عاذر» به مقدار پیمودن سه روز فاصله داشت، وقتی خبر مرگ «عاذر» به عیسی رسید، همراه با یارانش نزد قبر او رفت و با دعای او «عاذر» زنده شد، مدتی زندگی کرد و صاحب فرزند هم شد. فرد دیگری که به دست حضرت عیسی (ع) زنده شد، پسر پیرزنی بود که او را بر روی سریری گذارده بودند و به سوی قبرستان می بردند. در راه حضرت عیسی (ع) جنازه او را دید و پس از دعای آن بزرگوار آن پسر زنده شد و سالها زندگی کرد.

مورد دیگر، دختر شخصی مالیات بگیر بود که هنگام تولد دختر، از دنیا رفت. خبر آن به حضرت رسید و او را با دعا زنده کرد.

چهارمین شخصی که به دعای این پیامبر بزرگ زنده شد، «سام بن نوح» بود. حضرت به سوی قبر او رفت و با خواندن اسم اعظم او را زنده کرد. «سام بن نوح» گمان می کرد قیامت برپا شده است، به همین دلیل از ترس و هول «قیامت»، نیمی از موهای سرش سفید شد؛ هنگامی که زنده شد، از عیسی (ع) سؤال کرد، آیا قیامت برپا شده است؟ حضرت پاسخ داد: نه؛ آنگاه حضرت به او فرمود: بمیر؛ او گفت: به شرطی حاضرم دوباره بمیرم که از خدا بخواهی مرا از سختیهای مرگ ننگه دارد. حضرت نیز برایش دعا کرد، و او مرد. این واقعه زمانی که چهار هزار سال از مرگ او می گذشت، اتفاق افتاد...<sup>۱</sup>.

گرچه مفسران در چگونگی زنده شدن مردگان به دست حضرت و تعداد کسانی که زنده شدند نظرهای گوناگونی دارند، اما همگی بر اصل وقوع آنها اتفاق نظر دارند. اما صاحب المنار همانند سایر موارد، این نوع معجزه ها را نیز توجیه و با تمام مفسران مخالفت کرده است:

علامه طباطبایی می نویسد: «بعضی مفسران گفته اند نهایت چیزی که از آیه استفاده می شود این است که چنین سرّی در عیسی (ع) به ودیعت نهاده شده بود و عیسی (ع) هم با آن حجت را بر مردمان تمام می کرد، بگونه ای که اگر یکی از آن معجزه ها را از حضرت می خواستند، هر آینه برایشان می آورد. لکن آیه دلالتی بر اینکه تمام معجزه ها یا بعضی از آنها از حضرت صادر شده باشد، ندارد.»<sup>۱</sup> ایشان در جواب این نظر می گوید: «آنچه از ظاهر آیه شریفه استفاده می شود، این است که معجزه های نام برده شده از حضرت در خارج هم واقع شده است نه اینکه تنها سخنی برای اتمام حجت بر مخالفان باشد و بدیهی است اگر تنها هدف اتمام حجت و بستن دهان مخالفان بود، باید نشانه ای در آیه می آمد که این معنی را می رساند، مانند اینکه بگویند اگر بخواهید یا اگر اراده کنید. همچنین آیه ای که در آن خدای متعال در قیامت به عیسی (ع) می فرماید: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ بَنِي مَرْيَمَ أَذْكُرُ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ... تا آنجا که می فرماید: وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ...<sup>۲</sup>، نشان می دهد که تمام آن معجزه ها از حضرت صادر شده اند.<sup>۳</sup>

### تکمیل استدلال

۱. المنار، ج ۳، ص ۳۱۱.
۲. «به خاطر بیاور هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم فرمود: «یاد کن نعمتی که به تو و مادرت عنایت کردم. زمانی که تو را با روح القدس باری دادم که به هنگام کودکی در گهواره و به هنگام بزرگی با من سخن می گفتی و آن هنگام که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم و همچنین زمانی که به فرمان من از گل شکلی از پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به فرمان من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و مبتلی به بیماری پسی را به فرمان من شفا می دادی و مردگان را به فرمان من زنده می کردی...». مائده (۵)، ۱۱۰.
۳. المیزان، ج ۳، ص ۲۰۰.

چنان‌که در اوّل فصل بیان کردیم استدلال به این دسته از آیات بر «رجعت» هنگامی کامل می‌شود که تعدادی از احادیث - که دلالت دارد بر شباهت حوادثی که در اسلام رخ می‌دهد با وقایعی که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است - را به این آیات ضمیمه کنیم برخی از آن احادیث به این قرار است :

(الف) عن حمران ابن أعين عن أبي جعفر (ع) قال: قلت له: هل كان في بني إسرائيل شيء لا يكون مثله هاهنا؟ قال: لا؛ «حمران نقل می‌کند به امام باقر (ع) عرض کردم: آیا در بنی اسرائیل چیزی هست که مانندش در ملت اسلام نباشد؟ فرمود: نه».

(ب) عن أبي سعيد الخدري: إن رسول الله (ص) قال: لتبعن سنن من كان قبلكم شبراً بشبر وذراعاً بذراع حتى لو دخلوا حجر ضبّ لتبعتموهم. قلنا: يا رسول الله: اليهود والنصارى؟ قال: فمن؟<sup>۱</sup> «ابو سعید خدری: می‌گوید پیامبر (ص) فرمود: «حتماً شما از روش گذشتگان خود و جب به و جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد تا بدانجا که اگر آنان در لانه سوسماری داخل شده باشند، شما نیز مرتکب این کار خواهید شد. گفتیم: ای رسول خدا آیا مراد شما - از گذشتگان - یهود و نصاری هستند؟ فرمود: پس چه کسانی را می‌گوییم؟»

(ج) عن حذيفة: أنتم أشبه الأمم ستمتا بيني إسرائيل لتركبن طريقهم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى إنني لا أدري أتعبدون العجل أم لا؟<sup>۲</sup> «از حذیفه نقل است که گفت: شما مسلمانان شبیه‌ترین ملت‌ها از جهت سمت و سو به بنی اسرائیل هستید و حتماً بدون کم و زیاد راه آنها را خواهید

۲. ابن‌ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۲۲.

۱. الايقاظ....، ص ۱۰۸.

۳. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۶۳۸.

رفت حتی نمی‌دانم آیا - مانند بنی اسرائیل - گوساله پرست هم خواهید شد یا نه؟»

روایات در این خصوص به حدی زیاد است که شیخ حرّ عاملی ادعای تواتر آنها را بین شیعه و سنی کرده است.<sup>۱</sup>

ممکن است ایرادی بر استدلال به این روایات از جهت مضمون و دلالت آنها بشود که مضمون این احادیث شباهت در حوادث - مثل زنده شدن مرده‌ها و ... - نمی‌باشد بلکه فقط شباهت در روش مضمون این احادیث است. یعنی مسلمانان از جهت راه و روش همان راههایی را می‌روند که بنی اسرائیل رفته‌اند؟

### پاسخ

پاسخهایی از این ایراد می‌توانیم بدهیم که در اینجا ذکر می‌شود:

۱ - محدود کردن دلالت روایات - به شباهت در روش - برخلاف ظاهر آنهاست؛ زیرا چنان‌که از بعضی مثالها - که در این روایات وارد شده - فهمیده می‌شود، این شباهت نه تنها در پیروی از روش بنی اسرائیل است بلکه شامل شباهت در وقوع حوادث نیز می‌شود چنان‌که در حدیث دوم مثال به ورود در لانه سوسمار زده است و این ربطی به روش ندارد و همچنین در حدیث سوم - که از حذیفه نقل شده - با توجه به این که او با کلام پیامبر (ص) آشنا بوده است و آن را خوب می‌فهمیده، مسئله گوساله پرستی مطرح شد. در حالی که اگر شباهت فقط در پیروی از راه آنها بود خصوصاً گوساله پرستی نباید مطرح می‌شد بلکه فقط شباهت در ارتداد عنوان می‌شد.

۲ - فهم محدود از این نوع روایات برخلاف استفاده‌ای است که

ائمه اطهار: از این روایتها کرده‌اند چنان‌که نقل است مأمون درباره «رجعت» از امام رضا(ع) سؤال کرد. و امام(ع) در پاسخ اشاره به این نوع احادیث - که فراوان از پیامبر(ص) نقل شده است - فرمود<sup>۱</sup> حال با توجه به آیاتی که در این فصل مطرح کردیم - که مضمون آنها وقوع رجعت و زنده شدن بعضی از مرده‌ها در قوم بنی اسرائیل بود - و همچنین روایاتی - که مضمون آنها شباهت امت اسلام به بنی اسرائیل از جهت حوادثی که در بنی اسرائیل رخ داده است - که به آنها ضمیمه شد یکی از بهترین دلایل بر اثبات رجعت در امت اسلام بدست می‌آید و ما این استدلال را به صورت قیاسی اقترانی شکل اول بیان می‌کنیم:

«رجعت و بازگشت مردگان در بنی اسرائیل واقع شده است» و «هر چیزی که در بنی اسرائیل واقع شده باشد در این امت نیز واقع می‌شود». بنابراین رجعت نیز در این امت واقع خواهد شد. با دقت در برخی از روایات می‌توان این شکل از استدلال را در آنها دید. به عنوان نمونه:

قال الصادق(ص) إِنَّ اللَّهَ رَدَّ عَلَى أَيُّوبَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ الَّذِينَ هَلَكُوا ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّةَ عَزِيزٍ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَاتَهُ وَأَحْيَاهُ وَقِصَّةَ «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ وَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» وَغَيْرَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ ذَلِكَ كَيْفَ يَنْكُرُ الرَّجْعَةَ فِي الدُّنْيَا؟ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ(ص) مَا جَرَى فِي أُمَّةٍ أَنْبِيَاءُ قَبْلِي شَيْءٌ إِلَّا وَيَجْرِي فِي أُمَّتِي مِثْلَهُ»<sup>۲</sup>؛ «امام صادق(ع) فرمود: خداوند کسان ایوب را که مرده بودند با مالش که تلف شده بود به وی برگرداند سپس حضرت،

۱. این روایت در فصل روایات ذکر شده است.

۲. الإيقاظ...، ص ۱۰۸.

داستان عجزیر و همچنین گروهی که از ترس مرگ از وطن خود آواره شدند و خداوند آنها را میراند و باز زنده کرد، و دیگران را نقل می‌کند و می‌فرماید آنان که به اینها اقرار دارند چگونه رجعت به دنیا را منکر می‌شوند؟ در صورتی که پیامبر(ص) فرمود: هیچ چیز در امت پیامبران گذشته واقع نشده جز اینکه در امت من هم واقع می‌شود».

### ۱. احادیث

#### جایگاه روایات در «رجعت»

مهم‌ترین دلیل بر اثبات «رجعت» احادیث است، به گونه‌ای که اگر روایات «رجعت» از معصومین(ع) نقل نمی‌شد، شیعه به این حقیقت نمی‌رسید، هرچند با دقت و تأمل در بعضی آیات<sup>۱</sup> مسئله «رجعت» فهمیده می‌شود، این دقت و تأمل نیز، به آگاهی دادن از ناحیه روایات نیاز دارد. برای روشن شدن بیشتر اهمیت روایات در مسئله رجعت ویژگیهای این روایات را در اینجا بیان می‌کنیم:

### ۱. تواتر

احادیث «رجعت» به قدری زیاد است که جز موارد انگشت شماری از مسائل دینی، از هیچ مسئله‌ای تا این اندازه روایت و حدیث نقل نشده است. بنابراین علم به مضمون این اخبار، از کثرت روایات، تعداد راویان و تعدد کتابهایی که این احادیث در آنها ذکر شده است، حاصل می‌شود و می‌توان ادعا کرد که در این روایات تواتر معنوی محقق است، چنان‌که بسیاری از علما به تواتر\* این

---

۱. مانند آیه: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾

نمل (۲۷)، آیه ۸۳ چنان‌که در باب مربوط به آیات گذشت، بعضی به صراحت این آیه در رجعت قابل بودند.

\*. تواتر قضایی است که نفس به آن اطمینان می‌یابد و شک و تردید از بین می‌رود. ریشه



روایات، تصریح کرده‌اند:

عَلَّامَه مَجْلِسِي پَس از نقل قسمتی از احادیث «رجعت» می‌نویسد: «... چگونگی می‌شود کسی که ایمان به حق بودن ائمه اطهار(ع) دارد، در این اخبار که از آن بزرگواران نقل شده است و نزدیک به دویست حدیث صریح که بیش از چهل نفر از ثقات از یاران ائمه(ع) روایت کرده‌اند و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب نوشته‌اند، شک کند...». آنگاه عَلَّامَه مَجْلِسِي نام گروهی از علما که اخبار «رجعت» را در کتب خود آورده‌اند، ذکر می‌کند و می‌نویسد: «اگر این همه روایت را که از راویان و علمای بسیار نقل شده، متواتر حساب نشوند، پس در چه موضوعی می‌توان ادعای تواتر کرد؟»<sup>۱</sup>.

شیخ حرّ عاملی که در علم حدیث تسلط کافی داشت، در پایان کتاب «ایقاز» می‌نویسد: «احادیث و ادلّه «رجعت» - چنانکه معلوم شد - در کمال قوت، بلکه می‌توان گفت به حد تواتر و یا درجاتی بالاتر از آن است و از این جهت قطعی و یقینی است»<sup>۲</sup>.

در اینجا می‌توان اشکال کرد که اگر این اخبار متواتر است، چرا برای مخالفان رجعت به مضمون این اخبار علم حاصل نشده است؟ با توجه به یکی از شرط تواتر (شنونده پیش از شنیدن خبر متواتر دارای ذهنیت منفی مانند شبهه یا تقلید بی‌جان نسبت به مضمون خبر متواتر نداشته باشد) پاسخ این ایراد معلوم می‌شود؛ زیرا مخالفان رجعت یا از علما هستند و یا مقلدان آنها؛ اگر از علمایند، چون پیش فرض غلطی درباره رجعت داشته‌اند و در ذهن آنها شبهه ایجاد

اطمینان، اخبار گروهی است که بر دروغگویی امتناع دارند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲-۱۲۳. ۲. الايقاظ...، ص ۴۲۸.

شده، علم برای آنها حاصل نشده است و اگر از مقلدان هستند، به خاطر تقلید از نظریه غلط علمای خود، از حصول یقین به مضمون این اخبار محروم مانده‌اند. نظیر این ایراد و پاسخ آن، درباره مناظرات میان علمای اسلام، یهود و نصاری نیز پیش آمده است.

برخی از منسوبین به تشیع بر تواتر احادیث «رجعت» چنین اشکال کرده‌اند: «باید در حصول تواتر، تمام طبقات روات و رجال حدیث، اشخاص موثق باشند، در حالی که در احادیث «رجعت» این قانون محقق نشده است»<sup>۱</sup>.

و اما پاسخ؛ معیار اساسی در حصول تواتر چنان‌که خود مستشکل بدان اعتراف کرده، توطی نداشتن بر کذب است. بنابراین اگر عدد مخبرین به اندازه‌ای باشد که حصول علم به مضمون خبر حاصل آید و توطی بر کذب عادتاً در مورد آنها محقق نشود، به ضعف برخی از رجال احادیث، اعتنا نخواهد شد<sup>۲</sup>. به علاوه بسیاری از تضعیفهای رجالی درباره روات احادیث، از جهت رمی به غلو بوده است که ریشه آن عدم تنقیح بسیاری از احادیث در مقامها و فضایل اهل بیت است که بعدها متأخرین این‌گونه تضعیفها را مستدلاً رد کرده‌اند؛ به خصوص که اجماع علما در این مسئله عمل بر احادیث است که این مسئله تا حد توثیق عملی راویان احادیث «رجعت» خواهد بود.

## ۲. اجماع

چنان‌که در منابع شیعه و اهل سنت نیز آمده است، اگر روایتی

۱. شریعت سنگلجی. به نقل از: نورالدین چهاردهی، وهابیت و ریشه‌های آن.  
 ۲. علامه طباطبایی نیز در المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷ به این پاسخ اشاره کرده است.

مورد اجماع علما باشد و یا حتی مشهور علما به آن عمل کرده باشند، آن روایت معتبر است. و علمایی مانند: طبرسی، مجلسی، حرّ عاملی و... به اجماع در مورد صحت رجعت تصریح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. موافقت با کتاب و سنت

موافقت یک روایت با آیات قرآن و سنت پیامبر(ص)، روایت را معتبر و باارزش می‌کند. این خصوصیت در احادیث «رجعت» به روشنی دیده می‌شود؛ زیرا آیات فراوانی از قرآن و همچنین احادیثی از سنت پیامبر(ص) وجود دارد که ائمه(ع) در احادیث خود آن را به عنوان شاهی برای صحت اعتقاد به «رجعت»، ذکر کرده‌اند؛ در اینجا به یکی از این احادیث اشاره می‌کنیم:

عن الحسن بن الجهم عن الرضا(ع) في حديث طويل: إنَّ المأمون سأله فقال: يا أبا الحسن ما تقول في الرجعة؟ فقال الرضا(ع): إنها لحق قد كانت في الأمم السابقة و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله(ص) يكون في هذه الأمة كل ما كان في الأمم السابقة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة<sup>۲</sup>؛

«حسن بن جهم نقل می‌کند که مأمون از امام رضا(ع) پرسید: درباره رجعت چه می‌فرمایید؟ حضرت جواب دادند: این مسئله حق است و به شهادت قرآن در امتهای گذشته اتفاق افتاده و در این امت هم خواهد بود؛ زیرا پیامبر(ص) فرمود هر چه در امتهای گذشته بوده است بدون کم و زیاد در امت ما هم هست.»

امتیازهای دیگری نیز برای احادیث رجعت وجود دارد، مانند صراحت در دلالت، نداشتن معارض، آمدن در کتب مورد اعتماد و

۱. ر.ک: مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲؛ الإيقاظ...، ص ۴۲۹.

۲. الإيقاظ...، ص ۱۰۹.

داشتن راویانی که نزد معصومین و شیعه مورد اطمینان بوده‌اند.

### برخی از مضامین احادیث «رجعت»

گرچه همه احادیث رجعت بر مسئله رجعت تأکید دارد، ولی در عین حال مطالب متنوع و گوناگون دیگری نیز در آنها وجود دارد که در این فصل به گوشه‌ای از آن مطالب اشاره می‌کنیم:

الف) عقیده به «رجعت» از شرایط ایمان و مذهب شیعه است این مطلب در بعضی از احادیث ذکر شده است:

عن الفضل بن شاذان عن الرضا(ع) قال: «من أقرّ بتوحيد الله - و ساق الكلام إلى أن قال - و أقرّ بالرجعة والمتعین و آمن بالمعراج و المسألة في القبر والحوض والشفاعة و خلق الجنة والنار والصراط والميزان والبعث والنشور والجزا والحساب فهو مؤمن حقاً و هو من شيعتنا أهل البيت»<sup>۱</sup>.

فضل بن شاذان از امام رضا(ع) نقل می‌کند که فرمود: «هرکسی اقرار به یگانگی خدا کند - بعد حضرت سخن خود را ادامه دادند تا اینکه فرمودند: - و به رجعت و دو متعه اقرار کند و به معراج و پرسش در قبر و به حوض و شفاعت و آفرینش بهشت و جهنم و به صراط و میزان و برانگیختن از قبر برای حساب، ایمان آورد، او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت محسوب می‌شود.

همچنین از امام صادق(ع) نقل است که فرمود:

«من أقرّ بسبعة أشياء فهو مؤمن و ذكر منها الإيمان بالرجعة»<sup>۲</sup>؛

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

هر کس به هفت چیز اقرار کند - و آنها را بپذیرد - مؤمن است و حضرت از آن هفت چیز، یکی را «رجعت» ذکر کردند.

(ب) «رجعت» برای پیامبر (ص) و تمامی انبیا واقع می شود

در باره «رجعت» پیامبر (ص) احادیث متعددی نقل شده که خود نشانه اهمیت فراوان این موضوع است. همچنین در برخی از احادیث، رجعت سایر انبیای الهی نیز آمده است که نمونه هایی از آن را در اینجا می آوریم:

۱. عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ).

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرموده است:

«ما بعث الله نبياً من لدن آدم وهلمَّ جرّاً إلا و يرجع إلى الدنيا فينصر رسول الله (ص) و أمير المؤمنين»<sup>۱</sup>.

خدا از زمان حضرت آدم تا کنون هیچ پیامبری را نفرستاده، جز آنکه به دنیا باز می گردد و پیامبر و علی (ع) را یاری می کند.

۲. عن أبي ابن خالد الكابلي عن علي بن الحسين (ع) في قوله تعالى: (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ)<sup>۲</sup> قال: «يرجع إليكم نبيكم»<sup>۳</sup>.

امام سجّاد (ع) در تفسیر آیه: «همانا کسی که قرآن را بر عهده تو نهاد تو را به بازگشت گاهی برگرداند» فرمود: پیامبر شما به سوی شما باز می گردد.

(ج) امیر مؤمنان (ع) رجعت دارد

رجعت علی (ع) از مسائلی است که در احادیث بسیار مطرح شده

۲. فصص (۲۸)، ۸۵

۱. الإيقاظ...، ص ۲۳۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

است؛ مطالبی که درباره «رجعت» آن حضرت آمده، نشان دهنده نقش مهم و اساسی آن بزرگوار به هنگام «رجعت» است. این احادیث را در دو قسمت یادآور می‌شویم:

۱. قسمتی از احادیث درباره «دابة الأرض» - جنبنده زمین - آمده که آن را به امیرمؤمنان (ع) تفسیر کرده‌اند.

۲. قسمتی از احادیث که تنها «رجعت» امیرمؤمنان (ع) را بیان می‌کند و در آنها سخنی از «جنبنده زمین» نیست. از این دسته، به یک حدیث اشاره می‌کنیم:

عن عبدالکریم قال: سمعت أبا عبدالله (ع) يقول: إن إبليس قال: (أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ)<sup>۱</sup> فأبى الله ذلك عليه فقال: (إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)<sup>۲</sup> فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس لعنه الله...<sup>۳</sup>

عبدالکریم از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «ابلیس به خدا عرض کرد: «مرا تا روز قیامت مهلت ده» خداوند قبول نکرد و فرمود: «تو تا روز معینی مهلت داری». پس هنگامی که آن روز معلوم فرا رسد شیطان همراه با تمام پیروانش که از زمان خلق حضرت آدم تا آن روز خلق شده‌اند، ظهور می‌کند و این روز آخرین مرتبه‌ای است که امیرمؤمنان (ع) بر می‌گردد». راوی می‌گوید از امام سؤال کردم که آیا بازگشت امیرمؤمنان (ع) متعدد است؟ فرمود: «آری این بازگشت چند بار خواهد بود و هیچ امامی در هر قرنی نیست الا اینکه با تمام نیکان و بدان زمانه‌اش باز می‌گردند تا خدا مؤمن را بر کافر چیره گرداند. پس هنگامی که روز وقت معلوم فرا رسید، امیرمؤمنان (ع) همراه با

۲. الأعراف (۷)، آیه ۱۶.

۱. الأعراف (۷)، آیه ۱۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۲.

اصحابش و همچنین شیطان و یارانش بر می‌گردند و وعده آنها در زمینی از زمینهای فرات، به نام «روحا»، نزدیک کوفه می‌باشد. در آنجا میان آنها جنگ عظیمی که همانند آن تاکنون دیده نشده است، واقع می‌شود و گویا من هم اکنون می‌بینم که یاران علی (ع) صد قدم عقب نشینی کرده‌اند به حدی که بعضی از آنها در فرات وارد شده‌اند. در این هنگام خداوند (منظور عذاب الهی است) در سایه‌هایی از ابرها همراه با ملائکه و پیامبر (ص) فرود می‌آیند و در دست پیامبر حربه‌ای از نور است. وقتی که شیطان به او نگاه می‌کند به عقب باز می‌گردد. یارانش به او می‌گویند حال که پیروز شده‌ای به کجا می‌روی؟ او می‌گوید: من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدای جهانیان می‌ترسم. سپس پیامبر (ص) به شیطان می‌رسد و به او ضربه‌ای می‌زند که با همان ضربه ابلیس و یارانش هلاک می‌شوند و در این هنگام است که خدا پرستش می‌شود و مشرکی در کار نخواهد بود و امیرمؤمنان (ع) چهل و چهار هزار سال حکومت خواهد کرد».

#### (د) امام حسین (ع) رجعت می‌کند

مسئله بازگشت امام حسین (ع) نیز از مسائلی است که موقعیت خاصی در روایات «رجعت» دارد که در این احادیث، برنامه‌های آن حضرت در هنگام «رجعت» بیان شده است که قسمتی از آنها را می‌آوریم:

۱. اولین کسی که هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) «رجعت» خواهد کرد امام حسین (ع) است، چنان‌که امام صادق (ع) فرمود:
- «أول من تنشق الأرض عنه و يرجع إلى الدنيا الحسين بن علي (ع)»<sup>۱</sup>.

اولین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به دنیا باز می گردد، امام حسین (ع) است.

۲. هنگام «رجعت»، مأموریت‌های بزرگی بر دوش آن حضرت است؛ جابر از امام باقر (ع) نقل می کند:

قال الحسين (ع) لأصحابه قبل أن يقتل: «إن رسول الله (ص) قال لي يا بني إنك ستساق إلى العراق وإنك تستشهد و يستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد و تلى: (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) <sup>۱</sup> يكون الحرب عليك وعليهم برداً و سلاماً فاعتبروا فوالله لئن قتلونا...» <sup>۲</sup>.

امام باقر (ع) فرمود: «امام حسین (ع) قبل از شهادت به اصحابش فرمود: پیامبر (ص) به من خبر داد: پسر من تو را به عراق می برند و آنجا با گروهی از یارانت که گزند آهن را حس نمی کنند، شهید می شوی، سپس این آیه را خواند: «گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو» و جنگ بر تو و اصحابت سرد و سلامت است. پس بشارت بر شما، به خدا اگر ما را بکشند نزد پیامبرمان می رویم، مدتی با آن حال می مانیم، آنگاه اول کسی که از قبر بیرون آید، منم که هنگام خروج امیر مؤمنان (ع) و قیام حضرت مهدی (ع) خارج شوم. سپس حضرت عیسی با جمعی از فرشتگانی که تا کنون به زمین نیامده اند، فرود آیند؛ جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عده ای دیگر از ملائکه نیز فرود می آیند، من، جد پدر و برادرم، با هرکس که خدا بر او منت نهاده باشد، بر شترانی از نور که هیچ مخلوقی سوارش نشده، سوار شویم، جدم پرچم خویش را به اهتزاز درآورد و آن را با شمشیرش به دست

۱. انبیا (۲۱)، آیه ۶۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۳-۶۱؛ الإيقاظ...، ص ۳۵۳-۳۵۲.



قائم مان می سپارد. از مسجد کوفه چشمه درآید، امیر مؤمنان شمشیر پیامبر (ص) را به من می دهد و مرا به مشرق و مغرب می فرستد. خون هر دشمنی را بریزم و هر بتی را بسوزانم و هند را بگشایم، دانیال و یونس خارج شوند و خدا و رسول را تصدیق کنند و پیغمبر (ص) با آنها هفتاد نفر به بصره فرستد تا جنگویانشان را بکشند و سپاهی به روم بفرستد تا آن را بگشایند، سپس حیوانات حرام گوشت را بکشم. اهل هر ملتی را میان اسلام و شمشیر مخیر کنم. هر که ایمان آورد در امان باشد و هر که نپذیرد خورش ریخته شود. ملائکه خاک از روی شیعیان ما بفشانند و مقامشان را در بهشت معرفی کنند. دیگر روی زمین کور، زمین گیر و دردمندی نماند و به برکت ما اهل بیت، خدا همه را شفا دهد و برکت از آسمان به زمین فرود آید...».

#### ه) همه ائمه (ع) رجعت می کنند

بازگشت همه ائمه (ع) در زمان «رجعت» نیز در بعضی از احادیث ذکر شده است که برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱. عن سلیمان الديلمي قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: (وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا) فقال: الأنبياء رسول الله و إبراهيم و إسماعيل و ذريته (ع) و الملوك «الائمه» (ع) قال: قلت: و أي ملك أعطيتم؟ فقال: ملك الجنة و ملك الكثرة»<sup>۲</sup>.

سلیمان دیلمی می گوید: از امام صادق (ع) درباره تفسیر کلام خدا که فرمود: «شما را انبیا و پادشاهان قرار دادیم» پرسیدم، فرمود: منظور از انبیا رسول الله (ص)، ابراهیم، اسماعیل و ذریه اسماعیل (ع) است و

۱. آنچه در قرآن آمده این است: ﴿إِذْ جَعَلْنَا فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلْنَاكُمْ مُلُوكًا﴾ مائده (۵)، ۲۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۵.

مقصود از ملوک، ائمه اطهار هستند. سلمان می گوید: پرسیدم پادشاهی چه به شما عطا شده است؟ فرمود: پادشاهی بهشت و رجعت.

۲. روی عن جعفر بن محمد (ع) أنه قال: من أراد أن يزور قبر رسول الله (ص) والأئمة صلوات الله عليهم من بعيد فليقل وساق الزيارة إلى قوله: «إني من القائلين بفضلكم مقرّ برجعتكم لا أنكر الله قدرة ولا أزعم إلا ما شاء الله».

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «هرکس می خواهد قبر پیامبر و ائمه صلوات الله عليهم را از راه دور زیارت کند، بگوید: «همانا من از کسانی هستم که فضایل شما را قبول دارند و به رجعت و بازگشت شما اقرار می کنند و انکار نمی کنم قدرت خدا را و گمانی ندارم مگر به آنچه که خدا می خواهد».

۳. آلوسی از علمای اهل سنت است که به شدت با شیعه و عقاید آنها مانند رجعت مخالف است؛ او در تفسیر آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۱</sup>، می نویسد: «شیعه مخاطب این آیه را ائمه اطهار می دانند و در این زمینه روایاتی نیز نقل کرده، ولی به نظر ما این روایات قابل قبول نیست و به روایاتی که اهل سنت در این زمینه نقل کرده اند نیز نمی توان اعتماد کرد: «عن عطية إنه عليه الصلاة والسلام قرأ الآية فقال: «أهل البيت هاهنا و أشار بيده إلى القبلة»<sup>۲</sup>.

عطیه از پیامبر (ص) نقل کرده که آن حضرت این آیه را خواندند و

۱. نور (۲۴)، آیه ۵۵، این آیه در بحث آیات مطرح شد و مفصل مورد بررسی قرار گرفت.

۲. روح المعانی، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

بعد به طرف قبله اشاره کردند و فرمودند: «اهل بیت در اینجا هستند». در ردّ نظر آلوسی باید گفت همان طور که او در ابطال احادیث شیعه مدرکی ارائه نکرده، در ردّ این حدیث که از طریق اهل سنت نقل شده نیز دلیلی نیاورده است. بنابراین در مورد این حدیث می توان گفت که اگر سند حدیث از نظر اهل سنت قابل قبول باشد، بدون شک بر «رجعت» دلالت دارد؛ زیرا از سویی آیه شریفه به گروهی از مؤمنین وعده پیروزی و امنیت می دهد و از سوی دیگر پیامبر(ص) پس از قرائت آیه، اهل بیت را یاد کرده، به موقعیت آنها اشاره می کند.

(و) دابة الأرض (جنبنده زمین) در زمان «رجعت» خروج می کند

از حوادثی که در بسیاری از احادیث «رجعت» از آن نام برده شده، خروج دابة الأرض است. ریشه اصلی مسئله، به بیان این کلمه در یکی از آیات «رجعت» باز می گردد.

﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً لَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>۱</sup>

و چون گفته (خدا) بر آنان واقع شود (و نشانه های قیامت آشکار گردد.) جنبنده های را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان درباره اینکه مردم نشانه های ما را باور نداشتند، سخن می گوید.

گرچه به اتفاق شیعه و سنی، خروج «دابة الأرض» از نشانه های نزدیک بودن قیامت است و این علامت پیش از برپایی قیامت آشکار می شود<sup>۲</sup>، اما میان مفسران شیعه و سنی در اینکه این موجود چگونه

۱. نمل (۲۸)، آیه ۸۲.

۲. چنانکه در برخی از احادیث اهل سنت و شیعه به این مطلب اشاره شده است: عن عبدالله

موجودی است، چگونه از زمین خارج می‌شود و به چه شکلی با مردم سخن می‌گوید، اختلاف نظر زیادی وجود دارد.

### نظر شیعه در تفسیر «دابة الأرض»

نظر شیعه این است که در قرآن توضیحی در این باره وجود ندارد، بنابراین خصوصیات این موجود را باید در احادیث جست.

در احادیث پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) «دابة الأرض» به امیرمؤمنان تفسیر شده است؛ البته صفاتی نیز برای این موجود ذکر شده که از این قرار است: غذا می‌خورد، در بازار راه می‌رود، زن می‌گیرد، پادشاه زمین است، صدیق، فاروق و ذوالقرنین این امت است، علم کتاب نزد اوست و آورنده راستی و تصدیق کننده آن است، با مردم سخن می‌گوید. عذاب کوچک‌تر است، با ایمان است، قاری قرآن است و استواری زمین به اوست، همراه او عصای موسی و انگشتر سلیمان خواهد بود و از میان صفا و مروه خارج می‌شود.

در اینجا قسمتی از این احادیث را می‌آوریم:

۱. عن عبایة قال: أتى رجل امیر المؤمنین (ع) فقال: حدثني عن الدابة؟ قال: «هي دابة مؤمنة تقرأ القرآن و تؤمن بالرحمان و تأكل الطعام و تمشي في الأسواق»<sup>۱</sup>.

عبایه نقل می‌کند مردی خدمت علی(ع) رسید و عرض کرد: مرا از «جنبنده زمین» آگاه کن، حضرت فرمودند: «این موجود جنبنده با

---

بن عمر قال: قال رسول الله(ص): «أول الآيات طلوع الشمس من مغربها و خروج الدابة على الناس ضحى». پیامبر(ص) فرمود: «اولین نشانه از نشانه‌های قیامت طلوع شمس از محل غروبش، و خروج دابة به هنگام روز می‌باشد». (ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۲)

ایمانی است که قرآن می خواند و به خدای رحمان ایمان دارد و غذا می خورد و در بازارها راه می رود».

۲. عن أبي عبد الله (ع): انتهى رسول الله (ص) إلى أمير المؤمنين (ع) وهو قائم في المسجد قد جمع رملاً ووضع رأسه عليه فحرّكه برجله ثم قال قم يا دابة الله فقال رجل من أصحابه يا رسول الله أنستى بعضنا بعضاً بهذا الإسم؟ فقال: لا والله ما هو إلا له خاصّة و هو الدابة التي ذكر الله في كتابه: (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) ثم قال: يا عليّ إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة و معك ميسم تسم به أعداءك»<sup>۱</sup>.

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: در حالی که امیرمؤمنان در مسجد خوابیده بود، پیامبر نزد او آمدند و علی (ع) را با پای مبارکشان حرکت دادند و فرمودند: «برخیز ای جنبنده الهی» کسی از یاران پیامبر (ص) عرض کرد: ای رسول خدا آیا ما حق داریم یکدیگر را به چنین اسمی فرا بخوانیم؟ پیامبر فرمود: نه، این نام مخصوص اوست و او همان جنبنده زمین است که خداوند در قرآن فرموده: «هنگامی که فرمان عذاب آنها برسد، جنبنده ای را از زمین بر آنها خارج می کنیم که به آنها بگویید، مردم به آیات ما ایمان نمی آورند». سپس حضرت فرمودند: «ای علی در آخر الزمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می کند و وسیله ای در دست توست که دشمنانت را با آن نشانه می گذاری».

احادیثی که درباره «دابة الأرض» نقل شده، نه تنها معتبر بلکه متعدد است<sup>۲</sup> و با توجه به مضمون این احادیث، ثابت می شود که

۲. این احادیث مستفیضه می باشند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۲.

مقصود از «دابة الأرض»، علی (ع) است. البته بعضی از علمای شیعه تفسیرهای دیگری در این باره ارائه کرده‌اند که قابل توجه نیست.<sup>۱</sup>

## نظر اهل سنت

اهل سنت در این مسئله از دو منبع استفاده می‌کنند:

۱. احادیثی که از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند.
  ۲. تفاسیری که بعضی از مفسران از طرف خود ابراز کرده‌اند.
- صفاتى که برای دابة الأرض در احادیث اهل سنت آمده، عبارتند از:
۱. عن أبي هريرة قال: قال رسول الله (ص): «تخرج دابة الأرض و معها عصا موسى و خاتم سليمان فتجلو وجه المؤمن بالخاتم و تخطم أنف الكافر بالعصا حتى يجتمع الناس على الخوان يعرف المؤمن من الكافر»<sup>۲</sup>.
- أبي هريره از پیامبر (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «دابة الأرض» خارج می‌شود در حالی که همراهش عصای موسی و انگشتر سلیمان است و با انگشتر صورت مؤمن را جلوه می‌دهد و با عصا دماغ کافر را داغ می‌نهد تا جایی که برای مردمی که بر سر یک سفره می‌نشینند، کافر از مؤمن باز شناخته می‌شود.

از ابی زبیر نقل است که در توصیف «دابة» گفت: «سر دابة سرگاو است و چشمانش چشمان خوک و گوش آن گوش فیل و شاخش شاخ گوزن و گردن آن گردن شتر مرغ و سینه آن سینه شیر و رنگ آن رنگ پلنگ و لگن آن لگن گربه و دم آن دم قوچ و چاردست و پایش چهار دست و پای شتر است. بین هر کدام از دو مفصل او دوازده ذراع

۱. ر.ک: شاه آبادی، رشحات البحار، رساله ایمان و رجعت، ص ۵. همچنین تفسیر ابوالفتح

۲. سیوطی، المشور، ج ۵، ص ۱۲۷.

رازی، ج ۸، ص ۴۲۳.

فاصله است. وقتی که خارج می‌شود همراهش عصای موسی و انگشتر سلیمان است و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در پیشانی‌اش با آن عصا نقطه سفیدی می‌گذارد و آن نقطه به اندازه‌ای پخش می‌شود که صورتش را نورانی می‌کند و همچنین هیچ کافری نیست مگر این که نقطه سیاهی با انگشتر سلیمان در صورتش می‌گذارد و آن نقطه پخش می‌شود تا اینکه صورت آن کافر را سیاه می‌کند و به این وسیله در همه جا مؤمن از کافر باز شناخته می‌شود»<sup>۱</sup>.

حقیقت «دابة الأرض» و محل خروج آن، در متون اهل سنت، بسیار متفاوت آمده است و در هیچ کدام زمینه مدرک قابل قبولی ارائه نمی‌کنند؛ به همین دلیل سید قطب می‌نویسد: «روایاتی که در توصیف «دابة» آمده است، صحیح نیست، بنابراین و آنها را مطرح نمی‌کنیم. سپس به قسمتی از این اوصاف اشاره می‌کند و آنها را بی‌معنی می‌داند»<sup>۲</sup>.

### بررسی نظر شیعه و سنی

چنان‌که اشاره شد، از نظر شیعه «دابة الأرض» انسان است و صفاتی که در منابع شیعه برای او ذکر می‌شود، تماماً صفاتی انسانی است؛ بنابراین شیعه در انسان بودن این موجود، اختلافی ندارد؛ اما اهل سنت از این جهت که آیا این موجود انسان است یا حیوانی عجیب الخلقه، اختلاف نظر دارند.

ریشه این اختلاف، صفات مختلفی است که برای این موجود نقل کرده‌اند. بعضی از این صفات از خصوصیات انسانی است، مانند

۱. المتثور، ج ۵، ص ۱۲۸.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۲۶۷.

اینکه عصا و انگشتر دارد و صف مؤمنان را از کفار جدا می‌کند، اما بعضی دیگر مانند شاخ و دم از ویژگیهای حیوانات است.

نظر آلوسی: آلوسی در تفسیر خود به این اختلاف اشاره می‌کند و پس از بیان گوشه‌ای از دلایل کسانی که این موجود را انسان می‌دانند، می‌نویسد: «مشهور این است که این موجود حیوان است و به نظر ما حق با این گروه است». و در جای دیگر به ردّ نظر شیعه پرداخته، می‌نویسد: «احادیثی که شیعه در تفسیر «دابة الأرض» نقل کرده‌اند و آن را بر علی (ع) تطبیق کرده‌اند، گذشته از اینکه دروغی آشکار است، روایات معارض نیز دارد و آن حدیث معارض این است:

«أخرج ابن أبي حاتم عن النزال بن سيرة: قال: قيل لعلي كرم الله تعالى وجهه: إن أناساً يزعمون أنك دابة الأرض فقال: والله إن لدابة الأرض لريشاً و زغباً و إن لها لحافراً و مالي حافر...»<sup>۱</sup>.

به علی (ع) گفته شد: بعضی از مردم گمان می‌کنند شما همان «جنبندة زمین» پروپشم و سم دارد، در حالی که من اینها را ندارم...». ردّ نظر آلوسی: آلوسی در اثبات حیوان بودن این موجود، دلیلی نیاورده است و روایتی که به عنوان معارض نقل کرده، نه تنها مرسل است، بلکه توان معارضه با احادیث متعددی که شیعه نقل می‌کند، ندارد. همچنین سید قطب که از علمای سنی است، احادیثی که اهل سنت در مورد «دابة الأرض» نقل کرده‌اند، معتبر نمی‌داند، در حالی که شیعه احادیث قابل قبولی نقل کرده است.



## **فصل چهارم**

**رجعت از منظر کتاب مقدس**

**(تورات و انجیل)**

## هدف از طرح این بخش

در کتابهای «رجعت» بخش مستقلى در خصوص بررسی این عقیده از منظر کتاب مقدس طرح نشده است به همین دلیل بر آن شدیم که در این کتاب به شکل گذرا این بحث را نیز مطرح کنیم که در دو قسمت ارائه می شود:

۱- نقل آیاتی از کتاب مقدس که به نقل وقوع «رجعت» های برخی از اشخاص پرداخته است.

۲- آیاتی که خبر از وقوع رجعت پیش از قیامت می دادند.

### ۱- حکایات کتاب مقدس درباره «رجعت»

#### زنده شدن طفلى به دست «الیشع»

در عهد عتیق درباره زنده شدن طفلى به دست «الیشع»، چنین نقل شده است:

«... پس الیشع به خانه داخل شد، دید طفل مرده و بر بستر او خوابیده است \* و چون داخل شد در را بر هر دو بست و نزد خداوند دعا کرد \* و بر آمده بر طفل دراز شد و دهان خود را بر دهان او و چشم خود را بر چشم او و دست خود را بر دست او گذاشته بر وی

خم گشت و گوشت پسر گرم شد \* و برگشته در خانه یک مرتبه این طرف و آن طرف بخرامید و برآمده بر او خم شد که طفل هفت مرتبه عطسه کرد، پس چشمان خود را باز کرد \* و جیحزی را آواز داده گفت: این زن شونمیرا بخوان. پس او را خواند و چون نزد او داخل شد، او را گفت پسر خود را بردار \* پس آن زن داخل شد، نزد پاهایش افتاد و خم شد و پسر خود را برداشته بیرون رفت»<sup>۱</sup>.

الیشع، نام یکی از انبیای بنی اسرائیل است که معجزات و کرامات فراوانی از او نقل شده، مطالب زیادی درباره او و کارهایش بیان شده است؛ همچنین در منابع اسلامی با نام الیسع آمده است. و نام او در دو آیه از قرآن کریم<sup>۲</sup> ذکر شده است.

به علاوه نام او در دعای «ام داود» و برخی از احادیث هست، چنانکه در مناظرات امام رضا (ع) با علمای یهود و مسیحی، چنین نقل شده است: «... امام رضا (ع) به یکی از علمای مسیحی فرمود: چرا انکار می کنی که عیسی (ع) به اذن خداوند زنده می کرد؟<sup>۳</sup>

جائلیق پاسخ داد: از این جهت که هرکس مرده زنده کند و کور مادرزاد و پیس را شفا دهد، خدا خواهد بود و مستحق پرستش است. امام در رد این استدلال فرمود: الیسع هم از این کارها می کرد، روی آب راه می رفت، مرده زنده می کرد، کور مادرزاد و پیس را شفا می داد، اما امتش او را خدا نخواندند و هیچ کس او را نپرستید»<sup>۴</sup>.

۱. عهد عتیق، کتاب دوم پادشاهان، ص ۵۸۱-۵۸۰، آیات ۳۲-۳۸.

۲. انعام (۶)، آیه ۸۶؛ ص (۳۸)، آیه ۴۸.

۳. مراد حضرت این است که چرا زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی را نشانه خدا بودن آن حضرت می دانید؟ و تحقق این معجزه و سایر معجزات را به اذن و عنایت خدا

۴. الايقاظ...، ص ۱۱۴.

نمی شمارید؟

## زنده شدن پسری به دست «ایلیا»

در قسمتی از عهد عتیق آمده است: «... و بعد از این امور پسر زنی که صاحب خانه بود بیمار شد و مرض او چنان سخت بود که نفس در او باقی نماند - مرد - \* و به ایلیا گفت: ای مرد خدا مرا با توجه کار است؟ آیا نزد من آمدی تا گناه مرا به یادآوری و پسر مرا بکشی؟ \* به او گفت پسر تو را به من بده. پس او را از آغوش او گرفته، بالای خانه‌ای که در آن ساکن بود برد و او را بر بستر خود خوابانید \* و نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: ای یهوه، خدای من، از تو می‌خواهم جان این پسر به او برگردد \* و خداوند آواز ایلیا را اجابت کرد و جان پسر به او برگشت زنده شد \* و ایلیا پسر را گرفت و او را پائین آورد و به مادرش سپرد و ایلیا گفت: ببین که پسر تو زنده است \* پس آن زن به ایلیا گفت: حال دانستم که تو مرد خدایی و کلام خداوند در دهان تو راست است<sup>۱</sup>.

## عیسی (ع) دختری را زنده می‌کند

در عهد جدید - انجیل - حکایتی درباره زنده شدن دختری به دست حضرت عیسی نقل شده است: «هنوز حرف عیسی (ع) تمام نشده بود که سرپرست عبادتگاه آن محل، رسید و او را پرستش کرد و گفت: دخترم همین الآن فوت کرد، ولی استدعا دارم بیایید و دستتان را روی او بگذارید تا زنده شود. پس عیسی و شاگردانش به طرف خانه او راه افتادند... وقتی عیسی به خانه سرپرست کنیسه رسید و با گروه نوحه‌خوانها و مردم مضطرب روبرو شد، فرمود: همه‌تان بیرون بروید این دختر نمرده، خوابیده است. سرانجام وقتی همه بیرون رفتند

عیسی به داخل اطاق رفت دست و دختر را گرفت و دختر صحیح و سالم از جا بلند شد. خبر این معجزه حیرت‌انگیز در سراسر آن نواحی پیچید.<sup>۱</sup> این داستان یا عنوان عیسی دختری را زنده می‌کند، در انجیل‌های متی، مرقس و لوقا ذکر شده است.

### عیسی (ع) مرده‌ای را زنده می‌کند

در بخش دیگری از انجیل آمده است: «چندی بعد عیسی با شاگردان خود به ده نائین رفت و مانند همیشه گروه بزرگی از مردم دنبالش او راه افتادند. به ده که رسیدند، جنازه‌ای را می‌بردند. جوانی میت پسر یک بیوه زن بود. از آن ده خیلی‌ها با آن زن عزادار بودند. وقتی عیسی خدا مادر داغ‌دیده را دید، دلش به حال او سوخت و فرمود: گریه نکن. بعد به جنازه نزدیک شد و دست خود را روی آن گذاشت. کسانی که جنازه را می‌بردند، ایستادند. عیسی فرمود: ای پسر زنده شو؛ آن وقت آن جوان بلند شد و با کسانی که دور او را گرفته بودند، صحبت کرد. به این ترتیب عیسی او را به مادرش بازگردانید. تمام کسانی که این معجزه را دیدند بسیار ترسیدند و خدا را شکر کرده، گفتند: پیامبر بزرگی در میان ما ظهور کرده است، خداوند به یاری ما آمده است. خبر این معجزه در سراسر استان یهودیه و تا بیرون مرزهای آن منتشر شد»<sup>۲</sup>.

از نقل سایر موارد که در کتاب مقدس آمده، صرف نظر می‌شود.

### نتیجه

با توجه به حکایات مذکور، دو مطلب قابل برداشت است:  
الف) زنده شدن مردگان در دنیا و پیش از قیامت، از نظر یهود و مسیحیت، امری ممکن است.

۱. انجیل عیسی مسیح، ص ۱۲، ۴۸، ۸۴. ۲. انجیل، ص ۸۱-۸۰.

ب) زنده شدن مردگان پیش از قیامت که همان رجعت است، در امت اسلام نیز واقع می‌شود؛ زیرا چنان‌که در حدیثهای متعددی از پیامبر نقل شده و در بخش آیات قرآن نقل شد، هرآنچه در امتهای گذشته واقع شده، بدون کم و زیاد در این امت نیز واقع خواهد شد.

## ۲- بیان آیاتی که از وقوع «رجعت» در آینده خبر می‌دهد

چنان‌که در ابتدا اشاره کردیم، در فصل دوم آیاتی از کتاب مقدس را بررسی می‌کنیم که از وقوع «رجعت» در آینده خبر می‌دهند، اما قبل از نقل این آیات باید گفت نمی‌توان به طور قطع ادعا کرد آیاتی که در این فصل بیان می‌شود، در «رجعت» ظهور دارند، اما از جهت اینکه برخی مضامین آنها با موضوع «رجعت» سازگاری و شباهت دارد، مورد بحث قرار گرفته است.

### آیاتی از عهد عتیق

۱. در کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، مطالبی ذکر شده است که برخی نویسندگان آنها را بشارتی به ظهور حضرت مهدی (ع) دانسته‌اند:

«و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است، برخواهد خاست و زمان چنان تنگ خواهد شد از زمانی که امتی به وجود آمده تا امروز نبوده است و در آن زمان هریک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد\* بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد. اما اینان برای حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی\* و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری

می‌کنند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالاباد \* اما تو ای دنیال کلام مرا مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن، بسیاری به سرعت تردد خواهند کرد و علم افزوده خواهد شد \* پس من به دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگری به این طرف نهر و دیگری به آن طرف نهر ایستاده بودند \* و یکی از ایشان به آن مرد ملبس به کتاب که بالای آبهای نهر ایستاده بود، گفت: انتهای این عجایب تا به کی خواهد بود \* و آن مرد ملبس به کتان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و چپ خود را به سوی آسمان برافراشته، به حی ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمانی و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوت قوم مقدس به انجام رسد، آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید \* و...»<sup>۱</sup>.

### نکات مهم

در این متن مواردی دیده می‌شود که به موضوع «رجعت» شباهت زیادی دارد:

\* «... و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد». شباهت این متن به موضوع «رجعت» از آن جهت است که فضای حاکم بر مطالبی که در متن آمده، پیشامدهای آخرالزمان است، چنان‌که گروهی از صاحب نظران این مطلب را ذکر کرده‌اند؛ بنابراین بیدار شدن مردگانی که در خاک خوابیده‌اند، با «رجعت» برخی مردگان در فرهنگ اسلام سازگار است. همچنین در این متن به زنده شدن «بسیاری» تعبیر شده و زنده شدن «همه» مردگان در آن ذکر نشده است، در حالی که در حشر قیامت، همه انسانها زنده خواهند شد.

۱. کتاب مقدس - عهد عتیق - ص ۱۳۰۹.

بنابراین متن فوق با «رجعت» هماهنگ است و شباهت زیادی به یکی از آیات قرآن دارد:

﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾<sup>۱</sup>؛

روزی که از اهرامتی گروهی را محشور می‌کنیم از کسانی که آیات و نشانه‌های ما را تکذیب می‌کنند و آنها ننگه داشته می‌شوند تا به یکدیگر ملحق شوند.

در توضیح استدلال به آیه مذکور آمده است که مقصود از حشر بعضی از اُمَّت، حشر در «قیامت» نیست؛ زیرا در آن روز همه انسانها محشور می‌شوند، بنابراین مقصود آیه حشر در زمان «رجعت» است. \* «اما تو تا به آخرت برو، چون مستریح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قایم خواهی بود».

احتمال دارد که این آیه به «رجعت» دانیال نبی اشاره داشته باشد؛ زیرا با توجه به رحلت این پیامبر الهی، قیام او در آخر الزمان، جز با حیاتی پس از مرگ و پیش از قیامت مفهوم و معنایی ندارد و این احتمال زمانی قوت می‌یابد که به بعضی از احادیث که مضمون آنها «رجعت» تمامی انبیا در زمان «رجعت» است<sup>۲</sup>، توجه شود.

البته در این متن مواردی نیز با قیامت کبری سازگاری داشت، مانند: کلمات حیات جاودانی و حقارت جاودانی و کلمه ابدالابد، اما در عین حال با توجه به فضای حاکم بر متن که پیشامدهای آخر الزمان

۱. نمل (۲۷)، آیه ۸۳ در بخشهای گذشته در موارد متعددی این آیه ذکر شد.

۲. چنانکه دو فصل احادیث نقل کردیم که امام صادق (ع) فرمود: «هیچ پیامبری از زمان آدم تا آخر مبعوث نشده است مگر اینکه به دنیا رجعت می‌کند و علی (ع) را باری می‌کند». بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۰. همچنین در بعضی از احادیثی که از این کتاب نقل کردیم اسم حضرت دانیال ذکر شده است که «رجعت» می‌کند.



را بیان می‌کند و قرآینی که ذکر کردیم، این مطالب منافاتی با «رجعت» نخواهد داشت و می‌توان ابدالآباد و جاودانی را به معنای طولانی توجیه کرد. ادعای ما این نیست که همه متن به «رجعت» مربوط است، بلکه مواردی که با «رجعت» سازگار است و به آن موارد اشاره کردیم، مورد نظر است.

۲. در کتاب «حزقیال نبی» پیش‌بینی‌هایی ذکر شده است که برخی از آنها با موضوع بحث ارتباط دارد: «... و به ایشان بگو خداوند، یهوه چنین می‌فرماید: اینک من بنی اسرائیل را از میان امت‌هایی که به آنها رفته‌اند، گرفته، ایشان را از هر دو طرف جمع خواهیم کرد و ایشان را به زمین خودشان خواهیم آورد \* و ایشان را در آن زمین بر کوه‌های اسرائیل، یک امت خواهیم ساخت و یک پادشاه بر جمیع ایشان سلطنت خواهد کرد و دیگر دو امت نخواهد بود و دیگر به دو مملکت تقسیم نخواهند شد \* و خویشان را دیگر به بیتها و رجاسات و همه معصیت‌های خود نجس نخواهند ساخت بلکه ایشان را از جمیع ساکنان ایشان که در آنها گناه ورزیده‌اند نجات داده ایشان را طاهر خواهند ساخت و ایشان قوم من خواهد بود \* و بنده من داود پادشاه ایشان خواهد بود و یک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود \* و به احکام من سلوک نموده و فرائض مرا نگاه داشته آنها را بجا خواهند آورد \* و در زمین که به بنده خود یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن می‌بودند ساکن خواهند شد و ایشان و پسران ایشان و پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند نمود و بنده من داود تا ابدالآباد رئیس ایشان خواهد بود...»<sup>۱</sup>.

۱. کتاب مقدس - عهد عتیق - ص ۱۲۶۲.

مشابه این مطالب در بخش دیگر از کتاب حزقیال آمده است: «... پس من گله خود را نجات خواهم داد که دیگر به تاراج برده نشوند و در میان گوسفند و گوسفند داوری خواهم کرد \* و یک شبان برایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند یعنی بنده خود داود را که ایشان را رعایت نماید و او شبان ایشان خواهد بود...»<sup>۱</sup>.

### نکات مهم

حضرت داود(ع)<sup>۲</sup> در این متن، با «رجعت» ارتباط دارد و این نشانه «رجعت» در آخرالزمان است؛ زیرا حضرت داود قطعاً از دنیا رفته است، چنانکه در کتاب اول پادشاهان از عهد عتیق، درباره رحلت حضرت داود نقل کرده است: «پس با پدران خود خوابید و در شهر داود دفن شد»<sup>۳</sup>.

بنابراین سلطنت آن بزرگوار پس از «رجعت» آن حضرت خواهد بود. همچنین علامتهایی که در متن دوم ذکر شده، نشانه‌های آخرالزمان است؛ سلطنت حضرت داود، سلطنتی است که در آخرالزمان و پس از «رجعت» به دنیا واقع خواهد شد.

۲. در باب چهارم از کتاب ملاکی نبی آمده است: «... زیرا اینک آن روزی که مثل نور مشتعل می‌باشد خواهد آمد و جمیع منکران و جمیع بدکاران گاه خواهند بود و یهوه صباوت می‌گوید: آن روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که ریشه و شاخه‌ای برای ایشان باقی نخواهد گذاشت \* اما برای شما که از اسم من می‌ترسید

۱. کتاب مقدس، ص ۱۲۵۶.

۲. گرچه ممکن است که مقصود از حضرت داود(ع) در این متن همان حضرت مهدی(ع) باشد که در آخرالزمان ظهور کرده و سلطنت عادلانه خواهد داشت، اما محور بررسی در این کتاب همان ظاهر متن است. ۳. کتاب مقدس، ص ۱۲۵۶.

آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای او شفا خواهد بود و شما بیرون آمده مانند گوساله‌های پرواری جست و خیز خواهید کرد \* و یهوه صایوت می‌گوید: شیران را پایمال خواهید کرد؛ زیرا در آن روزی که من تعیین کرده‌ام، ایشان زیر کف پاهای شما خاکستر خواهند بود \* تورات بنده من موسی را که آن را با فرایض و احکام برای تمام اسرائیل در جوریب امر فرمودم به یاد آورید \* اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند، نزد شما خواهم فرستاد \* و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم<sup>۱</sup>. نکته مهم در این آیات خبر از فرستادن «ایلیا» قبل از فرا رسیدن قیامت است و این مطلب به وقایع آخرالزمان و «رجعت» مربوط است؛ زیرا «ایلیا» نامی است که در احادیث و کتب دینی، به امیر مؤمنان (ع) تفسیر شده است که چند مورد را نقل می‌کنیم:

\* علامه مجلسی در بحار الأنوار درباره نامهای حضرت علی (ع) می‌نویسد: «برای علی (ع) در کتاب خداوند، سیصد اسم هست و اما در اخبار خداوند دانایتر است و علی (ع) را اهل آسمانها «شمساطیل» می‌نامند و در زمین «حمحائیل» و بر لوح، اسم او «قنصوم» است و بر قلم، «منصوم» و بر عرش، «معین» است و نزد رضوان «امین» و نزد حورالعین «أصب» نامیده می‌شود و در صحف ابراهیم «حزبیل» نام اوست و به لغت عبرانی «بلقیاطیس» و به سریانی «شروحیل» گفته می‌شود و نام او در تورات «ایلیا» و در زبور «أریا» و در انجیل «بریا» و در صحف «جحرالعین» و در قرآن «علی» آمده است و...<sup>۲</sup>

۲. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۶۲.

۱. کتاب مقدس، ص ۱۳۸۸.

\* درباره جنگ خیبر روایتی طولانی از گروهی از یاران پیامبر نقل شده که بخشی از آن چنین است: «... پس از آنکه برخی از فرماندهان همراه با لشکریان اسلام از مقابل یهودیان خیبر فرار کردند و پیروزی برای اسلام حاصل نشد، پیامبر فرمود: علی (ع) را حاضر کنید. شخصی عرض کرد: علی چشم درد دارد. پیامبر فرمود: حتماً علی را نزد من بیاورید؛ زیرا او مردی است که خدا و رسول او را دوست می‌دارند و او هم آنها را دوست می‌دارد. بعضی از اصحاب پیامبر، در حالی که زیر بغلهای امیرمؤمنان را گرفته بودند، آن حضرت را نزد پیامبر آوردند؛ فرمودند: از چه ناراحتی؟ عرض کرد: چشم دردی دارم که مرا از دیدن بازداشته است و به سر درد نیز مبتلا شده‌ام.

پیامبر فرمود: بنشین و سرت را روی زانوی من بگذار. علی (ع) چنین کرد و پیامبر او را دعا کردند و آنگاه با آب دهان مبارک چشمان و سر علی را متبرک ساخت و به این شکل حضرت علی (ع) شفا یافت. سپس پیامبر از خدا خواست که علی را از شر سرما و گرما در امان نگه دارد. آنگاه پرچم سفیدی به او داد و فرمود: پرچم را بگیر و ببر همانا جبرئیل با توست و پیروزی در پیش روی شماست و رعب و وحشت در سینه‌های دشمنانت پراکنده شده و بدان که یهودیان در کتاب خود خوانده‌اند: «کسی که آنها را شکست می‌دهد نامش ایلیا است»، پس به آنها بگو: من علی هستم و ان شاء الله سرکوب خواهند شد»<sup>۱</sup>.

\* «اصبغ بن نباته نقل می‌کند که معاویه به من گفت: شما شیعیان گمان می‌کنید که علی دابة الأرض است؟ گفتم: نه تنها ما شیعیان این مطلب را می‌گوییم، بلکه یهودیان هم این ادعا را قبول دارند. معاویه

به دنبال رأس الجالوت فرستاد و او را حاضر کردند. از او پرسید: آیا از دابة الأرض نامی در کتابهای شما برده شده است؟ رأس الجالوت گفت: آری؛ معاویه گفت: اسم او چیست؟ جواب داد: «ایلیا». معاویه رو به اصبع بن نباته کرده گفت: ایلیا بسیار شباهت به علیا دارد!.

این احادیث و مانند اینها موجب قوت این احتمال می شود که مقصود از «ایلیا» که در آیات تورات ذکر شده، امیر مؤمنان (ع) است؛ البته در این آیات کلمه «نبی» را در کنار ایلیا ذکر شده است، اما ممکن است که مقصود از آن، «نبی» اصطلاحی نباشد، بلکه مقصود بیان منزلت خدایی ایلیا باشد؛ زیرا یهود بر اساس تورات منتظر آمدن نبی به نام «ایلیا» نبودند، بلکه منتظر مبعوث شدن آخرین پیامبر الهی از نسل حضرت اسماعیل (ع) بودند.

### آیاتی از عهد جدید - انجیل -

در انجیل نیز مانند تورات و سایر کتب آسمانی، درباره مسائل آینده و حوادث آخرالزمان، مطالب مهمی ذکر شده است و برخی از این مطالب، شباهت زیادی به موضوع «رجعت» دارد.

### نامه های پولس

در بخشی از نامه های پولس تحت عنوان «زنده شدن مسیح پایه مسیحیت است» مطلبی آمده که محتوای آن این است: «... ولی این واقعه ای تاریخی است که مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد از میان کسانی است که روزی دوباره زنده خواهند شد، اولین نفر است. مرگ به خاطر گناه آدم به این دنیا آمد و زندگی پس از مرگ به خاطر هدیه

نجات مسیح نصیب ما شد. همه می‌پرسیم چون همه ما از نسل آدم گناهکاریم و هرجا گناه است، نتیجه آن مرگ است، ولی تمام مسیحیان که مال مسیحند دوباره زنده خواهند شد، اما هرکس به نوبت خود؛ مسیح اول زنده خواهد شد. بعد وقتی مسیح برگردد، تمام مسیحیان که مال او هستند زنده می‌شوند، پس از آن آخرت می‌رسد و آن وقتی است که مسیح تمام دشمنان خود را شکست داده است، سلطنت را به خدای پدر واگذار می‌کند<sup>۱</sup>.

### نکات مهم متن

در متن از زنده شدن تمام مسیحیان - نه همه انسانها - سخن به میان آمده است که به پیش از وقوع قیامت و هنگام رجوع حضرت مسیح (ع) مربوط است. ممکن است توهم شود که مقصود از زنده شدن مسیحیان در این متن، احیای معنوی - نه زنده شدن جسمانی - آنهاست، اما این توهم مردود است؛ زیرا با دقت در این مطالب و مطالبی که قبل و بعد از آن مطرح شده، معلوم خواهد شد که محور سخن امکان زندگی جسمانی پس از مرگ است.

### مکاشفات یوحنا

در قسمتی از مکاشفات یوحنا<sup>۲</sup> با عنوان «قیامت اول» مطلبی آمده

۱. انجیل عیسی مسیح، ص ۲۳۰-۲۲۹.

۲. مکاشفات یوحنا آخرین قسمت از انجیل است. این بخش از بسیاری جهات با بخشهای قبلی فرق دارد و شرح رویدادهایی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد. یوحنا یکی از رهبران کلیسای قرن اول میلادی بود که به خاطر ایمانش به عیسی، به جزیره‌ای خشک به نام «پطموس» تبعید می‌شود در آنجا خدا وقایعی را که در آینده در دنیا اتفاق خواهد افتاد به او نشان می‌دهد گرچه یوحنا این وقایع را به صورت رمز و استعاره نوشته است اما کاملاً پیداست که اشاره به روزگار سخت و طاقت‌فرسایی می‌کند که قبل از بازگشت عیسی مسیح به دنیا به وجود خواهد آمد اما در آخرالزمان دنیای تازه‌ای آفریده می‌شود که در آن

است که در اینجا نقل می‌شود: «آن وقت چندین تخت دیدم که کسانی روی آنها نشسته بودند، آنها اختیار و قدرت دادرسی داشتند، در ضمن جانهای کسانی را دیدم که به خاطر شناساندن عیسی به مردم و همچنین رساندن کلام خدا به آنها سرشان بریده شده بود. باز جانهای کسانی را دیدم که آن جاندار خبیث و مجسمه‌اش را نپرستیده بودند و علامتش را روی پیشانی و دستهایشان نداشتند. اینها زندگی را از نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. این قیامت اول است. قیامت بعدی وقتی روی می‌دهد که هزار سال تمام شود چون آن وقت باقی مرده‌ها زنده می‌شوند. کسانی خوشبخت و پاک هستند که در این قیامت اول سهمی دارند. اینها از مرگ دوم هیچ وحشتی ندارند، چون به مقام کاهنهای خدا و مسیح می‌رسند و با او هزار سال سلطنت می‌کنند. وقتی آن هزار سال تمام شود شیطان از زندان آزاد می‌شود. او بیرون می‌رود تا ملتهای دنیا را گول بزند تا یاجوج و ماجوج برای جنگ متحد شوند. آنها سپاه عظیمی را تشکیل می‌دهند که مثل ماسه‌های ساحل دریایی بی‌شمار است. در دشت وسیعی خلق خدا و شهر محبوب اورشلیم را از همه طرف محاصره می‌کنند. ولی از طرف خدا آتش از آسمان می‌بارد و همه را می‌سوزاند. بعد شیطان که آنها را فریب داده بود به دریاچه آتش انداخته می‌شود...»

«دفترها یکی یکی باز شد تا به دفتر زندگان رسید. بر طبق نوشته‌های این دفترها، مرده‌ها مطابق اعمالشان محاکمه شدند. دریا و زمین و قبرها مرده‌هایی را که در خود داشتند تحویل دادند و آنها مطابق اعمالشان محاکمه شدند.

آن وقت مرگ و جهنم هم به دریاچه آتش انداخته شد، دریاچه آتش همان مرگ دوم است. هرکس اسمش در دفتر زندگان نبود به دریاچه آتش فرستاده شد»<sup>۱</sup>.

### نکات مهم متن

الف) تعبیر به قیامت اول و قیامت دوم، از قیامتی پیش از قیامت بزرگ حکایت دارد که این مطلب با «رجعت» سازگار است؛ زیرا شبیه به این تعبیر، مانند قیامت کوچک و بزرگ در منابع اسلامی، فراوان، ذکر شده که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

علامه مجلسی پس از ذکر آیه: ﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ می‌نویسد: «بدان که بیشتر آیاتی که در قیامت کبری وارد شده است از جهت باطنی بر رجعت صغری نیز دلالت دارد و چون در زمان حضرت مهدی (ع) بعضی از مشرکان، مخالفان و منافقان زنده شده، به خاطر بعضی از کارهای زشت خود مجازات می‌شوند؛ آن زمان به نام روز جزا نامیده شده است، چنان‌که روز قیامت به همین دلیل روز جزا نامیده شده است و گاهی کلمه «یوم» به مقداری از زمان اطلاق می‌شود، گرچه این مقدار از زمان روزهای زیادی را در برگیرد. و احتمال می‌رود که مقصود از «یوم الدین» در آیه، رجعت امامان (ع) باشد»<sup>۲</sup>.

همچنین حرّ عاملی در بررسی این مسئله که آیا پس از پایان دولت حضرت مهدی (ع) دولتی خواهد بود، مضمون حدیثی را ذکر می‌کند که: «حضرت مهدی (ع) تا چهل روز قبل از برپایی قیامت زندگی خواهد کرد و پس از حکومت او حکومتی نخواهد بود».

۱. انجیل عیسی مسیح، ص ۳۵۲-۳۵۳. ۲. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴.



سپس شیخ حرّ عاملی برای سازگاری بین این حدیث و احادیثی که از رجعت امامان (ع) و برپا کردن دولتهایی توسط آنها حکایت دارد، توجیهاتی مطرح می‌کند. آنگاه در توجیه چهارم می‌نویسد: «شاید در حدیث مزبور مراد از قیامت، قیامت صغری یعنی رجعت باشد و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد. و ممکن است قیامت بر هر دو اطلاق شود، چنان‌که قبلاً گفتیم در قرآن «آخرت» بر آن اطلاق شده و در احادیث هم وارد است»<sup>۱</sup>. مقصود او از اطلاق «آخرت» در قرآن بر «رجعت»، آیه:

﴿فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾<sup>۲</sup> است که علی بن ابراهیم روایت کرده است که مقصود از «لایؤمنون بالآخره»، ایمان نیاوردن به «رجعت» است.<sup>۳</sup>

ب) زندگی نو و هزار ساله در حکومت حضرت عیسی (ع) و آزاد شدن شیطان پس از هزار سال مزبور، همچنین وقوع فتنه یا جوج و مأجوج پس از آن و زنده شدن باقی مرده‌ها، از زنده شدن گروهی از پیروان مسیح (ع) حکایت دارد که در زمان «رجعت» و پیش از برپایی قیامت خواهد بود.

۱. الايقاظ...، ص ۴۰.

۲. نحل (۱۶)، ۲۲. «کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند دل‌هایشان انکار می‌کند و مستکبرند».

۳. الايقاظ...، ص ۹۱.

**فصل پنجم**

**بررسی شبها**

بررسی شبهات مربوط به رجعت از مباحث مهم و اصلی این مسئله است، لازم به یادآوری است که قسمتی از شبهات «رجعت» به مناسبت‌هایی که در مباحث قبلی کتاب بود مطرح و پاسخ داده شده است و در این فصل به بررسی شبهات دیگر می‌پردازیم.

شبهه اول: ارتباط «رجعت» به عبدالله بن سبا و مذهب یهود

بررسی سخن بعضی از صاحبان ایراد

نظریه احمد امین مصری: احمد امین از کسانی است که در کتاب خود ایراد فوق را مطرح کرده است.<sup>۱</sup> او ابتدا تاریخچه‌ای کوتاه و کلی از چگونگی تأسیس شیعه و عقاید آنها بیان و در بسیاری از موارد با توجه به اینکه به منابع مخالفان شیعه<sup>۲</sup> تکیه کرده است، اطلاعات و برداشتهای نادرستی از این مذهب را به خواننده القا می‌کند.

او همچنین با دسته بندی کردن شیعه به گروه غالیان و گروه میانه‌روها؛ بعضی از عقاید صحیح و مسلم شیعه، مانند «رجعت و مهدویت» را به غالیان این مذهب نسبت می‌دهد و ادعا می‌کند

۱. فجرالإسلام، ص ۳۱۱.

۲. مانند ابن خلدون و شهرستانی.

شخصی به نام «عبدالله بن سبأ» یهودی که در ظاهر مسلمان شد و در واقع مسلمانی را وسیله‌ای رسیدن به اهداف شوم خود قرار می‌داد و می‌خواست دین اسلام را از بین ببرد، اولین شخصی است که الوهیت علی (ع) را مطرح کرد و نظریه «رجعت» نیز از افکار اوست؛ زیرا او در ابتدا نظریه «رجعت» پیامبر (ص) را مطرح کرد و گفت: اگر عیسی (ع) رجعت دارد، پس حتماً پیامبر نیز پس از مرگ به دنیا باز خواهد گشت. سپس مدعی رجعت علی (ع) شد. بنابراین ریشه نظریه «رجعت»، عبدالله بن سبأ و یهودیت است که در زمانهای بعد، از یهودیت به مسیحیت منتقل شد.

نویسنده نتیجه گرفته که عقیده به «رجعت» در شیعه به تدریج رواج پیدا کرد و به افکار و عقاید باطل دیگری مانند اعتقاد به غیبت حضرت مهدی (عج) و اینکه او به زودی ظهور خواهد کرد، منجر شد. احمد امین ادعا می‌کند که همه شیعیان ظهور و بازگشت حضرت مهدی را قبول دارند، آنگاه این اعتقاد را مانند سایر اعتقادات شیعه، نتیجه افکار عبدالله بن سبأ و یهودیت می‌داند.

احمد امین در آخر بحث خود غرض اصلی خویش که همانا بطلان مذهب شیعه است، آشکار می‌کند و تمام اعتقادات شیعه را مولود یهودیت و مسیحیت و غیر آن می‌داند و می‌نویسد:

«شیعه در طول تاریخ به عنوان پایگاهی برای هریک از دشمنان اسلام که می‌خواستند اساس اسلام را از بین ببرند، بوده است و در این راه، در پناه مذهب شیعه و عقاید آن گام برداشته‌اند.»<sup>۱</sup>

### بررسی ریشه‌ها و منابع این ایراد در منابع قدیمی

ملل و نحل شهرستانی: یکی از منابع این ایراد که در کتب اخیر مطرح شده است، کتاب «ملل و نحل» شهرستانی است. او می‌نویسد: «عبدالله بن سبأ اولین کسی بود که به وجوب امامت علی (ع) قائل شد و غلو کرد. او ابتدا بر مذهب یهود بود؛ همچنین او و پیروانش اولین گروهی بودند که به «رجعت» قایل شدند.»

آنگاه نویسنده «ملل و نحل» این عقاید را ریشه‌یابی کرده، می‌نویسد: «اعتقاد به الوهیت علی (ع) و تشبیه امامان (ع) به خدا که در میان غالیان شیعه وجود دارد، همگی عقایدی است که از یهود و مسیحیت به این گروه راه یافته است و پس از این طایفه، به گروهی از اهل سنت نیز سرایت کرده است.»

شهرستانی عقیده به رجعت را از عقاید غالیان می‌داند و در نتیجه این تفکر را مولود یهودیت به شمار می‌آورد.<sup>۱</sup>

مقدمه ابن خلدون: یکی دیگر از منابع این شبهه «مقدمه ابن خلدون» است.<sup>۲</sup> در این کتاب مطالبی مانند مطالبی که در «ملل و نحل شهرستانی» بود، مطرح شده است.

عقدالفرید: این شبهه در کتاب عقدالفرید (از منابع قدیم اهل سنت) نیز مطرح شده و چون احمد امین از شارحان و تصحیح‌کنندگان «عقدالفرید» است، احتمال دارد یکی از منابع این شبهه، «عقدالفرید» باشد. نویسنده «عقدالفرید» موارد مشابهت بین یهود و شیعه را بیان کرده، به خواننده چنین القا می‌کند که تمام افکار، عقاید و حتی مسائل

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۲.

۲. ر.ک: ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۱۹۰-۲۰۲.

فقهی شیعه از دین یهود سرچشمه گرفته است. او در تأیید ادعای خود از «شعبی» نقل می‌کند: «رافضه یهود امت اسلام هستند؛ زیرا با اسلام دشمنی دارند و چنان‌که یهود با دین مسیح مخالفت کرد. یهودیان سلطنت و رهبری جامعه را در انحصار آل داود می‌دانند، رافضه هم می‌گویند رهبری فقط حق علی (ع) و آل اوست. همچنین یهودیان معتقدند که جهاد و مبارزه در راه خدا تا زمانی که عیسی (ع) (که به نظر یهود هنوز مبعوث نشده است) ظهور نکند، جایز نیست. به همین صورت رافضه هم می‌گویند جهاد در راه خدا تا زمانی که مهدی (ع) ظهور نکند جایز نیست و در مورد نگه داشتن عده زنهاى مطلقه نیز یهود می‌گویند که عده بر این زنها لازم نیست، همان طور که شیعه نگه داشتن عده را لازم نمی‌داند. همچنین چنان‌که یهود با جبرئیل دشمن است، رافضه نیز دشمن این فرشته الهی هستند و...»<sup>۱</sup>.

به طور کلی می‌توان ادعا کرد که تمام منابع قدیمی اهل سنت که میان غالیان و شیعه دوازده امامی و افکار و عقاید این دو گروه فرق گذاشته‌اند، از منابع و ریشه‌های این شبهه‌اند. گواه بر این ادعا هماهنگی میان و شباهت زیاد جمله‌ها و تعبیرهاست که برای نمونه دو عبارت از منابع قدیم و جدید را نقل می‌کنیم:

ابن حزم - از متقدمین اهل سنت - درباره عقاید شیعه می‌نویسد:  
 «سبائیه گروهی از شیعه‌اند که پیروان عبدالله بن سبأ یهودی بودند و معتقدند علی بن ابی طالب کشته نشده، بلکه در ابرها زندگی می‌کند و روزی به زمین بر می‌گردد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند»<sup>۲</sup>.

۱. ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲. ابن حزم، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۳، جزء ۱، ص ۱۸۰.

آنگاه ابن حزم چنین نتیجه می‌گیرد: «شیعه در این اعتقاد، همان راه یهود را پیموده است؛ زیرا یهود نیز معتقد است که ملک صدیق بن عامر بن ارفخشد بن سام بن نوح و خضر و الیاس نبی تا این زمان زنده‌اند و نمی‌میرند»<sup>۱</sup>.

احمد امین - از متأخرین اهل سنت - مانند همین عبارت را در کتاب خود آورده است: «شیعه اعتقاد به رجعت را از عبدالله بن سبأ گرفته است و او که در ابتدا یهودی بود، این عقیده را از یهود فرا گرفته است؛ زیرا از نظر یهود حضرت الیاس نبی نمرده است، بلکه به آسمان صعود کرده و به زودی باز می‌گردد و دین و قانون را هم با خود بر می‌گرداند»<sup>۲</sup>.

#### داستان عبدالله بن سبأ

ابن عساکر درباره شخصیت و زندگی عبدالله بن سبأ می‌نویسد: «عبدالله بن سبأ کسی است که فرقه «سبئیه» را تأسیس کرد و این فرقه به او منتسب هستند. این طایفه همان گروه غالیان رافضه هستند.

مادر عبدالله بن سبأ کنیزی سیاه بود و ریشه و اصل او شهر صنعای یمن است. او در زمان خلافت عثمان - خلیفه سوم - ظاهراً مسلمان شد، در حالی که در باطن تمایلی به این دین نداشت. او پس از اظهار مسلمانی، در شهرها و کشورهای مسلمانان گردش می‌کرد و بذر نفاق و بی‌دینی را در میان آنها می‌پاشید. سعی می‌کرد مسلمانان را از اطاعت و پیروی حاکمان مسلمان بیرون آورد. نخست به سرزمین حجاز مسافرت کرد و بعد به بصره رفت و سپس از آنجا به سوی کوفه حرکت کرده و وارد کوفه شد. سپس در زمان خلافت عثمان وارد دمشق

شد. اهداف و برنامه‌های او در این شهر با مخالفت مردم روبرو شد تا جایی که او را از دمشق بیرون کردند. به همین دلیل از آن شهر به مصر رفت و در آنجا عقاید و افکار خود را بیان کرد.

یکی از عقایدی که او مطرح می‌کرد و ریشه نظریه رجعت در میان شیعه شد، این بود که می‌گفت: جای تعجب است از کسانی که بازگشت و رجعت عیسی (ع) را قبول دارند، اما رجعت حضرت محمد (ص) را دروغ می‌انگارند. در حالی که خداوند خطاب به پیامبر (ص) فرمود: «خدایی که قرآن را بر تو لازم کرد، همانا تو را به بازگشت گاهی بر می‌گرداند»<sup>۱</sup>.

بنابراین «رجعت» پیامبر (ص) حتمی‌تر از «رجعت» عیسی (ع) است. اهل مصر این عقیده را از او پذیرفتند. در نتیجه عقیده «رجعت» را این شخص برای اولین بار برای مردم جعل کرد.

عقیده دیگری که میان مردم مطرح کرد و رواج داد این بود که خداوند هزار نبی فرستاد و برای هر نبی یک وصی و جانشین تعیین کرد، بنابراین برای حضرت محمد (ص) که خاتم الأنبیا است، علی (ع) را جانشین قرار داد و او به این ترتیب خاتم الأوصیا شد.<sup>۲</sup>

۱. قصص (۲۸)، آیه ۸۵. ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾.

۲. مسئله «وصایت» و جانشینی علی (ع) از مسائلی است - که مانند رجعت - مورد ایراد اهل سنت قرار گرفته است. و معمولاً این عقیده شیعه را در کنار «رجعت» ذکر کرده، رد می‌کنند. اشخاصی مانند احمد امین - در فجر الاسلام - مسئله وصایت را از عقایدی می‌داند که توسط عبدالله بن سبا به عقاید شیعه منتقل شد و شیعه این عقیده را از ابن سبا فرا گرفته است. یکی از منابع و ریشه‌های ادعای احمد امین، کلام ابن عساکر و سایر مورخان است. از نظر شیعه ادعای احمد امین، کلام ابن عساکر و سایر مورخان است. از نظر شیعه وصایت علی (ع) و جانشینی او از اموری است که از طرف پیامبر (ص) اعلام شد و جای تعجب این است که خود ابن عساکر احادیث متعددی در فضیلت علی (ع) از پیامبر گرامی



بنابراین کسانی که سفارش پیامبر(ص) را دربارهٔ جانشینی امیر مؤمنان نپذیرفتند، از بدترین مردمان به حساب می‌آیند.

سپس عبدالله بن سبأ مردم را علیه عثمان تحریک کرد و مردم را بر ضد او شورانید. بهانه‌اش این بود که عثمان غصب‌کنندهٔ خلافت است؛ زیرا او حق خلافت را از اهلش - یعنی علی(ع) - به ستم و ظلم گرفته است. این شخص برای آنکه آشوب و فتنه را به ثمر بنشانند، طرفداران خود را وادار کرد تا با نوشتن نامه‌های دروغین که در آنها به ظلم و ستم امیران و حاکمان عثمان اشاره شده بود، فضای جامعه را علیه عثمان تغییر دهند و به این ترتیب بتوانند از بیشتر شهرها و کشورها، گروههای ناراضی را در شهر مدینه گرد آورند تا خلافت را از دست عثمان خارج کنند.

عبدالله بن سبأ در این کار موفق شد؛ زیرا در مدت کوتاهی گروههای فراوانی از شهرهای مختلف مانند مصر، کوفه و بصره در مدینه جمع شدند و با کشتن عثمان خلافت را به شکل ظالمانه‌ای از او گرفته، به دست علی(ع) سپردند و چنان‌که شعبی نقل می‌کند عبدالله بن سبأ اولین کسی بود که بر خدا و پیامبر(ص) مطالب دروغ نسبت داد و دربارهٔ علی(ع) غلو کرد و ابوبکر و عمر را مورد اهانت و ناسزاگویی قرار داد، در حالی که علی(ع) از کار او راضی نبود و با کارهای او مقابله می‌کرد و حتی قصد داشت او را بکشد، ولی گروهی

نقل کرده است که در باره‌ای از آن احادیث مسئله وصایت علی(ع) نیز ذکر شده است، چنان‌که «بریده» نقل می‌کند از پدرش که پیامبر فرمودند: ﴿إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيًّا وَوَارِثِي﴾ «همانا برای هر پیامبری وصی و جانشین و وارثی است و همانا علی(ع) وصی و وارث من است». تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲. برای تحقیق بیشتر رک: المراجعات، ص ۳۷۵.

از رافضیان و پیروان عبدالله بن سبا مانع کشتن او شدند و به ناچار علی (ع) او را به شهرهای مداین تبعید کرد.<sup>۱</sup>

شرح حال عبدالله بن سبا به نقل از ابن عساکر، در کتابهای تاریخی دیگر مانند تاریخ «طبری»<sup>۲</sup> و تاریخ «ابن اثیر»<sup>۳</sup> نیز ذکر شده است.

### پاسخ شبهه

در بررسی داستان عبدالله بن سبا سه تحقیق را می آوریم:

**الف) تحقیق علامه عسکری:** مهم ترین تحقیق درباره شخصیت عبدالله بن سبا و راوی این داستان، متعلق به علامه عسکری است. وی کتابی به همین نام نوشته که مورد توجه بسیاری از بزرگان و علمای شیعه قرار گرفته است.<sup>۴</sup> در اینجا چکیده این تحقیق نقل می شود.

علامه عسکری نخست به بررسی شخصیت راوی داستان یعنی سیف بن عمر می پردازد و با ارائه مدارک فراوانی ثابت می کند که او به دنبال اهداف شومی بود و در پرتو جعل احادیث و ساختن داستانهای دروغ، می خواست اولاً به تعصب قبیله ای خویش پاسخ مثبت دهد؛ زیرا او از نژاد و قبیله عدنانی بود و اشخاصی را که در داستانها و احادیث جعلی خود مورد حمله قرار می دهد از اعراب قحطانی

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۹، ص ۱۰-۳.

۲. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴۷. ۳. ر.ک: تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۴.

۴. آیه الله خویی - از محققان بزرگ در علوم اسلامی - پس از نقل قسمتی از روایات - که درباره عبدالله بن سبا ذکر شده است - می نویسد: «اسطوره عبدالله بن سبا و حکایتهای مربوط به کارهای غلط او مطلبی است که توسط سیف بن عمر - که بسیار دروغگو و جعل کننده حدیث بوده - نقل شده است و ما در این خصوص وارد بحث نمی شویم و در ضمن تحقیقاتی را که علامه عسکری در کتاب «عبدالله بن سبا» مطرح کرده است، ما را از بحث در این موضوع، بی نیاز می کند. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۹۴-۱۹۲.

بوده‌اند و ثانیاً: چون از دین و اخلاق بهره بود، تلاش کرد حقایق دینی، معارف اسلامی و حوادث تاریخ اسلام را از مسیر حق و حقیقت دور کند و آنها را وارونه نمایش دهد و امور باطل و خرافی را به عنوان مسائل دینی به دیگران منتقل کند. او با این ابزار از یک سو کمک فراوانی به خلفای غاصب کرد و از سوی دیگر به اصحاب علی (ع) حملات و توهینهای بسیاری کرد.

علامه عسکری در تکمیل بحث خود، فصلی دربارهٔ عبدالله بن سبا از منظر کتب ملل و نحل طرح و ثابت می‌کند فرقه‌ای به نام سبئیه که نویسندگان کتب ملل و نحل از آن نام برده‌اند و آن را به عبدالله بن سبا منسوب دانسته‌اند، وجود نداشته، بلکه کلمه و اسم سبئیه در اصل به دسته‌ای از تیره‌های عرب باز می‌گردد که از قبایل قحطانی یمن بوده‌اند و در نهایت به شخصی به نام «سبا بن یسجب» می‌رسند، اما سیف بن عمر برای تحقق اهداف خود پس از اختراع داستان عبدالله بن سبا، سعی کرد با نام‌گذاری این اسم ریشه‌دار - یعنی سبئیه - برای عبدالله بن سبا و پیروان دروغین او، به داستان خود حقیقت و واقعیت بخشد و دشمنان شیعه که برای کوبیدن این مذهب به هربهانه‌ای توسل می‌جستند، این داستان دروغ را قبول کردند در کتب ملل و نحل و سایر کتب خود نیز آوردند و به دیگران هم منتقل کردند<sup>۱</sup>.

(ب) تحقیق طه حسین: طه حسین نویسندهٔ مشهور اهل سنت مصر، در تحقیق کوتاه خود دربارهٔ عبدالله بن سبا و یاران او، این موضوع را مسئله‌ای خیالی و غیرواقعی می‌داند:

آنچه مایهٔ تعجب است اینکه مورخینی که دربارهٔ شورش بر ضد

۱. عسکری، عبدالله بن سبا، ص ۲۷۸-۶۷۵.

عثمان، از عبدالله بن سودا نام می‌برند و او را یکی از آشوب‌گران می‌دانند، اما در جنگ صفین از او و یارانش نام نمی‌برند، همان‌گونه که در فتنه خوارج نیز چنین است؛ گویا او پس از انقلاب علیه عثمان و پس از جنگ جمل به دست فراموشی سپرده می‌شود. به نظر من این دو مطلب، یعنی نام نبردن از عبدالله بن سبأ در جنگ صفین و در شورش خوارج، به این دلیل است که عبدالله بن سبأ شخصیتی غیر واقعی و انسانی موهوم است که مورخان او را در زمان عثمان و همچنین در سال اول حکومت علی (ع) شکل داده، برایش صورت سازی کردند. گواه این مدعا اینکه «بلاذری» در حکایت شورش که ضد عثمان به وجود آمد، از او و یارانش که به سببیه معروفند، چیزی نقل نکرده است، همان‌گونه که در وقایع خلافت علی (ع) از «ابن سبأ» اسم نبرده است، مگر یک مورد که قابل توجه نیست؛ زیرا در آن یک مورد ابن سودا از نظر «بلاذری»، عبدالله بن وهب همدانی است، نه عبدالله بن سبأ؛ به علاوه بلاذری در صحت این نقل تردید کرده است. اشخاصی مانند طبری که در کتابهای تاریخ خود، نام عبدالله بن سبأ را در آشوبهای زمان عثمان و علی (ع) ذکر کرده‌اند، در زمانهای دیگر از او در هیچ حادثه‌ای نام نبرده، او را به فراموشی سپرده‌اند و این گواه دیگری بر ادعای ماست. در نتیجه باید گفت دشمنی مخالفین شیعه باعث شد که آنها این شخصیت موهوم را اختراع کرده، در موارد لازم در رد افکار و عقاید شیعه، از او استفاده کنند<sup>۱</sup>.

(ج) تحقیق نویسنده: نویسنده رساله پاسخ شبهه را در دو بخش ارائه می‌کند:

۱. طه حسین، علی و نبوة، ص ۹۳-۹۰.

### بخش اول: ارتباط «رجعت به عبدالله بن سبأ»

آنچه به عنوان جواب از شبهه طرح می شود سه پاسخ است:

۱. شخصیت عبدالله بن سبأ، ساختگی و عاری از واقعیت است؛ زیرا تنها راوی آن - سیف بن عمر - از نظر علمای رجال نه تنها مورد وثوق نیست بلکه مورد تضعیف نیز قرار گرفته است. برای نمونه برخی از نظرات علمای رجال - از اهل سنت - را نقل می کنیم:

\* ذهبی در «میزان الاعتدال» - که درباره شخصیت راویان احادیث نوشته است - در مورد شخصیت سیف بن عمر از علمایی مانند: ابو حاتم، ابن حبان و ... نقل می کند که «سیف بن عمر» در نقل احادیث قابل اطمینان نیست و احادیث او ارزشی نزد علما ندارد و از طرف آنها مورد بی اعتنایی قرار گرفته است، گذشته از این او متهم به کفر و الحاد نیز است.<sup>۱</sup>

\* جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی نیز با نقل سخنانی از عباس دوری، نسائی، ابو حاتم و ... این راوی را به عنوان جعل کننده احادیث و غیر قابل اعتماد معرفی می کند.<sup>۲</sup>

\* ابو احمد عبدالله بن عدی جرجانی نیز پس از آنکه ضعف احادیث سیف بن عمر را از گروهی از علما نقل می کند و همچنین بعضی از احادیث جعلی او را نیز ذکر کرده می نویسد: «بعضی از احادیث سیف بن عمر مشهور هستند اما بیشتر احادیث او مورد رد و عدم پذیرش قرار گرفته است. و این شخص به ضعف و دروغگویی نزدیک تر است تا به صداقت و راستگویی».<sup>۳</sup>

۱. ذهبی، میزان الاعتدال فی...، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۳۲۶. ۳. جرجانی، الکامل فی...، ج ۳، ص ۴۳۵.

\* محمد بن حبان در کتاب «المجروحین» - که دربارهٔ راویانی که قابل اطمینان نیستند نوشته است - دربارهٔ سیف بن عمر چنین اظهار نظر کرده است: «سیف بن عمر گرچه از اهالی بصره بود، اما در اصل کوفی است. او متهم به کفر و زندقه است و روایات کذب و دروغی را از زبان اشخاص معروف نقل می‌کرده است»<sup>۱</sup>.

\* شیخ الاسلام رازی و ابن حجر عسقلانی، نیز در تضعیف و عدم وثاقت سیف بن عمر مطالب مشابهی را ذکر کرده‌اند<sup>۲</sup>.

مطالب دیگری دربارهٔ تضعیف سیف بن عمر از اهل سنت مانند: «ابن عساکر»، «سیوطی» و ... نقل شده است که برای تحقیق بیشتر به کتاب «الغدیر» مراجعه شود<sup>۳</sup>.

حال که ثابت شد نه تنها وثاقت سیف بن عمر حتی از نظر رجالی‌های اهل سنت قابل قبول نیست بلکه او متهم به کفر و الحاد نیز می‌باشد. بنابراین روایات او پذیرفته نیست و باید بررسی شود؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نادِمِينَ ﴾<sup>۴</sup>.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد بدون بررسی و تحقیق از او نپذیرید تا مبادا از روی ناآگاهی کاری انجام دهید که بعداً پشیمان شوید.

گذشته از این ایراد دیگری که وارد است این است که مسئله ارتداد و

۱. ابن حبان، المجروحین...، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲. رک: الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۲۷۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳. رک: الغدیر، ج ۸، ص ۸۵. ۴. حجرات (۴۹)، آیه ۶.

کفر عبدالله بن سبأ - که در روایت سیف بن عمر آمده است - مربوط به موضوعات است و در اثبات موضوعات خبر واحد کافی نیست بلکه شهادت دو نفر عادل لازم است.

۲. بر فرض بپذیریم که عبدالله بن سبأ شخصیت واقعی داشته و در بین مسلمانان هم به آشوبگری مشغول بوده و همچنین افکار و عقاید باطل را ترویج می کرده است. اما این دلیل نمی شود بر این مدعا که شیعه عقاید و افکار خود را از این شخص گرفته باشد خصوصاً با توجه به اینکه تمام یا بیشتر ناقلین داستان عبدالله بن سبأ، خبر برخوردار قاطعانه و بسیار سخت علی (ع) را با او و یارانش را نقل کرده اند. بنابراین چگونه ممکن است شیعه - که خود را پیروان علی (ع) می دانند - از این شخص مطرود، در افکار و عقاید خود پیروی کنند از آن گذشته، چنان که ناقلین این داستان ذکر کرده اند، ابن سبأ معتقد به الوهیت علی (ع) بوده، در حالی که شیعه در مسئله توحید خداوند از عقاید و افکار بسیار عمیقی برخوردار است که فاصله زیادی بین این مذهب و سایر مذاهب - که مدعی توحید خداوند هستند - قرار می دهد و هرگونه شرک در پرستش را از دامان شیعه پاک می کند.

۳. چنان که در بخش ادله «رجعت» گذشت عقیده «رجعت» یکی از عقاید ریشه ای شیعه است که با استناد به آیات و احادیث اهل بیت، به این عقیده، معتقد شده است و هنگامی که ادله «رجعت» را بررسی می کنیم در هیچکدام از آنها و در سند هیچیک از احادیث نامی از عبدالله بن سبأ مشاهده نمی شود. بنابراین، این شبهه که شیعه عقیده «رجعت» را از عبدالله بن سبأ گرفته است ادعایی بدون دلیل است.

بخش دوم: ارتباط «رجعت» به یهود

بخش دوم تحقیق نویسنده رساله - چنان که قبلاً اشاره شد - مربوط به

پاسخ از قسمت دیگر شبهه، یعنی ارتباط عقیده «رجعت» به یهودیت است؛ زیرا همان‌گونه که در نظرات صاحبان شبهه ملاحظه شد بخشی از ایراد مربوط به ارتباط «رجعت» به مذهب یهودیت بود. و مطالبی که از «ابن عبد ربه»<sup>۱</sup> و «احمد امین»<sup>۲</sup> و سایر شبهه‌کنندگان نقل کردیم در اثبات این ادعا گویاست.

اکنون - با توجه به این که بخشی از شبهه مربوط به ارتباط «رجعت» به یهود می‌باشد - به پاسخگویی از این قسمت شبهه می‌پردازیم و در این خصوص نیز چند جواب ارائه می‌کنیم:

۱. چنان‌که در بخشهای قبلی این رساله - به خصوص بخش ادله - بیان کردیم، نظریه «رجعت» از عقاید ریشه‌دار شیعه است که نخست از طرف وجودگرامی پیامبر(ص) برای مردم بیان شد و آنگاه ائمه اطهار(ع) نیز در موارد بسیاری این حقیقت را برای مردم بیان کردند. و تنها شیعه بود که آنرا پذیرفت و به آن معتقد شد. بنابراین اساس اعتقاد شیعه به این مسئله همان گفتار معصومین می‌باشد.

۲. در بسیاری از عقاید، گفتارها، برنامه‌ها و روشها شباهت بین دو نفر یا حتی دو گروه یا مردمان کشورها و... مشاهده می‌شود. اما به صرف دیدن شباهت در این امور نمی‌توان نتیجه گرفت که یکی از دیگری متأثر شده است و ریشه رفتار یکی را در رفتار دیگری نمی‌توان

۱. ر.ک: عقد الفرید، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. احمد امین در خصوص پیوند عقاید شیعه با عقاید یهود می‌نویسد: «یهود به رجعت معتقد است؛ زیرا از نظر آنها الیاس نبی به آسمان رفت ولی به زودی برمی‌گردد و دین و قانون حق را نیز باز می‌گرداند... همانگونه که یهود مدعی است که به آتش جهنم گرفتار نمی‌شود شیعه نیز ادعا می‌کند که عذاب جهنم برای غیر شیعه ساخته و پرداخته شده است». (فجر الإسلام، ص ۳۲۴-۳۱۶)



جستجو کرد؛<sup>۱</sup> زیرا در ریشه‌یابی عقاید، افکار، آداب و رسوم و... باید اسناد و مدارک و منابع آنها را بررسی نمود و از نسبت دادن عجولانه پرهیز کرد.<sup>۲</sup>

اگر بررسی‌های بدون برنامه و همراه با اغراض، معیار ارزیابی و ریشه‌یابی‌ها قرار گیرد و به صرف دیدن شباهت در افکار و آراء و... حکم به نسبت دادن ریشه‌یابی به دیگری بشود، باید گفت که بسیاری از احکام و عقاید و افکار اسلامی ریشه در یهودیت و مسیحیت دارد و در این مسایل، مسلمانان - در واقع - از یهود و مسیحیت پیروی کرده باشند؛ زیرا بسیاری از احکام و عقاید اسلام از جهاتی شباهت به دین یهود و مسیحیت دارد که برای نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم:

۱. این مطلب در ریشه‌یابی نظرات و افکار بسیار مهم است و یک دانشمند متبحر در یافتن ریشه و منابع آرای دیگران به این نکته باید توجه کند. کاپلستون می‌نویسد: «نباید کسی فرض کند که هر عقیده از هر متفکری از متفکر پیشین اقتباس شده است. اگر چنین فرض شود در آن صورت ما باید یک شخص بسیار بزرگ یا یک ابرمرد باستانی را فرض کنیم که از او تمام تفکر فلسفی بعدی سرچشمه گرفته است. همچنین نمی‌توان با اطمینان فرض کرد که هر وقت دو فرد یا دو جماعت متفکر معاصر متوالی عقاید و آرای متشابه داشتند یکی باید اندیشه خود را از دیگری اقتباس کرده باشد. بنابراین، اگر فلان آداب مسیحی مثلاً تا اندازه‌ای در دین شرقی آسیایی یافت می‌شود نباید نتیجه گرفت که پس مسیحیت آنها را از آسیا به عاریت گرفته باشد... به‌طور کلی عقل و هوش انسانی کاملاً قابل و مستعد تفسیر تجارب مشابه به نحو مشابه است.» (کاپلستون، تاریخ فلسفه یونان و روم، ج ۱، ص ۱۷)
۲. چنان‌که متأسفانه احمد امین - یکی از مطرح‌کنندگان ارتباط مذهب شیعه و رجعت به مذهب یهود - معمولاً در بررسی افکار و آراء و ریشه‌های آنها این روش عجولانه و غیر منطقی را دارد. استاد جعفر سبحانی در بحثی به نام «اصالت کلام شیعه و نظریه احمد امین» می‌نویسد: «احمد امین و کسانی مانند او - که در داوری عجول می‌باشند - از مشاهده مشترکات میان مکتب شیعه و معتزله، تصور کرده‌اند که شیعه عقاید خود را از معتزله گرفته است.» (ر. ک: سبحانی، فرهنگ و عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۴۴)

الف) چنان‌که در قرآن کریم بیان شده است روزه که از واجبات مهم اسلام است در امتهای پیش از اسلام نیز بر مردم واجب بوده است. در این خصوص خداوند می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ... ﴾<sup>۱</sup>

«روزه بر شما - مسلمانان - واجب شد همان‌طور که بر پیشینیان از شما واجب شد...»

حال آیا به محض اینکه حکم به وجوب روزه در امتهای سابق نیز بوده است می‌توان گفت که این مسئله از ادیان گذشته وارد دین اسلام شده است و پیامبر و قرآن در این باره فقط نقل‌کننده مسئله بوده‌اند؟

ب) نماز و زکات از مهم‌ترین واجبات دینی در میان مسلمانان می‌باشد و اهمیت آنها به اندازه‌ای است که در برخی از روایات آنها را از ارکان اسلام معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

در حالی که خداوند در قرآن کریم مانند این دو واجب را از زبان حضرت عیسی (ع) و ... بیان کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴾<sup>۳</sup>

«و خداوند مرا به نماز و زکات تا زمانی که زنده‌ام، سفارش

کرده است.»

۳. بر فرض که بپذیریم اعتقاد به «رجعت» از عقاید یهود بوده و از آن مذهب به شیعه راه یافته است اما باز ایرادی از این جهت وارد

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

۲. «بني الإسلام على خمسة أشياء: على الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية...»

اسلام بر پنج چیز پایه‌گذاری شده است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت...».

(سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹۱) ۳. مریم (۱۹)، آیه ۳۱.

نمی‌شود؛ زیرا این چنین نیست که تمام عقاید و احکامی که یهودیان داشته‌اند با آمدن اسلام نسخ شده باشد بلکه در مواردی این عقاید و احکام و آداب در اسلام نیز باقی مانده است که به مواردی اشاره می‌کنیم:

الف) حکم قصاص از ضروریات اسلام است در حالی که خداوند می‌فرماید این حکم را در تورات برای یهودیان ذکر کردیم و در این آیه این مطلب نقل شده است:

﴿ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾<sup>۱</sup>.

«و بر آنها - بنی اسرائیل - در آن (تورات) مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی از قصاص درگذرد کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هرکس به حکم خدا حکم نکند ستمگر است.»

این حکم - قصاص - در «تورات» کنونی نیز موجود است<sup>۲</sup>.

ب) میثاق حضرت موسی (ع) با یهوه (خدا) در کوه طور، به نام «ده

۱. مائده (۵)، آیه ۴۵.

۲. در این خصوص، در «قاموس کتاب مقدس» آمده است «اما قتل عمدی، حکمش این بود که قاتل را قصاص کنند و به هیچ وجه استثنایی در آن نبود چنانکه در سفر خروج (۲۱: ۱۴) و اعد (۳۵: ۲۱-۱۶ و ۳۲-۳۰) مکتوب است که از نزد مزیح من برای اعدام برده شود.» و در جای دیگر آمده است: «قتل عمد و قباح آن به قدری نزد اسرائیلیان اهمیت داشت که به مرور ایام با بست نشستن یا پناه بردن به اماکن شریف رهایی و برائت از قصاص نمی‌شد.» (قاموس کتاب مقدس، ص ۶۸۷)

فرمان یا احکام عشره<sup>۱</sup> معروف است و بسیاری از این احکام مانند حرمت دزدی و قتل و ... در شریعت اسلام نیز موجود است. بنابراین آیا هیچ منصف و عاقلی می‌تواند ادعا کند که چون احکام فوق در میان یهود رایج بوده است. بنابراین ریشه این احکام در اسلام همان «تورات» می‌باشد؟ و پیامبر گرامی در ابلاغ این احکام از «تورات» متأثر شده است؟

۴. اگر میزان ریشه‌یابی در عقاید و افکار و ... را بودن شباهت میان آن عقاید و افکار یک طرف با طرف دیگر قرار بدهیم. لازم می‌آید که اساس دین اسلام را یهود بدانیم؛ زیرا همانطور که اهل سنت نیز در کتب خود ذکر کرده‌اند آمدن پیامبر (ص) و مبعوث شدن آخرین پیامبر خدا در جزیره العرب و ... همه خبرهایی بوده است که قبل از ظهور اسلام علمای یهود برای مردم بیان می‌کردند. چنان‌که تمام مفسران شیعه و سنی<sup>۲</sup> در تفسیر آیه: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۳</sup> نوشته‌اند: قبل از ظهور اسلام در جزیره العرب

۱. احکام عشره یا ده فرمان عبارتند از: «۱- من یهوء هستم خدای تو که تو را از سرزمین مصر و از خانه بندگی بیرون آوردم؛ ۲- خدای دیگری غیر از من نپرست، هیچ صورت و تمثالی از آنچه که در آسمان و زمین یا در آبهای زیرزمین است برای خود نساز و سجده نکن؛ ۳- نام یهوه را به باطل نبر؛ ۴- روز سبت را یاد کن و آن را تقدیس نما. شش روز کار کن ولی هفتمین روز برای استراحت و عبادت یهوه است؛ ۵- پدر و مادر خود را احترام کن؛ ۶- قتل نکن؛ ۷- زنا نکن؛ ۸- دزدی نکن؛ ۹- بر همسایه خود شهادت دروغ نده؛ ۱۰- به مال و ناموس همسایه طمع نوز». (تورات، سفر تشیه ۵: ۲۱-۶ و سفر خروج ۲۰: ۱۷-۲ و ۳۴: ۲۷-۱۷؛ ایلخانی، جزوه کلام یهود، ص ۱۱)

۲. رک: تفسیر الدرالمثور، ج ۱، ص ۹۳؛ کشاف، ج ۱۰، ص ۱۶۴؛ مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۵۸.  
 ۳. بقره (۲)، آیه ۸۹: «وہنگامی کہ یهودیان را کتابی - قرآن - از طرف خداوند آمد کہ

و مدینه گروهی از یهود [که به شهر یثرب مهاجرت کرده و براساس آنچه که در تورات خوانده بودند منتظر ظهور پیامبری در این سرزمین بودند] هنگامی که با مشرکین<sup>۱</sup> وارد جنگی می شدند در دعاهای خود، از خداوند طلب پیروزی می کردند و خداوند را چنین قسم می دادند: «خدایا به حق پیامبری که در آخرالزمان مبعوث می کنی و ما اوصاف و حالات او را در تورات دیده ایم، ما را بر دشمنانمان پیروز کن».

و همچنین به مشرکین می گفتند: «زمان ظهور آخرین پیامبر خدا نزدیک است و زمانی که او ظهور کرد ما را تصدیق خواهد نمود و ما در پرتو رهبری او شما را شکست خواهیم داد».

گرچه یهود پس از ظهور پیامبر گرامی (ص) به گفته های خود عمل نکردند و در این آیه شریفه از این جهت مذمت شدند - آیات و احادیث دیگری نیز در خصوص بشارتهایی که در تورات و انجیل نسبت به ظهور آخرین پیامبر (ص) و برنامه های او آمده، موجود است که از نقل آنها خودداری می کنیم.

تصدیق کننده (تورات) آنها می باشد و آنها (یهود) در قبل (از ظهور اسلام) هنگام نبرد با مشرکان پیروزی بر آنها را به خود نوید می دادند (که با کمک آن بر دشمن پیروز گردند) با این همه هنگامی که این (کتاب و پیامبری) را که (از قبل) شناخته بودند نزد آنها آمد به او کافر شدند. لعنت خدا بر کافران باد».

۱. مقصود از مشرکین همان طایفه اوس و خزرج است که از مهاجرین (قبل از اسلام) به یثرب به شمار می آمدند و به شرک و بت پرستی مشغول بودند. این دو طایفه نه تنها با یکدیگر مشغول نزاع بودند بلکه - چون یهودیان صاحب مال و ملک فراوانی بودند - با یهودیان نیز به جنگ می پرداختند تا از اموال و املاک آنها بهره برداری کنند. اما پس از ظهور اسلام و به خصوص پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه تمامی افراد این دو قبیله به اسلام گرویدند و به انصار مشهور شدند.

۵. اگر بیان یک داستان یا عقیده یا خبر از طرف یک یهودی موجب می‌شود که آن فکر و خبر و عقیده باطل تلقی شود و به عنوان یک مسئله از مسائل دین یهود به شمار آید و یا ریشه یهودی پیدا کند بنابراین اهل سنت نباید برای اثبات فضایل خلیفه اول و دوم، خبری را [که در واقع کذب محض نیز است] از منابع یهود، یا از اشخاص یهودی نقل کنند. به عنوان نمونه به این مطلب توجه شود: سیف بن عمرو... در داستان فتح شام - که در زمان عمر انجام گرفت - نقل می‌کنند: «وقتی عمر وارد شام شد یک یهودی با او ملاقات کرد و در این ملاقات از مقام و منزلت و لقب و پیروزی‌های آینده عمر خبر داد و چنین گفت: سلام بر تو ای فاروق تویی فتح کننده بیت المقدس به خدا سوگند از این سفر بر نمی‌گردد مگر آنکه بیت المقدس به دست تو فتح گردد»<sup>۱</sup>. در این باره داستانهای دیگری نیز است که برای تحقیق بیشتر به منابعی چون کتاب عبدالله بن سبا و الغدير و اسد الغابة في معرفة الصحابة و...<sup>۲</sup> رجوع شود.

### شبهه دوم: «رجعت» از مصادیق غلو است

یکی دیگر از شبهات درباره «رجعت»، شبهه غلو است، یعنی «رجعت» عقیده‌ای افراطی است و کسانی که این مسئله را درباره پیامبر و اهل بیت او مطرح کرده‌اند، غلو کرده‌اند. این شبهه در بسیاری از کتابهای مخالفان طرح شده است.

۱. عسکری، عبدالله بن سبا، ص ۴۸۵-۴۸۴.

۲. ابن اثیر از بعضی نقل می‌کند که اولین بار صفت «فاروق» را اهل کتاب برای عمر ذکر کردند. (اسد الغابه، ج ۴، ص ۵۷)

نظریه مقریزی: مقریزی در کتاب خود پس از آنکه برخی عقاید شیعه مانند اعتقاد به وصایت علی (ع) و عصمت ائمه (ع) را مولود افکار عبدالله بن سبأ ذکر می‌کند، می‌نویسد: «تمام فرقه‌ها و گروه‌های غالی از مذهب شیعه و رافضه، از همین شخص و عقاید باطل او پدید آمده‌اند و از مسائلی که غالیان شیعه از عبدالله بن سبأ گرفته‌اند، اعتقاد به «رجعت» است.»<sup>۱</sup>

نظریه احمد جلی: احمد جلی پس از آنکه ریشه اعتقاد به «رجعت» را مذهب یهود می‌داند و عبدالله بن سبأ را اولین مبلغ این عقیده در اسلام معرفی می‌کند، می‌نویسد: «به تحقیق، بعضی از گروه‌های شیعه در به «رجعت» غلو کرده، گفته‌اند: ائمه اطهار و دشمنان آنها زنده شده به دنیا بر می‌گردند تا امامان به پاداش دنیوی و دشمنان آنها به عذاب دنیوی برسند...»<sup>۲</sup>.

علمای دیگری نیز این شبهه را از اهل سنت ذکر کرده‌اند که کلام برخی از آنها را در فصل بعد نقل می‌کنیم.

دلایل حرمت غلو: حال که اهل سنت اعتقاد به رجعت را غلو می‌دانند، لازم است به گوشه‌ای از دلایل حرمت آن اشاره می‌کنیم: قرآن کریم در آیه‌ای به مسیحیان دستور می‌دهد غلو نکنند و در مورد خداوند به غیر از حق سخن نگویند و مسیح را فرزند خدا ندانند: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ...﴾<sup>۳</sup>.

۱. المقریزی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. احمد جلی، دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين - الخوارج الشيعة - ص ۲۰۸.

۳. نساء (۴)، آیه ۱۷۱.

ای اهل کتاب در دین خودتان زیاده‌روی نکنید و بر خدا به غیر از حق چیزی نگویید، همانا مسیح فرزند مریم، پیامبر خداست...  
 اهل سنت نقل می‌کنند که پیامبر فرمود:

«إياكم والغلو في الدين»<sup>۱</sup>

«از غلو در دین بپرهیزید.»

از امام صادق (ع) نقل شده است:

«فرزندانتان را از شر غلوکنندگان حفظ کنید که آنها را به فساد نکشاند. همانا غالیان بدترین خلق خداوند هستند؛ زیرا خداوند را از مقام و رتبه خود پایین آورده و مدعی الوهیت برای بندگان خدا می‌شوند و همانا غالیان بدتر از یهود، نصاری، مجوس و مشرکان هستند...»<sup>۲</sup>.

بررسی واژه غلو: ابن اثیر در توضیح کلمه «غلو»، پس از آنکه به مواردی از استعمال آن اشاره می‌کند، می‌نویسد: «ریشه کلمه غلو، ارتفاع و تجاوز از اندازه در هر چیزی است و وقتی گفته می‌شود در فلان چیز غلو شده، معنایش تجاوز و عبور از حد و محدوده آن چیز است»<sup>۳</sup>.  
 ابن منظور نیز کلمه غلو را به معنای تجاوز از حد و گذشتن از اندازه در هر چیزی می‌داند و آن را مرادف با افراط و زیاده‌روی می‌گیرد»<sup>۴</sup>.

زبیدی<sup>۵</sup> و جوهری<sup>۶</sup> و همچنین سایر لغت‌شناسان اهل سنت، غلو را به معنای بیش از حد و گذشتن از اندازه تعریف کرده‌اند.

مثالی که همه اهل لغت برای توضیح، ذکر می‌کنند، بالا رفتن قیمت

۱. اللویحق، الغلو فی الدین فی حیاة المسلمین المعاصرة، ص ۸۵.

۲. قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۴. ۳. ابن اثیر، النهایه، ج ۳، ص ۳۸۲.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۲-۱۳۱.

۵. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۶۹. ۶. جوهری، صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۴۴۸.



یک چیز است که هرگاه قیمت یک کالا از ارزش معمولی و متعارف آن بالاتر رود، در آن مورد کلمه غلاء که از ماده غلّو است، به کار برده می شود.

در کتابهای لغت شیعه نیز کلمه غلّو به معنای از حدّ گذشتن و تجاوز از حدّ تعریف شده است.<sup>۱</sup>

این لغت در اصطلاح علما نیز به همای معنای لغوی به کار برده می شود، اما در محدوده‌های خاص، که همان دین است. در این خصوص برخی اقوال را ذکر می کنیم:

شیخ طوسی در تفسیر آیه: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾<sup>۲</sup>، می نویسد: «معنای ضد غلّو که به معنای بیرون رفتن از حدّ به سوی زیادی است، عبارت است از تقصیر که به معنای گذشتن و تجاوز از حدّ به سوی نقصان و کمبود است»<sup>۳</sup>.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می نویسد: «غالی - با غین - کسی را گویند که از حدّ تجاوز کرده، مرتکب افراط شود. همان طور که در مقابل آن قالی - با قاف - شخصی را گویند که تفریط و کوتاهی کرده باشد. آیه خطاب دیگری به پیامبر است که به آن بزرگوار استواری دهد تا از اهل کتاب بخواهد در دین خود مرتکب غلو، افراط و زیاده روی نشوند»<sup>۴</sup>.

۱. ر.ک: مفردات راغب، ص ۳۷۷ و مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. مائده (۵)، آیه ۷۷: «بگو ای اهل کتاب در دین خود زیاده روی نکنید و غیر از حق نگویند و از هوسهای جمعی که بیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند پیروی نکنید».

۳. طوس، بیان، ج ۶، ص ۵۹۳.

۴. میزان، ج ۶، ص ۵۹۳.

عَلَّامَه مَجْلَسِي در مرآة العقول، «غلو» را چنین تعریف می‌کند: «غلو گذشتن از حدّ در دین بوده، ریشه آن بالا رفتن و عبور از قدر و ارزش هر چیز است»<sup>۱</sup>.

آلوسی، از علمای اهل سنت، در توضیح کلمه «لا تغلوا» که در آیه آمده، می‌نویسد: «غلو به معنای تجاوز از حد است»<sup>۲</sup>.

فخر رازی نیز در توضیح کلمه غلو می‌نویسد: غلو ضد تقصیر و معنای آن خروج و خارج شدن از مرز و حدّ است و اینکه گفتیم ضد غلو، تقصیر و کوتاهی کردن است، بدان دلیل است که همیشه حق و حقیقت در وسط قرار دارد و در دو طرف آن زیاده‌روی و کوتاهی است؛ لذا زیاده‌روی غلو و کوتاهی کردن تقصیر محسوب می‌شود».

سایر علمای اهل سنت مانند محمد رشید رضا و زمخشری نیز همین تعریف را برای «غلو» مطرح کرده‌اند<sup>۳</sup>.

### مصادیق غلو از نظر علامه مجلسی

بنا به نظر علامه مجلسی، غلو در چند مورد محقق می‌شود:

۱. کسی به خدایی و الوهیت پیامبر و امامان (ع) معتقد شود.
۲. شریک قایل شدن برای خداوند در معبودیت و پیامبر و امامان را می‌توان مانند خداوند پرستید.
۳. اعتقاد به ربوبیت معصومین و اینکه آنها مانند خدا خالق و رازقند.
۴. اعتقاد به حلول خداوند در معصومین و یا اتحاد خداوند با آنها.
۵. اعتقاد به اینکه معصومین به طور مستقل بدون وحی و الهام خداوند، از غیب آگاهند.

۱. مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۴۲. ۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۵ - ۶، ص ۲۱۰.

۳. ر.ک: تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۸۸ و تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۶۶۶.

۶. اعتقاد به نبوت امامان.

۷. اعتقاد به تناسخ ارواح ائمه در یکدیگر.

۸. قایل شدن به اینکه شناخت امامان، ما را از انجام تکالیف دینی بی نیاز می‌کند.<sup>۱</sup>

### پاسخ شبهه

اگر مسئله «رجعت» را با دقت و منصفانه بررسی کنیم، می‌بینیم که در هیچ بعد از ابعاد این مسئله، «غلو» و زیاده‌روی نشده است؛ برای اثبات این مدعا، دلایلی را ارائه می‌دهیم:

۱. مسئله «رجعت» مربوط به زنده شدن گروهی از انسانهای خوب و انسانهای گنهکار است و این زنده شدن دوباره، از طرف خداوند خواهد بود، همان‌طور که این امر دوباره قبلاً در موارد زیادی واقع شده، چنان‌که در قرآن نمونه‌هایی از آن نقل شده است و اهل سنت نیز به آن اعتراف دارند؛ بنابراین در اعتقاد به اصل زنده‌شدن و بازگشتن به اذن خداوند هیچ‌گونه زیاده‌روی نیست و هیچ‌کدام از مصادیق غلوئی که علامه مجلسی ذکر کرد، با آن منطبق نیست.

۲. «غلو» در جایی محقق می‌شود که مقام و شأنی برای کسی قایل شوند که از حدّ و منزلت واقعی آن شخص بالاتر باشد، بنابراین اگر خداوند متعال و پیامبرگرامی و امامان معصوم که صدق و راستی آنها حتی نزد اهل سنت مسلم است، شأن و منزلتی برای خود بیان کردند، نقل آن فضیلت از طرف پیروان آن بزرگواران، غلو و زیاده‌روی محسوب نمی‌شود. در مسئله «رجعت» نیز همین طور است؛ زیرا این اعتقاد - چنان‌که در بخشهای قبلی مفصّل بررسی شد - از طریق آیات

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۳۶.

و روایات برای شیعه ثابت شده است.

عن أبي جعفر (ع) قال: «لا ترفعوا علياً فوق ما رفعه الله ولا تضعوا علياً دون ما وضعه الله كفى بعلي أن يقاتل أهل الكرة و يزوج أهل الجنة»<sup>۱</sup>؛

«امام باقر (ع) می فرماید: «حضرت علی (ع) را از مقام و مرتبه‌ای که خدا بالا برده است، بالاتر نبرید و از آن مرتبه، پایین‌تر نیاورید. در فضیلت آن بزرگوار همین بس که در هنگام «رجعت» با کافران می‌جنگد و در آخرت اهل بهشت را به یکدیگر تزویج می‌کند».

در این حدیث امام باقر (ع) در عین حال که درباره غلو هشدار می‌دهد، «رجعت» امام علی (ع) را نیز مطرح کرده است.

\* امام باقر (ع) می فرماید: «فضیلت حضرت علی (ع) این است که هرچه آورده به آن عمل می‌کنم و از هرچه نهی کرده، پرهیز می‌کنم. اطاعت او پس از رسول خدا، همان اطاعت رسول خداست، هرکه از جلو افتد مانند کسی است که از خدا و رسولش جلو افتاده و کسی که بر او برتری جوید، مانند کسی است که بر خدا و رسولش برتری جسته و هرکه در امر کوچک یا بزرگی او را ردّ کند، در حد شرک به خدا است؛ زیرا رسول خدا تنها را معرفت خدا بود و راهی بود که هرکه آن را بپوید به خدای عزوجل می‌رسد و حضرت امیر و امامان (ع) یکی پس از دیگری این مقام را دارند؛ خدای متعال آنها را ارکان زمین قرار داده است تا اهل زمین آرامش داشته باشند»<sup>۲</sup>.

طبق این حدیث، مقامات مهمی برای حضرت علی مطرح شده، به گونه‌ای که اطاعت او اطاعت خدا و رسول محسوب شده است؛ بنابراین اگر شیعه «رجعت» را براساس احادیثی که بخشی از آنها از علی (ع)

۱. الايقاظ...، ص ۳۶۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۲.

نقل شده است، بپذیرد نه تنها غلو نکرده، بلکه از کلام علی (ع) و سایر امامان (ع) که همان کلام خدا و رسول اوست، پیروی کرده است.

۳. از کلمات شبهه‌کنندگان چنین استفاده می‌شود که رجعت عقیده تمام شیعه نیست بلکه تنها عقیده غالبان از شیعه است حال با توجه به دو مطلب - که نقل می‌کنیم - چگونه ممکن است گروهی از شیعه در مسئله‌ای غلو نمایند و اکثریت شیعه با آنها برخورد نکند؟ توضیح: چنان‌که اهل سنت نیز در کتابهای خود نقل کرده‌اند، امیرمؤمنان و سایر امامان (ع) برخورد بسیار سختی با غالبان داشتند؛ ابن‌خلدون در این باره می‌نویسد: «گروهی از شیعیان را که از مرز عقل و ایمان فراتر رفته‌اند، غالی می‌نامند؛ زیرا به الوهیت امامان معتقدند یا آنها را انسانهایی می‌دانند که صفات الهی دارند یا می‌گویند خدا در ذات جسمانی و بشری آنها حلول کرده است. علی (ع) کسانی که را که درباره او چنین اعتقادی داشتند، در آتش سوزانید. همچنین محمد بن حنیفه وقتی مطلع شد مختار ثقفی چنین اعتقادی دارد، صریحاً او را لعن کرد و از او بیزاری جست و امام صادق (ع) نیز وقتی شنید شخصی چنین اعتقادی دارد، برآشفت و او را لعن کرد... در مذمت غالبان همین بس که آرا و عقاید ایشان بر پیشوایان شیعه هم‌گران آمده است؛ زیرا آنها به این‌گونه نظریه‌ها قایل نیستند و در رد آنها استدلال می‌کنند»<sup>۱</sup>.

نظیر آنچه ابن‌خلدون درباره برخورد امامان با غالبان گفته است، سایر اهل تسنن نیز در کتابهای خود ذکر کرده‌اند. علاوه بر ائمه اطهار (ع)، علمای شیعه نیز بر طرد غالبان اتفاق نظر داشته‌اند، چنان‌که صاحب جواهر در این باره فتوی می‌دهد: «آنچه از ظاهر کلام محقق و غیر از او

۱. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۱۹۹-۱۹۸.

استفاده می شود این است که گروه غالیان - کسانی که در مورد ائمه (ع) افراط کردند به حدی که قایل به ربوبیت و الوهیت آنها شدند - کافرند؛ زیرا منکر ضروری دین هستند و در نجاست و کفر آنها اشکالی نیست. در این مورد اتفاق علما نیز ادعا شده است.<sup>۱</sup>

سید یزدی در این باره می نویسد: «در اینکه غالیان نجس - کافر - هستند، بحثی نیست»<sup>۲</sup>.

حال با توجه به این دو مطلب (برخورد امامان شیعه با غالیان و فتاوی علمای در ردّ این گروه) چگونه ممکن است گروهی از شیعه در این مسئله خاص مرتکب غلو بشوند اما از طرف ائمه و فقهای شیعه نسبت به آن مسئله و آن گروه روشنگری و تقابلی صورت نگیرد.

۴. اگر عقیده به رجعت پیامبر و امامان (ع) غلو محسوب شود بنابراین، اولین غلو کننده عمر بن خطاب است؛ زیرا پس از رحلت پیامبر (ص) گفت «گروهی از منافقان گمان می کنند که پیامبر (ص) از دنیا رفته است به خدا قسم که او نمرده بلکه نزد خدا رفته است و به زودی رجوع می کند و دست و پاهای کسانی را که حضرت را مرده قلمداد کرده اند قطع خواهد کرد» در این حال ابوبکر آمد و به عمر فهماند که پیامبر (ص) از دنیا رفته است و مرگ برای پیامبر نیز هست»<sup>۳</sup>.

آنچه باید دقت بشود این است که منظور عمر از عدم رحلت پیامبر (ص) زنده بودن او نیست؛ زیرا رحلت و مرگ پیامبر (ص) امری بود که همه مسلمانان بر آن اطلاع یافته بودند به همین جهت معنا ندارد

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۰۵. ۲. طباطبائی یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۴.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۶۶؛ ابن کثیر، سیره نبویه، ج ۴، ص ۴۷۹؛ ابن هشام،

سیره، ج ۴، ص ۳۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۳.

که چیزی که همه مردم آن را تصدیق می‌کردند و می‌دیدند مورد انکار عمر قرار بگیرد پس مقصود عمر از نمردن پیامبر و نفی رحلت او این بود که پیامبر گرچه از دنیا رفته است ولی رحلت آن بزرگوار مرگی نیست که بازگشت نداشته باشد و گواه بر این مدعا مطلبی است که در بعضی از نقلها، در این حکایت ذکر شده است و آن مطلب این است که: «عمر گفت پیامبر نمرده است ولی روح او را بالا برده‌اند همانگونه که روح موسی عروج کرد و زمانی روح پیامبر به جسد او بازگشت خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

شواهد دیگری نیز بر این مطلب است که برای پرهیز از طولانی شدن بحث ذکر می‌کنیم<sup>۲</sup>.

بنابراین اگر عقیده به «رجعت» مردگان غلو به حساب آید، عمر بن خطاب از اولین غلوکنندگان خواهد بود. در حالی که اهل سنت این مطلب را قبول نمی‌کنند؛ زیرا به حسب بعضی از احادیث اهل سنت حق بر قلب و زبان عمر بن خطاب جاری است<sup>۳</sup>.

به همین دلیل «رجعت» که نخست بر زبان عمر جاری شد - در نظر اهل سنت - باید حق باشد.

**شبهه سوم: «رجعت» بدعت است**

شبهه دیگری که مطرح می‌شود، شبهه «بدعت» است، یعنی این

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. ر.ک: الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۶۶؛ شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۳.

۳. ابن اثیر نیز از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ وَهُوَ الْفَارُوقُ فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ؛ خداوند حق را بر زبان عمر و قلب او قرار داده است و خدا به وسیله عمر میان حق و باطل جدایی می‌افکند». (اسدالغابة، ج ۴، ص ۵۷)

عقیده، ریشه دینی و الهی ندارد، بلکه بعضی دشمنان اسلام آن را به عنوان عقیده دینی در منابع دینی وارد کرده‌اند. در اینجا نخست کلام برخی شبهه‌کنندگان را نقل کرده، سپس به آنها پاسخ می‌دهیم:

نظریه شهرستانی: «شهرستانی» در مقام بررسی فرقه‌های شیعه می‌نویسد: «یکی از گروه‌های شیعه، فرقه غالیه است که در مورد امامان خود غلو کردند، تا جایی که آنها را از محدوده خلق و مخلوق بالا برده، برای آنها شئونات، مراتب و مقامات خدایی آنها قایل شدند. این افکار و عقاید افراطی، از عقاید حلولیه، تناسخیه، یهودیت و مسیحیت به این گروه رسوخ کرده است. بدعت‌هایی که غالیان در دین وارد کرده‌اند، چهار چیز است: ۱. تشبیه؛ تشبیه امامان به خدا، ۲. بداء، ۳. رجعت، ۴. تناسخ»<sup>۱</sup>.

نظریه ابن منظور و ابن اثیر: این دو در کتاب لغت خود عقیده رجعت را چنین تفسیر کرده‌اند: «رجعت مذهب گروهی از مسلمانان است که هواهای نفسانی و بدعت‌ها دارند و می‌گویند: مردگان به دنیا بر می‌گردند و قبل از حشر در قیامت، در این دنیا زنده می‌شوند»<sup>۲</sup>.

نظریه ناصر القفاری: ناصر قفاری - از نویسندگان معاصر - در چند مورد به طور صریح رجعت را بدعت می‌شمارد؛ او درباره آیه: ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ<sup>۳</sup> که شیعه آن را بر رجعت تأویل کرده، می‌نویسد: «تأویل شیعه تحریف قرآن است؛ زیرا آیه را - براساس روایات شیعه - از معنای اصلی که حشر و نشر در قیامت است، به بدعت برگردانده ...»<sup>۴</sup>.

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. ر.ک: ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. عبس (۸۰)، آیه ۲۲: «سپس هرگاه بخواهد او را زنده می‌کند».

۴. القفاری، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ج ۲، ص ۹۲۱.



علمای اهل تسنن رجعت را بدعت محسوب می‌کنند، در حالی که بدعت از اموری است که اسلام آن را گمراهی و ضلالت می‌داند و آن را ردّ می‌کند در این خصوص ادله فراوانی از منابع شیعه و سنی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَرُهْبَانِيَّةٍ اُبْتَدَعُوها مَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ اِلَّا اٰبِتِغَاءَ رِضْوَانِ اللّٰهِ...﴾<sup>۱</sup>؛ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند ما بر آنها مقرر نداشته بودیم گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود....

آیه به یکی از بدعت‌های مسیحیان اشاره و آن را مذمت کرده است.

قال رسول الله (ص) «كل بدعة ضلالة...»<sup>۲</sup>.

هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.

قال رسول الله (ص): «إذا ظهرت البدع في أمّتي فليظهر العالم علمه و إلا فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»<sup>۳</sup>.

هرگاه بدعت‌ها در امت من ظاهر شود، بر عالمان واجب است که با علم خویش جلوی آنها را بگیرند وگرنه گرفتار لعن و عذاب خداوند و فرشتگان و مردم واقع خواهند شد.

### پاسخ

برای پاسخ به شبهه نخست به بررسی لغوی و اصطلاحی واژه بدعت بپردازیم.

معنای اصطلاحی و تعریفی که علما از کلمه «بدعت» ارائه کرده‌اند، به معنای لغوی آن بسیار نزدیک است.

۱. حدید (۵۷)، آیه ۲۷.

۲. ابن رجب حنبلی، جامع العلوم والحکم، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۳.

زمخشری در معنای واژه بدعت می‌نویسد: «أبدع الشيء وابتدعه به معنای اختراع می‌باشد و حقیقت بدعت عبارت از آوردن چیز تازه است»<sup>۱</sup>.

فیروزآبادی نیز پس از بیان مشتقات کلمه بدعت می‌نویسد: «بَدَعُ چیزی است که دست اول و تازه باشد و بدعت در دین امور تازه‌ای است که پس از اكمال دین به وجود بیاید...»<sup>۲</sup>

ابن رجب حنبلی در تعریف اصطلاحی بدعت می‌نویسد: «بدعت چیزی است که اصل و مدرکی که شریعت بر آن دلالت کند، نداشته باشد، و اما آنچه پس از پیامبر و اكمال دین در شرع به وجود می‌آید و اصل و ریشه‌ای در شرع دارد، بدعت شرع به حساب نمی‌آید، گرچه به آن بدعت لغوی گفته شود»<sup>۳</sup>.

ابن حجر عسقلانی در این خصوص می‌نویسد: «بدعت چیزی است که ریشه‌اش از وجود نمونه قبلی، شکل نگرفته باشد، به عبارت دیگر برای آن الگوی سابقی نباشد.»

و در جای دیگر توضیح کامل‌تری ارائه می‌کند و می‌نویسد: «بدعت آن است که سابقه و ریشه شرعی نداشته باشد و اما آنچه که منبع شرعی دارد، در عرف شرع بدعت به حساب نمی‌آید»<sup>۴</sup>.

ابن حجر هیتمی نیز در این باره چنین اظهار نظر کرده است: «بدعت عبارت است از چیزی که در سابق نمونه‌ای نداشته باشد و به

۱. زمخشری، اساس البلاغة، ص ۱۷.

۲. فیروزآبادی، قاموس محیط، ج ۳، صص ۴-۳. همچنین رک: صحاح اللغة، ج ۳، ص ۱۳۸۲ و لسان العرب، ج ۱، صص ۳۴۲-۳۴۳ و ...

۳. جامع العلوم والحکم، ص ۱۶۰ (چاپ هند). نقل از: دکتر عزت علی عطیه، البدعة، ص ۱۶۲.

۴. فتح الباری، ج ۵، ص ۱۵۶ و ج ۱۷ ص ۹. نقل از: دکتر عزت علی عطیه، البدعه، ص ۱۶۳.

اصطلاح اختراع باشد و شرعاً چیزی است که برخلاف دستور شرع و برخلاف ادله خصوصی و یا عمومی شرع پدید آمده باشد»<sup>۱</sup>.

سید مرتضی - از علمای شیعه - در این باره می نویسد: «بدعت زیاد کردن در دین یا کم کردن از آن، از غیر صاحب دین است»<sup>۲</sup>.

مرحوم مجلسی بدعت را این گونه تعریف کرده است: «بدعت در شرع، کار یا حکمی است که پس از پیامبر (ص) ایجاد شده و در آن دلیل خاصی وارد نشده باشد، همچنین مصداق یکی از عمومات و کلیات شرعی نیز نباشد و یا اینکه برخلاف نهی خاص یا عام شرع باشد. بنابراین کلمه بدعت و مفهوم آن شامل اموری است که پس از پیامبر ایجاد شده اند، ولی مشمول ادله عمومی اند، نمی شود؛ مانند ساختن مدارس به سبک جدید، نوشتن کتابهای جدید و حتی غذاهایی که به شکل جدید طبخ می شود.

البته اگر کارهایی که دلیل و مدرک عمومی دارد، به شکل خاصی انجام شود که سابقه نداشته، بدعت خواهد بود؛ مثلاً نماز خواندن که بهترین اعمال به حساب می آید و دلیل عمومی از شرع نیز دارد، اگر کسی نماز مخصوصی اختراع کند که رکعات خاص، کیفیت خاص و زمان مخصوص داشته باشد، بدعت به حساب می آید.<sup>۳</sup>

پس بدعت ایجاد کردن عملی در شریعت است که یا خود آن عمل دلیل شرعی ندارد یا بعضی از حالات و صفات آن»<sup>۴</sup>.

حال با توجه به تعریفی که برای «بدعت» ذکر شد، مسئله «رجعت» را

۱. سید مرتضی، رسائل، ج ۲، ص ۲۶۴. ۲. همان.

۳. علامه مجلسی به بعضی از بدعتهای خلیفه دوم و... مانند نماز تراویح، نظر دارد.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۲-۲۰۳.

بررسی می‌کنیم تا ثابت شود که معیار و مفهوم «بدعت» بر آن منطبق نیست.

طبق تعریف، بدعت عبارت است از اختراع چیزی در شریعت که دلیل و سند شرعی ندارد. در حالی که در بخشهای گذشته - به خصوص بخش ادله رجعت - ثابت شد این مسئله از موضوعاتی است که از ابتدای ظهور اسلام در منابع دینی، مطرح شده، در اثبات آن از قرآن و سنت پیامبر (ص) و احادیث امامان (ع) مدرک و دلیل آورده شده؛ بنابراین بدعت به حساب نمی‌آید.

### شبهه چهارم

یکی دیگر از شبهات «رجعت»، لزوم تناسخ است. بعضی از مخالفین «رجعت» معتقدند «رجعت» نوعی تناسخ است.

مقریزی پس از آنکه درباره عبدالله بن سبا و کارهای او مطالبی ذکر کرده، می‌نویسد: «گروههای غالباً رافضی، همه از عبدالله بن سبا ریشه می‌گیرند. این گروهها عقیده به «رجعت» را نیز از او گرفته‌اند. معنای رجعت این است که برخی از انسانها پس از مرگ به دنیا برمی‌گردند و این امر همان تناسخ ارواح است»<sup>۱</sup>.

ابی ابن خلف اشعری قمی نیز در این خصوص مطالبی را ذکر کرده است که قسمتی از آن را نقل می‌کنیم؛ او در معرفی فرقه «سبائیه» می‌نویسد: «این گروه ریشه غلو بوده‌اند؛ زیرا امامان را در درجه خدایی قرار داده‌اند. همچنین تناسخ را مطرح کرده، معاد، حساب و بهشت و دوزخ را انکار کردند و مدعی شدند که قیامت همان خروج

۱. المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۳۵۷.

روح از یک کالبد و وارد شدن آن در کالبد دیگر است، حال اگر آن روح پاک باشد وارد بدنی می‌شود که در نعمت است و اگر پلید باشد در بدنی معذب قرار می‌گیرد. به نظر فرقه سبائیه ارواح در هر بدنی که قرار دارند، پس از خرابی و فنای آن بدن، از آن خارج شده، به کالبد جدیدی بر می‌گردند و رجعت می‌کنند و با آن کالبد در رحمت یا عذاب خواهند بود. این مسئله را «رجعت» می‌گویند<sup>۱</sup>.

این شبهه را بعضی از نویسندگان معاصر نیز مطرح کرده‌اند<sup>۲</sup>.

### پاسخ

برای پاسخ به این اشکال ابتدا لازم است درباره تناسخ و اقسام آن توضیح کوتاهی ذکر شود. تناسخیه گروهی هستند که معاد را انکار می‌کند و معتقدند که روح انسان پس از مرگ به بدن دیگری تعلق می‌گیرد. گروه مذکور به چند گروه منشعب شده‌اند:

۱. نسوخیه: معتقدند روح انسان پس از مرگ به بدن انسان دیگری تعلق می‌گیرد. اگر انسان مرده، انسان خوبی باشد، روحش به بدن یکی از خوبان تعلق خواهد گرفت و اگر بد باشد به بدن یکی از بدان. ۲. مسوخیه: معتقدند روح انسان بد، پس از مرگ به حیوانات خبیث مانند گرگ تعلق می‌گیرد و روح انسان خوب به حیوانات مفید و خوب مانند آهو.

۳. رسوخیه: می‌گویند روح انسان خوب پس از مرگ در جمادات مفید مانند معادن گران بها حلول می‌کند و روح انسان بد در جمادات پست و بی‌ارزش.

۱. ابی‌خلف اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۴۴-۴۵.

۲. ر.ک: اصول مذهب شیعه، ج ۲، ص ۹۲۶-۹۲۷.

۴. فسوخیه: ادعا می‌کنند روح انسانهای خوب پس از مرگ، به گیاهان مفیدی مانند گلها تعلق می‌گیرد و روح انسانهای بد به گیاهان بی‌منفعت و مضر مانند حنظل حلول می‌کند.

تناسخ با تمام اقسامش اعتقادی و فلسفی باطل شده است.<sup>۱</sup>

الف) در تحقق تناسخ دو ظرف و کالبد مختلف لازم است که روح از یکی به دیگری منتقل شود در حالی که در «رجعت» به دلیل اینکه انتقال روح از انسان به چیز دیگر مطرح نیست مانند حشر در روز قیامت، روح به کالبد خود بر می‌گردد و مرده زنده می‌شود، بنابراین نمی‌توان آن را تناسخ دانست. همانگونه که حشر در قیامت را تناسخ نمی‌توان به حساب آورد.

ب) احتمال دارد ریشه این اشکال آن باشد که چون رجعت از طرف گروهی تناسخیه، مانند: سبائیه و کیسانیه مطرح شده است، بنابراین با تناسخ سازگاری دارد.<sup>۲</sup> اگر ریشه اشکال، این مطلب باشد، بدیهی است که وارد نیست؛ زیرا شیعه این عقیده را از روایات و آیات گرفته است و اگر در عقیده صحیحی احیاناً<sup>۳</sup> گروهی که عقاید باطل دارند، شریک شوند، اصل آن عقیده مخدوش نمی‌شود، چنانکه خوارج به

۱. ر.ک: شرح مواقف، ج ۸، ص ۲۹۹-۳۰۱؛ شرح منظومه سبزاوری، ص ۳۱۹-۳۱۶؛ اسفار اربعه، ج

۹، ص ۱-۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۲۰-۳۲۲؛ اشارات، ج ۳، ص ۳۵۶-۳۵۹ و...

۲. چنانکه از کلام ابی خلف اشعری قمی که در ابتدای این بحث نقل کردیم و همچنین از سخن ابن حزم در الفصل بین الملل والاهوا والنحل و از مطلبی که ناصر القفاری، در اصول مذهب شیعه، ج ۲، ص ۹۲۷، این احتمال استفاده می‌شود.

۳. به نظر نویسندگان، هیچ گروهی از تناسخیه مسئله «رجعت» را به معنایی که شیعه قبول دارد، مطرح نکرده است و همان‌طور که در کلام ابی خلف اشعری گذشت، سبائیه «رجعت» را بر انتقال روح از بدنی به بدن دیگر اطلاق کرده‌اند نه بر زنده شدن مردگان در این دنیا، در حالی که همین معنای اخیر مورد نظر شیعه است.

پیامبری خاتم الانبیا(ص) و قرآن معتقدند، اما به خاطر اعتقاد این گروه/منحرف، اعتقاد به نبوت آن حضرت و قرآن، باطل نیست.

ج) چنانکه گذشت، تناسخ در منابع دینی، عقیدتی و فلسفی باطل است و شیعه از ابتدا تاکنون این عقیده را رد کرده است بنابراین چگونه ممکن است عقیده‌ای را بپذیرد که با تناسخ همراه است؟ در اینجا برای تثبیت مطلب حدیثی از منابع شیعه نقل می‌کنیم:

فقال المأمون: يا اباالحسن فما تقول في الرجعة؟ فقال الرضا(ع): أنها لحقّ قد كانت في الامم السالفة ونطق به القرآن و قد قال رسول الله(ص) يكون في هذه الامة كل ما كان في الامم السالفة حذوا النعل بالنعل والقذة بالقذة... فقال المأمون: يا اباالحسن فما تقول في القائلين بالتناسخ؟ فقال الرضا(ع) من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم مكذبٌ بالجنة والنار...<sup>۱</sup>.

مأمون از امام رضا(ع) پرسید: نظر شما درباره رجعت چیست؟ امام(ع) فرمود: حق است و در اتمهای پیشین هم بوده است و قرآن هم بدان ناطق است و رسول خدا فرمود: هرچه در اتمهای سابق اتفاق افتاده است در این امت نیز بی‌کم و کاست اتفاق خواهد افتاد... مأمون گفت: نظر شما درباره قائلین به تناسخ چیست؟ امام فرمود: هرکس به تناسخ معتقد باشد، به خداوند بزرگ کفر ورزیده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است...

چنانکه ملاحظه می‌شود در این حدیث، امام(ع) در حالی که «رجعت» را حق می‌داند، قایل به تناسخ را کافر و منکر معاد معرفی می‌کند؛ بنابراین حضرت بین «رجعت» و «تناسخ» تفاوت قایل است.

۱. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۲۰.

## شبهه پنجم

شبهه دیگر: «بعضی از مطالب مربوط به «رجعت» بسیار سخیف است مانند این که می‌گویند: «در هنگام «رجعت» همه انبیاء الهی «رجعت» کرده و به عنوان سرباز در کنار علی (ع) خواهند جنگید». و همچنین تفسیر «دابة الارض» به علی (ع) اهانت به آن حضرت محسوب می‌شود»<sup>۱</sup>.

## پاسخها

این شبهه متشکل از دو بخش است: ۱. «رجعت» انبیای الهی و یاری آنها حضرت علی (ع) را. ۲. تفسیر «دابة الارض» به علی (ع). در اینجا تنها بخش اول را پاسخ می‌دهیم<sup>۲</sup>: در این خصوص چند پاسخ ارائه می‌شود:

۱. مسئله «رجعت» گرچه با ادله قوی و قطعی ثابت شده است اما این چنین نیست که هر حدیثی که درباره «رجعت» نقل شده است از جهت شرایط حجیت قابل قبول باشد بنابراین احادیث مربوط به «رجعت» انبیاء و یاری آنها علی (ع) را نیاز به بررسی دارد و چه بسا مورد قبول - از جهت شرایط حجیت - نباشد<sup>۳</sup> و بر این اساس موضوع

۱. عواجی، فرق معاصرة، ج ۱، ص ۲۲۲. همچنین ر.ک: القفاری، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ج ۲، ص ۹۱۵.

۲. اما بخش دوم شبهه که مربوط به تفسیر «دابة الارض» است با توجه به مطالبی که در این خصوص در باب مربوط به احادیث ذکر کردیم پاسخ داده می‌شود؛ زیرا با توجه به اوصاف و کمالاتی که برای دابة الارض ذکر شده است تفسیر آن به علی (ع) هیچ‌گونه اهانتی نسبت به آن بزرگوار نیست.

۳. البته این مطالب به معنای رد اسناد این نوع احادیث نیست بلکه به معنای این است که برخی از این احادیث بررسی سندی لازم دارد و همه آنها این چنین نیست که از جهت سندی مورد قبول باشد و نقل هر حدیثی به معنای پذیرش سندی آن نیست.



شبهه منتفی شود؛ زیرا اگر حدیثی از جهت مضمون مورد ایراد باشد و در ضمن شرایط حجت را دارا نباشد، به سایر ادله ضربه نمی‌زند چنان‌که درباره مهدی منتظر اهل سنت احادیث فراوانی نقل می‌کنند که در عین حال برخی از آنها ضعف سندی دارد<sup>۱</sup>. ولی این باعث نمی‌شود که اصل مدعی مورد خدشه قرار بگیرد.

۲. از نظر شیعه<sup>۲</sup> دین الهی و پیروی از بهترین خلائق مانند پیامبر(ص) و علی(ع) برای انبیای الهی نقص و عیب به حساب

۱. ر.ک: البستوی، احادیث المهدی، ج ۲.

۲. گرچه در منابع اهل سنت نیز احادیثی است - در باره مناقب علی(ع) نقل شده است که فضیلت آن بزرگوار را بر انبیای الهی غیر از رسول اکرم(ص) را ثابت می‌کند که از آن جمله این چند حدیث است:

- عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله(ص) أعطیت فی علیّ خمسا هن أحب الی من الدنیا وما فیها: ... واما الثانية فلواء الحمد بیده و آدم(ع) ومن ولد تحته ...؛ یعنی پیامبر(ص) در مورد علی(ع) پنج چیز داده شده‌ام که همه آنها برای من از دنیا و آنچه که در آن است بهتر است ... اما دومی آنها این است که لوای حمد به دست اوست و آدم و فرزندان او همگی زیر این پرچم جمع می‌شوند ...». مناقب الامام امیر المؤمنین(ع)، ج ۲، ص ۵۵۹ نوشته سلیمان کوفی.

- عن حذیفة بن الیمان، قال قال رسول الله(ع): «علی خیر البشر ومن أبی فقد کفر؛ پیامبر فرمود: علی بهترین بشر است و هر کس این را قبول نکند کافر شده است». مناقب الامام امیر المؤمنین، ج ۲، ص ۵۲۳.

- قال رسول الله(ع): اللهم وفق لی أحب خلقک الیک یا کل معی من هذا الطیر قال أنس فقلت: اللهم اجعله رجلا من أنصار. قال: وجاء علی ف ضرب الباب فقلت: ان رسول الله علی حاجة فانصرف فلم یلبث أن رجع فقلت: ان رسول الله علی حاجة قال: فدفع الباب ودخل ...؛ أنس نقل می‌کند: «روزی پیامبر خواسته که پرنده بریانی را بخورند در این حال از خدا خواستند که بهترین خلق را بفرستد تا میهمان او شود. علی(ع) آمد و در زد و من پس از آن که به بهانه‌های او را برگرداندم تا بلکه مردی از انصار نزد پیامبر بیاید در نهایت علی(ع) وارد منزل شد و با پیامبر مشغول خوردن گردید. (مناقب الامام امیر المؤمنین(ع) ج ۲، ص ۴۸۸)

نمی آید آیا یاری علی (ع) جز یاری حق امر دیگری است؟ هرگز! یاری آن بزرگوار همان یاری حق است؛ زیرا آن حضرت هیچگاه از حق جدا نشده و نخواهد شد چنانکه در احادیث اهل سنت نیز وارد شده است که پیامبر (ص) فرمود: «علی مع الحق والحق مع علی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القیامة»<sup>۱</sup> علی با حق است و حق همراه علی است و این دو از یکدیگر هیچگاه جدا نمی شوند تا اینکه روز قیامت بر من در کنار حوض وارد شوند.

۳. بر فرض که از فضیلت علی (ع) نسبت به انبیای الهی صرف نظر کرده، آنها را افضل از علی (ع) بدانیم باز هم مشکلی ایجاد نمی شود؛ زیرا از لحاظ اهل سنت تقدیم غیر افضل بر افضل عیبی ندارد و صحیح است چنانکه اهل سنت مدعی است در بعضی موارد پیامبر به عبدالرحمن بن عوف و ابوبکر در نماز اقتدا کرده است<sup>۲</sup>. همچنین در بعضی از سربینه ها ابوبکر و عمر - به عنوان سرباز شرکت می کردند و فرماندهی با دیگری بود در حالی که به نظر اهل سنت پس از پیامبر (ص) بهترین مردم و افضل از همه ابوبکر و عمر بودند. و موردی که به عنوان شاهد مسلم می تواند ذکر کرد همان جیش اسامة بود که پیامبر در اواخر عمر شریف خود، تجهیز کرد و ابوبکر و عمر نیز مأمور بودند

۱. این حدیث به طرق متعدد از اهل سنت نقل شده است. (ر.ک: الغدیر، ج ۳، ص ۱۷۶ به بعد)  
 ۲. چنانکه سیوطی در جواب از این شبهه که عیسی بن مریم (ع) مقامش بالاتر از آن است که به حضرت مهدی (عج) در نماز اقتدا کند، می نویسد: «خاتم الانبیا با اینکه از همه انبیای الهی مقام بالاتری داشت در عین حال یک بار در نماز به عبدالرحمن بن عوف و بار دیگر به ابوبکر اقتدا کرد و فرمود: هیچ پیامبری از دنیا نرفت مگر اینکه قبل از رحلتش پشت سر مردی از امتش نماز خواند. و این مطلب در احادیث صحیح السند نقل شده است بنابراین چگونه امکان دارد کسی در خواندن عیسی بن مریم (ع) پشت سر حضرت مهدی (عج) شک کند». (الحاوی للتفاوی، ج ۲، ص ۱۶۷. ر.ک: شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۵۶)

که در این لشکر به عنوان سرباز عادی شرکت کنند<sup>۱</sup>. لذا، بر مبنای اهل سنت سرباز بودن افضل برای فاضل هیچ عیبی ندارد.

۴. آنچه می‌تواند کاملاً شبیه را دفع کند و جای هیچ تردیدی باقی نگذارد مسئله‌ای است که اهل سنت نیز به آن اعتقاد دارد و درباره آن احادیث متعددی نقل می‌کند و آن، نزول حضرت عیسی (ع) در آخر الزمان و یاری حضرت مهدی (عج) و اقتدا به آن بزرگوار در نماز است که برای نمونه حدیثی در این زمینه از منابع اهل سنت نقل می‌کنیم:

عن حذیفة قال قال رسول الله (ص) فيلتفت المهدي وقد نزل عيسى (ع) كانما يقطر من شعره الماء فيقول المهدي: تقدم صل بالناس فيقول عيسى (ع): إنما أقيمت الصلاة لك فيصلی عيسى (ع) خلف رجل من ولدي، فاذا صليت قام عيسى (ع) حتى جلس في المقام فيبايعه...<sup>۲</sup>؛ پیامبر (ص) فرمود: مهدی (عج) توجه می‌کند در حالی که عیسی (ص) نزول کرده است و گویا از موهای او آب می‌چکد. در این حال حضرت مهدی (عج) به او می‌گوید: جلو بایست و با مردم نماز کن. عیسی (ع) می‌گوید: همانا این نماز - جماعت - برای تو برپا شده است و عیسی به مردی از فرزندان من اقتدا می‌کند پس از نماز حضرت عیسی می‌ایستد تا اینکه حضرت مهدی (عج) در مقام می‌نشیند آنگاه حضرت عیسی (ع) با آن بزرگوار بیعت می‌کند.

آنچه از این حدیث و مانند آن، استفاده می‌شود این است که یاری کردن پیامبری مانند عیسی بن مریم (ع) مردی از اهل بیت؛ یعنی حضرت مهدی (عج) را امری سخیف و غیر عاقلانه، به حساب

۱. ر.ک: ذهبی، تاریخ الاسلام، المغازی، ص ۷۱۴.

۲. مضمون این حدیث از طرف مختلف نقل شده است. (ر.ک: منتخب الاثر، ص ۳۹۲-۳۹۰)

نمی آید. پس چه گونه «رجعت» انبیای الهی و یاری آنها علی (ع) را می تواند مسئله غیر عاقلانه و غیر قابل پذیرش به شمار آید؟

### شبهه ششم

شبهه دیگری که در این زمینه وارد شده است این است: «اگر گنهکارانی مثل ابوبکر و ... به دنیا برای عذاب شدن رجعت کنند دیگر در آخرت برای بار دوم نباید عذاب شوند؛ زیرا ظلم خواهد بود در صورتی که خدا دوبار کسی را برای یک گناه عذاب نمی کند. بنابراین «رجعت» باعث راحتی و رفع عذاب از کسانی است که به اهل بیت (ع) ظلم کرده اند در حالی که بر اساس اعتقاد شیعه عذاب الهی بر ستم کنندگان به اهل بیت (ع) هیچگاه قطع نخواهد شد. در نتیجه تناقض در عقاید شیعه لازم آمد»<sup>۱</sup>.

### پاسخها

۱. سازنده شبهه از برنامه عذابهای الهی بی خبر است و این نشان دهنده ضعف مبلغ علمی و درک اوست؛ زیرا اگر تعدد عذاب را نسبت به ظالمان به اهل بیت (ع) ظلم به حساب آوریم پس باید بسیاری از عذابهای الهی - نعوذ بالله - ظلم باشد<sup>۲</sup> و حتی خلود در عذاب نیز باید به ظلم به حساب آید؛ زیرا کسانی که گناه مرتکب شده اند یا گناهان کمی مرتکب شده اند مانند قتل تنها یک انسان، یا لااقل گناهان آنها محدود به مدت زندگی آنها بوده است. بنابراین - بر

۱. عواجی، فرق معاصره، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. خداوند در بعضی آیات تصریح به تعدد عذاب مجرمین می کند چنانکه می فرماید: ﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾؛ به زودی آنها را دوبار مجازات می کنیم سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می شوند. (توبه (۹)، (۱۰۱)).

مبنای مستشکل - باید گفت: خلود آنها در آتش جهنم و همچنین تعدد و تنوع عذاب آنها باید ظلم به حساب آید!<sup>۱</sup> و این پاسخ نقضی است که شبهه کننده از جواب آن درمانده و عاجز است.

۲. آنچه که ایراد کننده به آن توجه نکرده است این است که ستمگران به اهل بیت (ع) گناهشان تنها یک چیز نیست بلکه گناه اصلی آنها انحراف دینی و پایه گذاری سنتهای غلط در بین مسلمین است که از ابتدا تا کنون ادامه داشته است و به همین دلیل ظلمی که بر اهل بیت (ع) رفته است تا قیام حضرت مهدی (عج) استمرار دارد و ریشه این ظلم و پایه گذار آن چون همان کسانی بودند که در ابتدا غصب خلافت کردند و به اهل بیت ظلم کردند به همین جهت در گناه آن هر زمانی که این ظلم و ستم واقع شود شریک خواهند بود. در این خصوص به این حدیث - که اهل سنت نقل کرده است. توجه کنید:

فقال رسول الله (ص): «... ومن سنَّ في الاسلام سنَّة سيئة كان عليه وزرها و  
وزر من عمل بها من غير ان ينقص من اوزارهم شيء»<sup>۲</sup>؛ پیامبر فرمود: هر  
کس سنت و راه غلطی را در اسلام پایه گذاری کند گناه این سنت بر  
گردن او خواهد بود و همچنین گناه کسانی که به آن سنت عمل کنند  
نیز بر دوش او می باشد در حالی که از گناه کسانی که به آن سنت عمل  
کرده اند چیزی کم نمی شود.

۱. و این برخلاف آیات قرآن و سایر منابع دینی می باشد که در آنها عذابهای طولانی و حتی خلود در جهنم را برای برخی از گناهان مانند کشتن یک انسان در نظر گرفته است. برای نمونه به این آیه توجه کنید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ لَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. (نساء (۴)، ۹۳)

۲. المنذرى، الترغيب والترهيب، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. تعدد عذاب در این مسئله «رجعت» بر کسانی که «رجعت» می‌کنند، پیش نمی‌آید؛ زیرا چنان‌که بارها گفته‌ایم «رجعت» حشر اصغر است و از این جهت با قیامت کبری مناسبت و نزدیکی دارد به همین دلیل عذابی که بر آنها وارد می‌شود قسمتی از یک عذاب دائمی الهی است و چیز جداگانه‌ای به حساب نمی‌آید. چنان‌که اهل سنت نیز معتقد است در قبر روح مرده به کالبد او باز می‌گردد و اگر گناهکار باشد عذاب قبر می‌بیند<sup>۱</sup> حال اگر این مرده برای قیامت کبری زنده شد و در آنجا نیز به جهت گناهانش عذاب شد این عذاب نباید عذاب دوم به حساب آید و از این جهت ظلم شمارده شود؛ زیرا همه آنها یک عذاب الهی است که قسمتی از آن در دنیا و قسمتی در عالم قبر و قسمت بیشتری از آن در «قیامت» بر گناهکاران وارد می‌شود.

با توجه به جوابهایی که دادیم معلوم شد که در عقیده شیعه به رجعت تناقضی پیش نمی‌آید و با عذاب دیدن عاصیان در رجعت از عذاب اخروی آنها کاسته نخواهد شد همان‌گونه که عذاب دنیوی و برزخی فرعون و ... موجب کاهش عذاب اخروی آنها نمی‌شود.

### شبهه هفتم

رجعت به معنی زنده شدن گروهی از انسانها و بازگشت آنها به دنیا نیست، بلکه به معنی بازگشت حاکمیت و دولت به اهل بیت است، چنان‌که بعضی از شیعیان نیز روایات «رجعت» را به همین معنا حمل

۱. قال رسول الله (ص): القبر اما حفرة من حفر النيران أو روضة من رياض الجنة؛ پیامبر (ص) فرمود: «قبر یا گودالی از گودالهای آتش جهنم است و یا باغی از باغهای بهشت». (احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۵۲۷)

کرده‌اند. این شبهه از شبهاتی است که از گذشته تا کنون مطرح بوده است و در زمان حاضر نیز بعضی آن را مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### پاسخها

۱. «رجعت» به معنای رجوع دولت به اهل بیت، مخالف تبادر از این واژه است؛ زیرا متبادر از واژه رجعت هنگامی که به شخص، اشخاص یا ضمایی که به اشخاص برمی‌گردد، اضافه شده یا نسبت داده شده است، منظور بازگشت و رجوع همان اشخاصی است که منسوب‌الیه یا مضاف‌الیه این کلمه قرار گرفته‌اند و فهمیدن معنای دیگر - مانند رجوع دولت آن شخص - به تصریح یا قراین قابل قبول نیاز دارد؛ مثلاً اگر رَجَعَ زید یا رَجَعْتُهُ گفته شود متبادر از آن بازگشت خود زید است نه اینکه به معنای بازگشت چیزی مانند حکومت به زید باشد.

۲. معنی رجوع دولت به اهل بیت (ع) برخلاف دلالت و تصریح بسیاری از احادیث است؛ زیرا بسیاری از احادیث بر این مدعا دلالت دارند که رجعت به معنی بازگشت اشخاص به دنیا - نه بازگشت حاکمیت اشخاص - است. برای نمونه برخی از این احادیث را نقل می‌کنیم.

عن جعفر بن محمد عن أبيه (ع) قال: «ايام الله ثلاثة يوم يقوم القائم و يوم الكثرة و يوم القيامة»<sup>۲</sup>؛

امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: «روزهای خدا سه تا است: روز قیام امام زمان (عج)، روز رجعت و روز قیامت».

۱. ر.ک: هاشم معروف الحسینی، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۳۳۴ و دراسة عن الفرق و

تاریخ المسلمین (الخوارج والشیعة)، ص ۲۱۰.

۲. الايقاظ...، ص ۲۳۵.

در این حدیث روزهای خدا به سه روز تقسیم شده است: روز ظهور حضرت مهدی (عج) که هنگامه بازگشت دولت به اهل بیت است، روز رجعت و روز قیامت؛ بنابراین رجعت غیر از بازگشت حاکمیت به اهل بیت (ع) - قیام حضرت مهدی (عج) - است؛ زیرا این مطلب در تقسیم فوق، به صورت قسمی جداگانه به حساب آمده و تقسیم قاطع شرکت است؛ یعنی هر تقسیمی، اقسام را از یکدیگر جدا می‌کند.

عن أبي عبدالله (ع) في جملة حديث: «ان رسول الله (ص) قال علي (ع): يا علي اذا كان في آخر الزمان اخرجك الله في أحسن صورة و معك ميسم تسم به اعدائك»<sup>۱</sup>.

امام صادق (ع) در ضمن حدیثی فرمود: «پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: خداوند تو را در آخر الزمان در بهترین صورتها زنده می‌کند، در حالی که آهنی در دست داری و با آن دشمنانت را علامت می‌گذاری.»

در این حدیث - چنانکه ملاحظه می‌شود، پیامبر از زنده شدن شخص علی (ع) و کارهای او خبر داده است، بنابراین کلام او به هیچ وجه ظهور در رجوع دولت به وی ندارد.

۳. رجوع دولت به اهل بیت (ع) در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) از مسائلی است که اکثر اهل سنت مانند شیعه قبول دارند، در حالی که این دو گروه در مسئله «رجعت» اختلاف دارند بنابراین تمام احادیثی که در «رجعت» ذکر شده است و در ضمن به مخالفت اهل سنت اشاره دارد، ثابت می‌کند که «رجعت» به معنای رجوع اشخاص - نه رجوع دولت - است؛ برای نمونه به این حدیث توجه کنید:

عن علي بن ابراهيم في قوله تعالى (وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)<sup>۲</sup> قال:



قال رجل لابي عبدالله (ع): ان العامة تزعم أنها في القيامة فقال أبحشرالله في القيامة من كل امة و يدع الباقيين لا ولكنه في الرجعة و اما آية القيامة فهو قوله تعالى: (وَ حَشَرْنَهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)<sup>۱</sup>.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «روزی که از هر جمعی دسته‌ای را محشور می‌کنیم»، می‌گوید: مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: سنیها می‌گویند این آیه مربوط به قیامت است. حضرت فرمود: مگر در قیامت خدا از هر جمعی دسته‌ای را محشور می‌کند و دیگران را وا می‌گذارد. این مربوط به «رجعت» است آیه قیامت این است «همه را محشور کنیم و احدی از آنها را وانگذاریم».

۴. اشخاص معروف و مشهوری که مورد توجه شیعه هستند و نظر آنها در فهم احادیث و آیات محور است، همه در توضیح کلمه «رجعت» معنای رجوع اشخاص را ذکر کرده‌اند، اما راویان احادیثی که «رجعت» را به معنای «رجوع دولت به اهل بیت» معنا کرده‌اند، نه تنها بسیار کم بوده‌اند، بلکه هیچ معروفیتی در میان شیعه نداشته‌اند<sup>۲</sup>، به شکلی که نامهای آنها بیان نشده است.

از یک سو با توجه به این مطالب و از سوی دیگر با توجه به اینکه عمل مشهور به یک مفهوم و معنا موجب تقویت دلالت دلیل در آن معنا و تضعیف دلالت آن دلیل در معنای دیگر می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که دلالت ادله رجعت بر رجوع اشخاص بسیار قوی و دلالت آنها بر معنای رجوع دولت به اهل بیت، موهون و غیرقابل توجه است.

۱. کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۲. نه تنها این معنا در میان شیعه معروفیت ندارد، بلکه حتی مخالفین «رجعت» نیز در توضیح معنای این کلمه، رجوع اشخاص مرده به دنیا را ذکر می‌کنند. ما قسمتی از این اقوال را در توضیح کلمه «رجعت» در ابتدای کتاب نقل کردیم.

۵. در برخی از احادیث به این شبهه پاسخ داده شده است که در اینجا یکی از آنها را نقل می‌کنیم:

قال المفضل: يا مولاي فان من شيعتكم من لا يقول برجعتكم؟ فقال الصادق (ع) اما سمعوا قول جدنا رسول الله (ص) و نحن ساير الائمة نقول: (وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ) اثم قال الصادق (ع): يا مفضل من أين قلت برجعتنا و مقصرة شيعتنا تقول: معنى الرجعة ان يرد الله الينا ملك الدنيا و يجعله للمهدي و يحهم متى سلبنا الملك حتى يرد علينا قال المفضل: لا والله ما سلبتموه لانه ملك النبوة والرسالة والوصية والامامة...»<sup>۱</sup>.

مفضل به امام صادق (ع) عرض کرد: مولای من، بعضی از شیعیان شما قایل به رجعت شما نیستند. حضرت فرمودند: مگر آیه قرآن را که بر جد ما نازل شده و ما هم به آن اقرار داریم نشنیده‌اند که می‌فرماید: «از عذاب نزدیک‌تر پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به آنها بچشانیم». ای مفضل تو از کجا به «رجعت» معتقد شدی در صورتی که شیعیان کوتاه فکر ما می‌گویند: رجعت عبارت است از اینکه خداوند ملک و قدرت دنیا را به ما برگرداند و به حضرت مهدی (عج) دهد؟ چه زمانی ملک و سلطنت «واقعی» را از ما گرفت که دوباره برگرداند؟ مفضل گفت: نه سرور من این ملک پیمبری و وصایت و امامت است و هیچ‌گاه از شما گرفته نشده است...».

### شبهه هشتم: اشکال دیگر

چه نیازی است به این که خداوند متعال عجله کند و عذاب گناهکاران - ظلم‌کنندگان به اهل بیت (ع) را جلو اندازد و به عبارت

۱. سجده (۳۲)، آیه ۲۱.

۲. الايقاظ...، ص ۲۸۸-۲۸۷ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴-۲۶.

دیگر ظالمان نسبت به اهل بیت (ع) در قیامت عذاب خواهند شد بنابراین عذاب کردن آنها در «رجعت» عجله کردن است در حالی که این تعجیل لزومی ندارد. از آن گذشته اگر در عذاب این گروه باید تعجیل شود چرا در همان هنگامی که آنها نسبت به اهل بیت (ع) ظلم کردند این عذاب واقع نشد تا تأثیری بیشتری بگذارد. بنابراین عقب انداختن عذاب آنها تا روز «رجعت» از دورغهای خنک شیعه است.<sup>۱</sup>

### پاسخ

این شبهه متشکل از دو قسمت است و به همین جهت در دو بخش پاسخها را مطرح می‌کنیم:

**قسمت اول:** قسمت اول اشکال مربوط به این بود که عذاب ظالمان در «رجعت» عجله به حساب می‌آید. اما پاسخها:

۱. اشکال مذکور به مواردی نقض می‌شود که عبارتند از:

الف) مسئله ظهور حضرت مهدی (عج) اگر عذاب کردن ستمکاران به اهل بیت (ع) در «رجعت» عجله به حساب آید، بنابراین قیام حضرت مهدی (عج)<sup>۲</sup> و سرکوب حاکمان ظالم به دست آن حضرت و پرکردن دنیا از عدل و داد در حالی که مملو از ستم و جور شده نیز باید عجله محسوب شود؛ زیرا در مسئله ظهور مهدی (عج) نیز می‌شود گفت: که خداوند می‌تواند این امور - یعنی سرکوب ظالمان و برپایی عدالت - را به برپایی قیامت - که نزدیک شده است - محول کند پس چرا - نعوذ بالله - عجله می‌کند و این حوادث را در این دنیا واقع می‌کند؟

۱. عواجی، فرق معاصره، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. ظهور و قیام مهدی (عج) از مسائل مورد قبول اکثر اهل سنت است و در این زمینه احادیث فراوانی نیز نقل می‌کنند که در صحاح و سنن و ... موجود است.

ب) مسئله عذاب قبر از مسایلی است که اهل سنت - چنان‌که در جواب برخی از شبهات ذکر کردیم - نیز پذیرفته است<sup>۱</sup> حال با توجه به نظر مستشکل که عذاب قبل از آخرت را عجله به حساب می‌آورد باید عذاب قبر را نیز عجله حساب کرد.

۲. پاسخ حلی: نام گذاری «عجله و تعجیل» بر این گونه امور غلط است؛ زیرا «عجله» همان گونه که در لغت نیز آمده است عبارت از طلب و درخواست چیزی قبل از فرا رسیدن هنگام و وقت آن چیز است<sup>۲</sup>. حال چنان‌که در پاسخ برخی از شبهات (شبهه ششم) نیز ذکر کردیم قسمتی از عذابهای اهل عذاب در دنیا و عالم قبر بر آنها وارد می‌شود و این برنامه‌ای از برنامه‌های الهی است بنابراین عذاب کردن گروهی از ظالمان در «رجعت» عذابی به هنگام و در موعد خودش، می‌باشد و در نتیجه عجله به حساب نمی‌آید.

قسمت دوم: قسمت دوم اشکال مربوط است به اینکه اگر قرار است کسانی که به اهل بیت (ع) ظلم کردند در «رجعت» عذاب شوند چرا این عذاب در هنگام ظلم کردن بر آنها وارد نشد تا تاثیر بیشتری کند؟

### پاسخها

۱. پاسخ نقضی: نمی‌شود ادعا کرد که اگر ظالمان به اهل بیت (ع) در رجعت عذاب خواهند شد، چرا این عذاب، هنگام ظلم کردن بر آنها وارد نشد تا تاثیر بیشتری کند؟ زیرا اگر این ادعا در مورد رجعت مطرح شود در سایر موارد نیز باید مطرح شود. مثلاً در مورد شیطان -

۱. رک: شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۱۷.

۲. راغب، مفردات، ص ۳۳۴. همچنین زبیدی، تاج العروس، ج ۸، ص ۶.

که به طور مسلم در آخرت عذاب می شود - آیا می توان گفت که چرا در همان وقت معصیت عذاب نشد تا باعث انحراف اکثر مردم نشود؟ یا در مورد تمام ظالمان و امتهایی که در همین دنیا بعد از آنکه مدتی ظلم کردند و عذاب شدند می توان گفت: اگر آنها از همان ابتدا سرکوب می شدند و عذاب بر آنها نازل می شد قطعاً تاثیر بیشتری نسبت به دیگران داشت؟ ... اینها مواردی از نقض هستند که قابل پاسخ نیست.

۲. پاسخ حلّی: تأخیر عذاب از هنگام ظلم ظالمان - در بسیاری از موارد - حکمتها و اسراری دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. امتحان. یکی از برنامه های الهی امتحان بندگان است و بر این اساس انسان مختار آفریده شده تا با اختیار راه هدایت یا ضلالت را انتخاب کند چنان که خدا می فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا \*  
إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾<sup>۱</sup>.

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم. \* ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

باتوجه به این سنت الهی اگر ظالمان در حال ظلم عذاب می شدند و به اجبار حکومت عدل در همه زمانها برپا بود سنت امتحان در تمام یا اکثر موارد از بین می رفت.

۲. استدراج. یکی از حکمتهای تأخیر عذاب، استدراج است چنان که خداوند متعال در این آیه به آن اشاره کرده و فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

و آنها که آیات را ما تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد.

۹ - فخر رازی می‌نویسد: «معنای آیه این است که بزودی تکذیب‌کنندگان را به آنچه که موجب هلاکت آنهاست و عذاب آنها را چند برابر می‌کند از جایی که نمی‌دانند نزدیک می‌کنیم و چگونگی استدراج به این شکل است که هرگاه عصیان‌کنندگان جرمی مرتکب شدند یا اقدام بر گناهی کردند خدای متعال بابتی از ابواب نعمت را به روی آنها می‌گشاید و بدین جهت در نعمتها غرق شده و غفلت آنها را فرامی‌گیرد و با فراموشی یاد خدا در گرداب معصیت لحظه به لحظه بیشتر فرو می‌روند و در این حال ناگهان خداوند آنها را گرفتار عذاب کرده و هلاک می‌کند...»<sup>۲</sup>.

- آلوسی در توضیح استدراج می‌نویسد: «معنای سنستدرجهم این است که به زودی ما آنها را به سوی هلاکت لحظه به لحظه نزدیک می‌کنیم»<sup>۳</sup>.

۳. املاء. یکی از سنتهای الهی املاء و مهلت دادن است که اثر آن برای مؤمنان زمینه‌سازی برای توبه کردن و بازگشت از گناهان و انجام عبادات بیشتر است و برای کافران و منافقان موجب زیاد شدن گناهان است چنان‌که خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّنا نُمَلِّئُهُمْ لَهُمْ خَيْرًا لِأَنفُسِهِمْ إِنَّنا نُمَلِّئُهُمْ لِيزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾<sup>۴</sup>.

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۸۲. ۲. تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۷۳.

۳. روح المعانی، ج ۹، ص ۱۲۶-۱۲۷. ۴. آل عمران (۲)، آیه ۱۷۸.

آنها که کافر شدند گمان نکنند اگر به آنها مهلت می دهیم به سودشان است ما به آنها مهلت می دهیم تنها برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوار کننده ای است. در این خصوص آیات دیگری<sup>۱</sup> نیز می باشد که خوانندگان را به تامل در آنها سفارش می کنیم.

۴. رحمت و فضل الهی. از دیگر حکمت های عدم تعجیل در عقوبات ظالمان گستردگی رحمت الهی و تفضل او بر بندگان می باشد چنان که قرآن در چند آیه این موضوع را بیان کرده است که مواردی از آنها را نقل می کنیم:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.<sup>۲</sup>

آنها پیش از حسنه (و رحمت) از تو تقاضای شتاب در سیئه (و عذاب) می کنند با اینکه پیش از آنها بلاهای عبرت انگیز نازل شده و پروردگار تو نسبت به مردم - با اینکه ظلم می کنند - دارای مغفرت است و پروردگارت دارای عذاب شدید است.

﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا﴾.<sup>۳</sup>

و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است اگر می خواست آنان را به خاطر اعمالشان مجازات عذاب را هر چه زودتر برای آنها می فرستاد ولی بر آنها موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.

۲. رعد (۱۳)، آیه ۶.

۱. مانند آیه ۱۱ سوره یونس.

۳. کهف (۱۸)، آیه ۵۸.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَشْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾<sup>۱</sup>.  
 و اگر خدا مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می کرد جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی گذارد ولی آنها را تا زمان معینی به تأخیر می اندازد و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می کنند و نه ساعتی پیشی می گیرند.

۵. اختلاط میان خوبان و بدان. یکی از علل عدم تعجیل در عقوبت اختلاط خوبان با بدان است و این اهمیت بسیاری دارد چنان که درباره اقوام گذشته عذاب گناهکاران تا وقت خروج انبیای الهی و پیروان آنها از میان است، به تأخیر می افتاد. خداوند متعال به این مطلب در موارد بسیاری اشاره کرده است که به یک مورد اشاره می کنیم:

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّةٌ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾<sup>۲</sup>.

آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام و رسیدن قربانی هایتان به قربانگاه بازداشتند و هرگاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما زبردست و پا از بین نمی رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی شد). هدف این بود که خدا هر کس را می خواهد در رحمت خود وارد کند و

۲. فتح (۴۸)، آیه ۲۵.

۱. نحل (۱۶)، آیه ۶۱.



اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم.

- زمخشری در توضیح و تفسیر آیه می‌نویسد: «معنای آیه این است که در مکه قومی از مسلمانان زندگی می‌کردند که با مشرکان مختلط بودند و صف جدایی نداشتند به همین جهت مکانها و موقعیت آنها مشخص نبود به همین جهت در آیه گفته شده است که اگر به خاطر پرهیز از کشته شدن گروهی از مؤمنان - که در میان مشرکان بودند و مسلمانان آن گروه را نمی‌شناختند و به جهت بی‌اطلاعی چه بسا مؤمنان نیز همراه با کفار کشته می‌شدند - نبود هرآینه خداوند دست شما را برای کشتن کفار و عذاب کردن آنها باز می‌گذاشت»<sup>۱</sup>.

- در احادیث شیعه به این مطلب توجه خاصی شده است و یکی از علت‌های عدم قیام امیر مؤمنان (ع) بر ضد غاصبان خلافت و ظالمان نسبت به اهل بیت (ع) و عدم تعجیل در عذاب آنها را همین موضوع ذکر کرده است که در اینجا برخی از این احادیث را نقل می‌کنیم:

شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: چرا امیر مؤمنان (ع) با غاصبان خلافت به نبرد نپرداخت؟ حضرت (ع) فرمود: به خاطر آیه‌ای که در کتاب خداست که می‌فرماید: «و اگر مؤمنان و کفار از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم». سائل نقل می‌کند که به امام عرض کردم: معنای جدا شدن مؤمنان از کفار چیست؟ حضرت پاسخ دادند: مقصود مؤمنانی هستند که در پشت گروهی از کفار هستند و هنوز به دنیا نیامده بودند و همچنین حضرت مهدی (ع)

۱. کشاف، ج ۴، ص ۳۴۳. و نیز رک: تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۱۰۰؛ روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۱۵.

ظهور نخواهد کرد تا زمانی که ودیعه‌های الهی ظهور کنند و هنگامی که ودایع الهی خارج شدند<sup>۱</sup>. آن حضرت بر ضد دشمنان الهی قیام کرده آنها را هلاک می‌کند<sup>۲</sup>.

«ابراهیم کرخی می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح کند - آیا علی (ع) صاحب نیرو و قوت در دین خدا نبود؟ فرمود: بله. عرض کردم پس چگونه آن حضرت قدرت بر دفع غضب‌کنندگان حقش داشت اما از آنها جلوگیری نکرد؟ چه چیزی حضرت را از نبرد با آنها مانع شد؟ فرمود: آیه‌ای در کتاب خداوند. عرض کردم: کدام آیه؟ فرمود آیه ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ همانا برای خداوند در صلبهای کفار و منافقان ودیعه‌هایی است و علی (ع) پدران را نمی‌کشت تا زمانی که ودایع الهی از اصلاب پدران خارج شوند - یعنی به دنیا بیایند - و هنگامی به دنیا آمدند علی (ع) غلبه می‌کند بر کسانی که نخست غلبه کردند و آنها را هلاک می‌کند. و همچنین است قائم ما اهل بیت (ع) که قیام نمی‌کند تا زمانی که ودایع الهی بدنی بیایند پس زمانی که ودایع ظهور کردند او نیز بر کسانی که در ابتدا غلبه کردند غلبه خواهد کرد و آنها را هلاک می‌نماید<sup>۳</sup>.

### شبهه نهم

«کسانی که ستم کردند به اهل بیت (ع) تنها گناه آنها به اقرار شیعه عبارت از غضب خلافت و بعضی از حقوق اهل بیت بود و این گناه در

۱. مقصود این است که از اصلاب کفار چه بسا کسانی به دنیا بیایند که به صف مؤمنان ملحق شوند و برخوردار از ایمان گردند و حضرت به ملاحظه این مسئله ظهور خود را به امر خداوند تأخیر می‌اندازد تا این مؤمنان متولد شوند.

۳. همان.

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۰.

صورتی که در حقیقت گناه به حساب آید، به حد کفر و شرک به خدا نمی‌رسد بلکه تنها موجب فسق می‌شود؛ در حالی که فسق گناهی نیست که موجب عذاب بزرگ الهی در هنگام رجعت شود و اصولاً موجب رجعت شخص گناهکار نخواهد شد. اگر این گناه که باعث فسق است موجب رجعت شود پس ارجاع کفاری مثل فرعون و نمرود که ادعای الوهیت کردند به طریق اولی باید صورت گیرد در حالی که شیعه به این ادعا قائل نیست بنابراین در نظر شیعه ستم به اهل بیت ع گناه بزرگ‌تری نسبت به شرک و ادعای الوهیت و کشتن انبیا است.<sup>۱</sup>

### پاسخ

۱. مستشکل «فسق» را مقابل کفر و شرک قرار داد و این حاکی از جهل و نادانی او نسبت به معانی لغتها و اصطلاحات می‌باشد؛ زیرا «فسق» در لغت، به معنای خروج هسته خرما از پوست آن است<sup>۲</sup> و در اصطلاح عصیان و ترک امر خداست. حال این عصیان سببهایی دارد: گاهی از جهت شرک و کفر است و گاهی از جهت ارتکاب گناهی از گناهان کبیره. بنابراین، کلمه فسق اعم از کلمه «کفر» می‌باشد نه اینکه مقابل کفر باشد بلکه شامل آن نیز می‌شود چنان‌که اهل سنت نیز به این مطلب اعتراف دارد<sup>۳</sup> و همچنین بعضی از آیات قرآن نیز در این خصوص استعمال شده است.<sup>۴</sup>

۱. عواجی، فرق معاصره، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. رک: مصباح‌المنیر، ص ۴۷۳؛ لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۲۶۳؛ صحاح‌اللغه، ج ۴، ص ۱۵۴۳ و...

۳. «کلمه فسق استعمال شده است در هرگونه بیرون رفتن از اطاعت و همچنین خارج شدن از

احکام شرع. بنابراین فسق اعم از کفر است و در برخی موارد مقصود از فسق تنها کفر است

و معصیت دیگری مقصود نیست مانند آیه ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

(نور) (۲۴)، آیه (۵۵) کسانی که پس از آن کافر شوند فاسقند. (روح‌المعانی، ج ۹، ص ۲۰۴)

۴. حتی بر فرعون و قوم او نیز کلمه فاسقون اطلاق شده است چنان‌که خدا می‌فرماید: ﴿...﴾

۲. اما اینکه طراح ایراد ذکر کرد که فسق گناهی نیست که موجب عذاب بزرگ الهی شود این مطلب نیز حکایت از جهل او نسبت به تمام منابع دینی دارد؛ زیرا در قرآن و ... برای فاسقان عذابهای دردناکی به جهت فسق آنها ذکر کرده است که برای نمونه دو مورد اشاره می شود.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوِيهِمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾<sup>۱</sup>.

و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند) جایگاه همیشگی آنها آتش است، هر زمان که بخواهند از آن خارج شوند آنها را باز گردانند و به آنها گفته می شود: بچشید عذاب آتشی را که انکار می کردید.

﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾<sup>۲</sup>.

ما بر اهل این شهر و آبادی به خاطر فسقشان عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

۳. مطلب دیگری که مستشکل ذکر کرد این بود که غضب خلافت و بعضی از حقوق اهل بیت (ع) - اگر گناه به حساب آید - موجب کفر و شرک نمی شود بلکه تنها موجب فسق است، در این جمله ها مستشکل دو چیز را ادعا کرد:

- غضب خلافت و بعضی حقوق اهل بیت گناه محسوب نمی شود.

- این گناه (اگر گناه باشد) تنها موجب فسق است و موجب کفر

نیست.

۱. سجده (۳۲)، آیه ۲۰. ۲. عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۴.

۳. عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۴.

اما جواب از قسمت اوّل:

چگونه ممکن است که غضب خلافت یا بعضی حقوق اهل بیت (ع) گناه نباشد در حالی که تمام انحرافات و اختلافاتی که در دین اسلام پدید آمد ناشی از غضب خلافت است و اگر خلافت در مسیر اصلی خود قرار می‌گرفت اکنون مسلمین دچار ضعف نبودند. کسانی که غضب خلافت کردند و به اهل بیت (ع) ستم کردند در حقیقت خدا و رسول (ص) را معصیت کردند و معصیت خدا و رسول (ص) گناه بزرگی است که عذاب دردناکی را بدنبال خواهد داشت.<sup>۱</sup>

اگر ظلم و ستم به اهل بیت (ع) و به خصوص فاطمه زهرا (ص) گناه نیست، چرا ابوبکر به هنگام مرگش نسبت به این مسئله ابراز ندامت می‌کند؟<sup>۲</sup> بنابراین چه گونه می‌توان در معصیت بودن غضب خلافت و بعضی حقوق اهل بیت (ع) شک کرد؟ مطالب دیگری در این زمینه در نظر دارم که در جواب سایر شبهات بیان خواهم کرد.

اما جواب از قسمت دوّم:

چنان‌که در جواب اوّل گفتیم: «فسق» در مقابل کفر و شرک نیست بلکه اعم از آنهاست؛ زیرا فسق عبارت است از خروج از طاعت خدا به هر شکلی که باشد و به همین جهت در بعضی از موارد کفر و شرک ریشه فسق هستند چنان‌که در مسئله سجده بر آدم (ع) کفر و فسق هر

۱. در این خصوص آیاتی در قرآن هست که در جوابهای بعدی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.  
 ۲. چنان‌که طبری و دیگران نقل کرده‌اند در هنگام مرگ ابوبکر گفت: «بر سه چیز پشیمان هستم: اول: آنکه ای کاش در خانه حضرت فاطمه (س) را باز نمی‌کردم (اشاره به آتش زدن این در به هنگام بیعت گرفتن برای ابوبکر، دارد) گرچه در آن خانه، برای جنگ با من آماده می‌شدند. دوم: فجاءه‌اسلمی را با آتش نمی‌سوزاندم. سوم: ای کاش در روز سقیفه خلافت به عمر یا ابو عبیده واگذار می‌شد و من از آن دور می‌ماندم». (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۳)

دو بر عمل شیطان تطبیق شده است<sup>۱</sup>. و در مسئله غصب خلافت و ظلم به اهل بیت (ع) ریشه پیدایش «فسق» کسانی که به اهل بیت (ع) ظلم کردن همان کفر آنها است و به خاطر ظلم به اهل بیت آنها کافر شدند. چنانکه این حدیث را اهل سنت نیز نقل کرده‌اند:

قال رسول الله (ص): «الا ومن مات على بغض آل محمد مات كافراً...»<sup>۲</sup>؛ پیامبر (ص) فرمود: آگاه باشید که هر کس بمیرد در حالی که اهل بیت را دشمن می‌دارد به حالت کفر مرده است.

بر فرض که بپذیریم که ظالمان به اهل بیت (ع) و غاصبان خلافت به جهت ظلم و غصبی که مرتکب شدند به گروه کفار ملحق نشوند، اما به گروه منافقان قطعاً ملحق خواهند شد و عذاب منافق از کافر شدیدتر است. به این حدیث که از اهل سنت نقل شده است توجه کنید:

محمد بن منصور الطوسي قال سمعت أحمد بن حنبل وقد سأله رجل عن قول النبي (ص) «على قسيم النار» فقال: «هذا حديث مضطرب طريقه عن الاعمش ولكن الحديث الذي ليس عليه شيء قول

۱. خداوند در برخی آیات قرآن فرموده است: ﴿... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره (۲)، آیه ۳۴) پس همه ملائکه بر آدم سجده کردند مگر ابلیس که ابا کرد و تکبر ورزید و از کافران شد. همچنین خداوند در جای دیگر فرموده است: ﴿... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...﴾ (کهف (۱۸)، آیه ۵۰) ملائکه سجده کردند مگر شیطان - که از جن بود - و از فرمان پروردگارش بیرون شد.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶. در کتابهای اهل سنت، آل پیامبر به علی و فاطمه و حسن و حسین: تفسیر شده است (ر.ک: تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۱۹-۲۱). احادیث در باب کفر دشمنان علی (ع) و اهل بیت (ع) فراوان از اهل سنت نقل شده؛ چنانکه ام سلمه می‌گوید: قال رسول الله (ص) لعلي بن أبي طالب (ع): «لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق أو كافر». (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۰)

النبي (ص): يا علي لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق وقال الله عز وجل: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...﴾<sup>۱</sup> فمن ابغض علياً فهو في الدرك الاسفل من النار»<sup>۲</sup>؛ محمد بن منصور طوسی می گوید: شنیدم احمد بن حنبل در پاسخ مردی که از او درباره صحت نقل این کلام از پیامبر که «علی (ع) تقسیم کننده آتش جهنم است» پرسیده بود، گفت: این حدیث از جهت سند مضطرب است؛ زیرا از طریق اعمش نقل شده است ولی حدیثی که مشکلی ندارد این کلام پیامبر (ص) است که فرمود: ای علی، تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن و دشمن نمی دارد مگر منافق و خدا فرموده است: «منافقان در قعر جهنم هستند...» بنابراین هر کس که با علی دشمنی کند در قعر آتش است».

حال با توجه به این که در این حدیث - و احادیث بسیاری که سنی و شیعه نقل کرده اند کسانی که علی (ع) را به غضب درآوردند منافق هستند آیا غاصبان خلافت و حمله کنندگان به خانه علی (ع) و کسانی که همسر آن حضرت را مورد ضرب و شتم قرار دادند مورد غضب علی (ع) واقع نشدند؟ آیا عنوان و برچسب نفاق بر اینها وارد نمی شود؟ قطعاً آنها منافق هستند و چنان که خداوند می فرماید:

﴿... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۳</sup>.

... منافقان همان فاسقانند.

و بر اساس نفاق، آنها فاسق خواهند بود و فسقی که به علت نفاق باشد مسلماً موجب عذاب دردناک و «رجعت» خواهد بود.

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۱.

۱. نساء (۴)، آیه ۱۴۵.

۳. توبه (۹)، آیه ۶۷.

در اینجا بسیار مناسبت دارد که کلامی از فخر رازی نقل کنیم. فخر رازی در قسمتی از تفسیر آیه ﴿... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾<sup>۱</sup> می‌نویسد: «... شکی نیست که پیامبر(ص) فاطمه(س) را دوست می‌داشت چنان‌که از پیامبر(ص) نقل شده است که فرمود: «فاطمه پاره تن من است. آنچه که او را آزرده کند مرا آزرده می‌نماید. و همچنین به تواتر از پیامبر(ص) نقل شده است که آن بزرگوار علی و حسن و حسین(ع) را دوست می‌داشت. و وقتی این موضوع - محبت پیامبر نسبت به اهل بیت(ع) ثابت شد بر امت پیامبر نیز محبت به اهل بیت(ع) واجب خواهد بود به دلیل این که خدا می‌فرماید:

﴿... وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾<sup>۲</sup> و ﴿... فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۳</sup> و ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۴</sup> و ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾<sup>۵</sup> ...

دعا کردن برای «آل پیامبر(ع)» مقام بزرگی برای آنها به حساب می‌آید و به همین جهت این دعا در پایان تشهد لازم شده است؛ زیرا در پایان تشهد باید گفته شود: «اللهم صلی علی محمد وعلی آل محمد وارحمهم» و این تکریم و تعظیم برای غیر آل

۱. شوری (۴۲)، آیه ۲۳: ... جز دوست داشتن نزدیکانم...

۲. اعراف (۷)، آیه ۱۵۸: ... و پیروی کنید از پیامبر(ص) شاید هدایت شوید.

۳. نور (۲۴)، آیه ۶۳: پس باید پرهیزند کسانی که از دستور پیامبر سرپیچی می‌کنند از اینکه گرفتار فتنه یا عذاب دردناکی شوند.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۳۱: بگو «اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

۵. احزاب (۲۱)، آیه ۲۱: هرآینه برای شما در پیامبر الگوی نیکویی می‌باشد...



پیامبر(ص) بیان نشده است. همه این مسائل دلالت دارد بر وجوب دوستی و محبت آل پیامبر(ص)»<sup>۱</sup>.

۴. اما مطلب آخر مستشکل که به قیاس اولویت نتیجه گرفت که فرعون و ... نیز باید رجعت کنند در حالی که شیعه به این مطلب معتقد نیست: این سخن نیز از جهاتی مردود است که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) از نظر مستشکل عذاب کسانی مانند فرعون و ... از همه مردم بزرگ‌تر و بیشتر است و هیچکس در عذاب با آنها برابر نیست؛ زیرا آنها ادعای الوهیت کردند و همچنین کسانی که انبیای الهی را کشتند از عذاب بالاتری نسبت به دیگران برخوردارند. در حالی که این ادعا درست نیست؛ زیرا محور ثواب و عقاب طاعت و عصیان انبیای الهی که در حقیقت طاعت و عصیان خداست می‌باشد و هر قدر پیامبر الهی از مقام بالاتری برخوردار باشد عصیان و مخالفت او گناه بزرگ‌تری به حساب می‌آید. و در همین راستا می‌باشد که خداوند اطاعت و عصیان پیامبر(ص) را اطاعت و عصیان خود به حساب آورده است چنان‌که در این آیه می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾<sup>۲</sup>.

هر کس از پیامبر اطاعت کند خدا را طاعت کرده و کسی که سر باز زند تو را مراقب او نفرستادیم.

و همچنین در این دو آیه این مطلب را ذکر کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَذُرُوا صُلُوبَكُمْ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

۲. نساء (۴)، آیه ۸۰.

۱. تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص ۱۶۶.

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ  
وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ وَيُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ<sup>۱</sup>.

اینها مرزهای الهی است و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند خداوند او را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که همواره آب از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است \* و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتش وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

بر این اساس کسانی که در مورد اهل بیت پیامبر (ص) ستم روا داشتند در حقیقت بزرگ‌ترین پیامبر الهی را معصیت کردند و در نتیجه گفتار و سفارشات خداوند را زیر پا گذاشتند و گناه اینها اگر از گناه فرعون و ... که پیامبران زمان خود را مخالفت کردند بیشتر نباشد کمتر نخواهد بود<sup>۲</sup>. از این گذشته اگر ادعای الوهیت و کشتن انبیای الهی بزرگ‌ترین گناهان باشد بنابراین نباید گناهکارانی که این گناهان را مرتکب نشده‌اند از جهت عذاب در رتبه مساوی با این گناهکاران باشد در حالی که بر اساس آیه ﴿...إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذِّكْرِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...﴾<sup>۳</sup> منافقان از جهت عذاب بالاترین عذابهای را خواهند چشید. فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

۱. نساء (۴)، آیات ۱۳-۱۴.

۲. و بر اساس برخی از آیات قرآن مورد لعن واقع شده‌اند چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (احزاب (۳۳)، آیه ۵۷)

۳. نساء (۴)، آیه ۱۴۵: همانا منافقان در پایین‌ترین درجات دوزخند.

«الدرك قعر هر چیزی را گویند مانند: قعر دریا و ... که به ته آن قعر گفته می‌شود. بنابراین مقصود از «درک اسفل» در آیه آخرین قسمت و پایین‌ترین محل جهنم است و ریشه کلمه درک از کلمه ادراک به معنای محلق شدن است و از همین ریشه است ادراک غذا ... بنابراین درک عبارت است از آنچه که او را در جهنم در برمی‌گیرد که همان از طبقات جهنم باشد ... و ظاهر این است که سخت‌ترین طبقه جهنم همان پایین‌ترین آنهاست. ابن انباری گفته است که از سویی خدا درباره منافقان فرموده است که آنها در درک اسفل از آتش‌اند و از سویی دیگر درباره آل فرعون فرموده است آنها در شدیدترین عذابهای قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> حال با توجه به این دو فرموده آیا عذاب آل فرعون شدیدتر از عذاب منافقان است یا عذاب منافقان شدیدتر است؟ احتمال می‌رود که عذاب شدید برای هر دو گروه باشد؛ زیرا هر دو در یک محل که همان درک اسفل است جمع می‌شوند»<sup>۲</sup>. این مطالب نشان دهنده این است که نمی‌توان ادعا کرد که گناه فرعون و سایر کفار از دیگر گروه گناهکار بیشتر است بنابراین قیاس اولویت در کلام معترض باطل شد.

ب) رجعت برای عذاب کردن کسانی است که به اهل بیت ظلم کردند بنابراین، کسانی که «رجعت» می‌کنند از کفار و منافقانی هستند که در امت پیامبر(ص) بوده‌اند و اگر برنامه‌ای در امت اسلام از طرف خداوند برای ظالمان و ستمگران این است در نظر گرفته شده باشد

۱. اشاره دارد به آیه ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يُؤْمَتُّوْنَ السَّاعَةَ اَدْخِلُوْا اِلَآلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (غافر (۴۰)، آیه ۴۶)؛ آتش هر روز و شب بر آل فرعون وارد می‌شود و همچنین روزی که قیامت می‌شود، وارد کنید آل فرعون را در شدیدترین عذابها.

۲. تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۸۷.

لازم نمی آید که آن برنامه درباره ظالمان از امتهای دیگر هم پیاده شود. چنانکه در امتهای پیشین هر امتی به گونه ای عذاب می شد و اینچنین نبود که تمام امتهای طغیانگر به یک شکل عذاب بشوند.

ج) رجعت ظالمان برای عذاب کردن آنها در دنیا است بنابراین کسانی مانند فرعون و نمرود و ... که در همین دنیا قسمتی از عذاب را چشیدند و جهی برای «رجعت» آنها نیست چنانکه خداوند در آیه ﴿وَ حَرَّمَ عَلٰی قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> به این مطلب اشاره می فرماید و در تفسیر این آیه حدیثی وارد شده است که در اینجا نقل می کنیم:

قال الصادق (ع): كل قرية اهلكها الله بالعذاب لا يرجعون في الرجعة واما في القيامة فيرجعون واما من محض الايمان محضا وغيرهم ممن لم يهلكوا بالعذاب او محض الكفر محضا فانهم يرجعون<sup>۲</sup>؛ امام صادق (ع) فرمود: «هر قریه ای را که خدا به عذاب هلاک کرد در «رجعت» بر نمی گردند اما در قیامت بر می گردند و در «رجعت» مؤمن خالص و کافر خالص و آنان که به عذاب خدا نمرده اند بر می گردند».

### شبهه دهم

در «رجعت» لازم است که پیامبر و اهل بیت (ع)، دوبار طعم مرگ را بچشند؛ زیرا هر زنده ای روزی می میرد؛ بنابراین از سویی اولیای الهی - مانند پیامبر و اهل بیت او - دوبار مرگ را خواهند چشید، ولی دیگران یک بار می میرند و از سوی دیگر مرگ بدترین سختی های دنیا

۱. انبیا (۲۱)، آیه ۹۵: حرام است بر شهرها که بر اثر گناه نابودشان کردیم که باز گردند آنها

هرگز باز نمی گردند. ۲. الايقاظ...، ص ۲۴۷.

است، در نتیجه اگر «رجعت» را قبول کنیم باید بپذیریم که خداوند دوستان خود را دوبار دچار درد مرگ می‌کند، اما به غیر دوستان خود فقط یک بار طعم مرگ را می‌چشانند<sup>۱</sup>.

### پاسخها

۱. طراح این اشکال به عقیده شیعه در باب «رجعت» توجه نکرده است؛ زیرا نه تنها شیعه مدعی «رجعت» دوستان خدا مانند پیامبر و اهل بیت (ع) است، بلکه مدعی «رجعت» دشمنان خدا نیز هست؛ همان‌طور که در بعضی ایرادهای نویسنده، به این مطلب اشاره شده است<sup>۲</sup>.

بنابراین مستشکل نه تنها از کلام شیعه غافل است، بلکه از نظر خود نیز غافل شده، دچار تناقض شده است.

۲. گرچه مرگ یکی از بزرگ‌ترین سختیها است، اما بین مرگ اولیای الهی و مرگ دشمنان او تفاوت بسیاری وجود دارد؛ ناآگاهی و جهالت این نویسنده، درباره مقامات و کلامات اولیای الهی، موجب شده است میان رحلت آنها با مرگ دشمنان خدا فرق نگذرد. در اینجا برای اثبات مدعا، احادیث و مطالبی درباره چگونگی مرگ دشمنان و دوستان خداوند می‌آوریم:

از امام حسن (ع) درباره حقیقت مرگ که برای مردم مجهول است، سؤال شد! حضرت فرمود: «مرگ بهترین سرور و خوشی است که بر مؤمنان وارد می‌شود؛ زیرا از دار سختیها به نعمتهای ابدی منتقل می‌شوند و بزرگ‌ترین عذاب کافران است؛ زیرا از بهشت‌شان - دنیا -

۱. عواجی، فرق معاصره، ج ۱، ص ۲۲۳. ۲. ر.ک: فرق معاصره، ج ۱، ص ۲۲۲.

به آتش همیشگی که فنا و نابودی ندارد، منتقل می شوند.<sup>۱</sup>  
 به علی (ع) گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کن! حضرت فرمود: بر  
 شخص آگاهی وارد شده‌اید، مرگ یا بشارت به نعمتهای جاودانه  
 است، یا بشارت به عذاب دائمی است و یا حزن و اندوه و امر مبهمی  
 است که نمی‌داند از کدام یک از آن دو فرقه است؛ اما دوستان مطیع  
 ما، گروهی هستند که مرگ برای آنها بشارت به نعمتهای همیشگی  
 است و دشمنان ما کسانی‌اند که مرگ برای آنها بشارت به عذاب ابدی  
 است و اما کسی که امرش نامعلوم و مبهم است، کسی است که مؤمن  
 است اما گناهکار؛ او عاقبت کار خود را نمی‌داند...»<sup>۲</sup>.

از طریق اهل سنت نیز مطالبی نقل شده است که ذکر می‌کنیم:

«قال رسول الله (ص): انبياء الله لا يموتون ولكن ينتقلون من دار الى دار»<sup>۳</sup>؛ انبیای الهی نمی‌میرند - یعنی مرگ آنها مانند مرگ دیگران سخت نیست - بلکه از دیاری به دیار دیگر منتقل می‌شوند.  
 ابو حامد غزالی درباره حقیقت مرگ مطالبی را ذکر کرده است که  
 برخی از آنها را نقل می‌کنیم:  
 «... مرگ‌رهایی مؤمن از زندان است ... عبدالله بن عمر گفته است

۱. محمد بن علی بن الحسین صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۸: سئل عن الحسن بن علی (ع):  
 «ما الموت الذي جهلوه؟ فقال: اعظم سرور يرد على المؤمنين اذ نقلوا عن دار النكد الى  
 النعيم الابد و اعظم تبور يرد على الكافرين اذ نقلوا عن جنتهم الى نار لا تبید ولا تنفد».  
 ۲. معانی الاخبار، ص ۲۸۸: قيل لامير المؤمنين (ع): صف لنا الموت فقال: على الخير سقطتم،  
 هو احد ثلاثه امور يرد عليه: اما بشاره بنعيم الابد و اما بشاره بعذاب الابد و اما تحزين و  
 تهويل و امره مبهم لا يدري من ابي الفرق هو، فاما ولينا المطيع لامرنا فهو المبشر بنعيم  
 الابد و اما عدونا المخالف علينا فهو المبشر بعذاب الابد و اما المبهم امره الذي لا يدري ما  
 حاله فهو مؤمن المسرف على نفسه لا يدري ما يؤول اليه حاله...».

۳. تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۵۴.

همانا مثل مؤمن در حالی که قبض روح می شود، مثل کسی است که شب را در زندانی بسر برده است و پس از آن، از زندان خارج شده است او هرگونه که بخواهد در زمین قدم برمی دارد ... این مطالب مربوط کسانی است که از علاقه به دنیا بریده اند و مونسایی جز یاد خداوند نداشته اند. شواغل دنیوی آنها را از یاد خدا باز می دارد و دل دادن به شهوات و مادیات او را اذیت می کند به همین جهت در مرگ راحتی او از جمیع موزیات است و مرگ موجب می شود که او با محبوب خود - که به غیر او انیس نداشته است - خلوت کند ... و چون بهترین لذات و نعمات در بهشت به مؤمنان بر اساس اعمال آنها داده می شود به همین جهت شهدا آرزو می کنند که به دنیا برگردند و باز در راه خدا شهید شوند چنانکه احادیث شهداء در این باره وارد شده است ...»<sup>۱</sup>.

احادیث نقل شده درباره آرزو کردن شهداء برای برگشتن به دنیا و شهادت دوباره همگی نشان دهنده این است مرگ برای اولیای الهی عذاب محسوب نمی شود. در این خصوص به این حدیث توجه کنید: «قال كعب يوجد رجل في الجنة يبكي فقال له لم تبكي وأنت في الجنة قال: أبكى لاني لم اقتل في الله الا قتلة واحدة فكنت أشتي أن أرد فأقتل فيه قتلات<sup>۲</sup>؛ كعب می گوید: در بهشت مردمانی پیدا می شوند هنگامی که از علت گریه از آنها سؤال می شود می گویند: گریه می کنم به خاطر اینکه در راه خدا بیشتر از یک بار کشته نشدم به همین جهت دوست دارم که به دنیا برگردم و بارها کشته شوم».

۱. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۹۶. ۲. همان.

## شبهه یازدهم

«رجعت به دنیا پس از مرگ برای پاداش دادن به نیکوکاران و عذاب کردن گناهکاران با طبیعت این دنیا منافات دارد، چون دنیا دار مجازات نیست.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُخْرِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾<sup>۱</sup>.

هرکسی مرگ را می چشد و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست<sup>۲</sup>.

## پاسخ

در پاسخ به این شبهه باید به چند نکته توجه کرد:

الف) مستشکل به کلمه «توفون» که در آیه آمده، دقت نکرده است؛ زیرا این کلمه در لغت به معنای پرداخته کامل و تمام کردن است - چنان که این مطلب در کتب لغت ذکر شده است<sup>۳</sup> - بنابراین از آیه چنین استفاده می شود که اجر و مزد یا عذاب در قیامت به طور کامل ادا می شود و اگر به شکل جزئی انسان در برزخ و یا در دنیا پاداشی یا کیفری ببیند، با آیه منافاتی ندارد؟

ب) صاحب اشکال به کتابهای تفسیر نیز دقت نکرده است؛ زیرا اگر دقت می کرد، این آیه را اشکالی بر «رجعت» نمی دانست؛ در اینجا

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۵. ۲. اصول مذهب شیعه، ج ۲، ص ۹۲۶.

۳. رک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۸-۳۶۰؛ ابن اثیر، نهایه، ج ۵، ص ۲۱۱؛ جوهری، صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۵۲۶ و...



برخی در اینجا برخی از این تفاسیر را نقل می‌کنیم:

آلوسی در توضیح «تَوْفُونَ أَجُورَكُمْ» می‌نویسد: «معنای این کلمه‌ها این است: پاداش کارهای خود را به شکل کامل دریافت می‌کنید. آوردن ماده «توفیه» اشاره دارد بر اینکه بعضی پاداشهای خیر یا شر قبل از روز قیامت به انسانها می‌رسد و همچنین بعضی گفته‌اند که آوردن ماده «توفیه» اشاره به این است که گاهی پاداشها و عواقب کارها در دنیا داده می‌شود»<sup>۱</sup>.

ابوحیان اندلسی در توضیح «تَوْفُونَ» می‌نویسد: «در لفظ توفیه [که توفون از این ماده گرفته شده است] بر تکمیل پاداش و کیفر در قیامت دلالت دارد...»<sup>۲</sup>.

فخر رازی در تفسیر «وَإِنَّمَا تُوفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» چنین می‌نویسد: «خداوند متعال در این آیه بیان کرده است که تمام اجر و ثواب تنها در قیامت به مکلف می‌رسد؛ زیرا هر نفعی که در دنیا به مکلف می‌رسد نفع خالص نیست، بلکه همراه ناراحتیها و غمها است؛ زیرا همیشه نگرانی تمام شدن و از دست رفتن آنها وجود دارد و اجر و مزد کامل در روز قیامت خواهد بود، چون در آنجا هیچ غم و اندوهی برای انسان نیست و همچنین مسئله کیفرها نیز به همین صورت است؛ زیرا در دنیا گرچه انسان در مقابل کارهای زشت کیفرهایی می‌بیند، اما آنها کیفر خالص نیست، بلکه با راحتی و آسایش همراه است و همانا عذاب و عقاب خالص روز قیامت برای گناهکاران خواهد بود»<sup>۳</sup>.

۱. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۲. ابوحیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۱۲۶.

ج) شبهه‌کننده از آیات قرآنی که به برخی از ثوابها و عذابهای دنیایی برای انسان اشاره دارد، غافل است و این امر نشان می‌دهد که او از آگاهی لازم نسبت به آیات قرآن برخوردار نیست. در اینجا به یکی از این آیات اشاره می‌کنیم:

﴿لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْأٰخِرَةِ اَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِّنْ اَللّٰهِ مِنْ وَاقٍ﴾<sup>۱</sup>

در دنیا برای آنها عذابی است و عذاب آخرت سخت‌تر است و در برابر (عذاب) خدا هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را نگه دارد.

آیه فوق به خوبی نشان می‌دهد که قسمتی از عذابها در همین دنیا به انسانهای گناهکار می‌رسد فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «خداوند متعال در این آیه میان عذاب دنیا و عذاب آخرت را که سخت‌تر است، جمع کرده، فرموده است: برای گناهکاران از عذاب دنیوی و آخروی هیچ دافعی نیست. و مقصود از عذاب دنیوی، اعدام، کشتار، لعن و اهانت است.»

همچنین زمخشری در توضیح و تفسیر این آیه می‌نویسد:

«... مقصود از عذاب دنیوی کشتن، اسارت و سایر وبالهای دنیایی است که به خاطر کفر انسانها به آنها می‌رسد و به همین دلیل نام عذاب بر آنها گذاشته شده است»<sup>۲</sup>.

د) مستشکل از نظر شیعه درباره حقیقت رجعت و مسائل فرعی آن اطلاع درستی نداشته است؛ شیعه هیچ‌گاه ادعا نمی‌کند که گناهکاران هنگام رجعت مانند قیامت عذاب خواهند شد، بلکه نظر شیعه این است که آنها طعم قسمتی از عذابهایی که با اعمالشان در این دنیا مناسب است، مانند اعدام، تحقیر، ذم و تصلیب را می‌چشند.

۲. کشاف، ج ۲، ص ۵۲۲.

۱. رعد (۱۳)، آیه ۳۴.

ه) از نظر احادیث و علمای شیعه، رجعت، قیامت صغری یا حشر اصغر است<sup>۱</sup>. حشر اصغر و قیامت صغری مقدمه قیامت کبری و حشر اکبر است، به همین دلیل اگر هنگام رجعت قوانینی حاکم شود که به قوانین و سنتهای «قیامت»، مانند جزا و پاداش شبیه باشد اشکالی پیش نمی آید<sup>۲</sup>: عن ابی عبدالله (ع) قال: (الْعَذَابُ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ)<sup>۳</sup>، «الرجعة»<sup>۴</sup>؛ از امام صادق (ع) نقل شده است که در تفسیر آیه «عذاب کوچک تر را پیش از عذاب بزرگ تر به آنان بچشانیم» فرمود: «عذاب کوچک تر «رجعت» است». احادیث از این دست ثابت می کند که مسائل رجعت به «قیامت» بسیار نزدیک است.

### شبهه دوازدهم

رجعت با آیه ﴿وَحَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ

۱. چنان که در این خصوص مطالبی در بخشهای قبلی ذکر کردیم.

۲. با دقت در منابع اهل سنت، می توان مواردی را برای تأیید این مدعی ذکر کرد که برای نمونه حدیثی را نقل می کنیم:

عن ابی هريرة ثلاث اذا اخرجن لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن امنن من قبل او كسبت في ايمانها خيرا طلوع الشمس من مغربها والدجال و دابة الارض؛ ابو هريرة گفته است: «هرگاه سه چیز خارج شوند ایمان کسانی که قبلا ایمان نیاورده اند با در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند سودی به حالشان نخواهد داشت و آن سه چیز: طلوع خورشید از محل غروبش و دجال و دابة الارض است (احمد بن حنبل، مسند، ج ۱۵، ص ۴۶۸). احادیث متعددی در این خصوص در منابع اهل سنت نقل شده است که ثابت می کند پذیرفتن ایمان اشخاص که از قوانین این دنیا است، در آخر الزمان نقض می شود.

۳. سجده (۳۲)، آیه ۲۱.

۴. الايقاظ...، ص ۳۸۶. همچنین ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

يُتَعْتُونَ»<sup>۱</sup>، سازگاری ندارد؛ زیرا خداوند در این آیه در پاسخ گناهکارانی که درخواست رجعت می‌کنند، فرموده است: «هرگز برگشتی نخواهد بود»، از آن گذشته خداوند به صراحت در این آیه فرموده است: «پس از مرگ برای آنها برزخی است تا روزی که قیامت برپا شود»؛ بنابراین تا روز قیامت «رجعتی» نیست و پس از آن هم حتی به اعتراف شیعه، رجعت به دنیا نخواهد بود. این شبهه از شبهاتی است که اهل سنت و مخالفان رجعت، از گذشته تا کنون مطرح کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### پاسخ

برای این اشکال، پاسخهای متعددی ذکر می‌کنیم:

۱. رجعتی که در آیه مطرح شده، برای عمل صالح است نه هرگونه رجعتی. روشن است که درخواست این‌گونه رجعت، مقبول نیست؛ چون به نظر اکثر مفسران<sup>۳</sup>، زمانی این رجعت درخواست شده که شخص، مرگ را مشاهده کرده و در این حال، اختیاری برای او نیست. بنابراین مانند کسی است که به کار خیر مجبور و از کارهای زشت ممنوع شده؛ طبیعی است این نوع عمل کردن فایده‌ای ندارد.<sup>۴</sup> در

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۹۹-۱۰۰: در آن هنگام که مرگ یکی از آنها - مشرکان - فرا رسد ندا می‌دهد: خدای من، مرا بازگردان شاید کار نیک انجام دهم - به او پاسخ داده می‌شود - هرگز! این سخنی است که او در زیان می‌گوید و درخواستش پذیرفته نخواهد شد و در پیش روی آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

۲. رک: روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۷؛ فرق معاصرة، ج ۱، ص ۲۲۱ و اصول مذهب الشيعة الاثنية عشرية، ج ۲، ص ۹۲۵.

۳. رک: تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۱۲۱-۱۲۰.

۴. البته این در صورتی است که او پس از بازگشت بتواند عمل نیک انجام دهد؛ زیرا احتمال دارد که علت پاسخ مثبت ندادن خداوند این باشد که این رجعت فایده‌ای ندارد، چون درخواست کننده هرگز سراغ عمل خیر نخواهد رفت؛ زیرا باطن و سجیت ذاتی او با پلیدی و روی نیاوردن به عمل نیک در آمیخته شده است. چنان‌که در بعضی از آیات به

نتیجه رجعت با این غرض واقع نمی‌شود. اما با این مطلب که رجعت برای اغراض دیگری مانند عذاب شدن در دنیا ممکن می‌باشد، منافاتی ندارد. در تأیید این مدعی به حدیثی از اهل سنت توجه کنید:

- روی أنه (ص) قال لعائشة: «إذا عاين المؤمن الملائكة قالوا نرجعك الى دار الدنيا فيقول الى دار الهموم والاحزان لابل قدوماً على الله واما الكافر فيقال له نرجعك فيقول أرجعون فيقال له الى أي شي ترغب إلى جمع المال أو غرس الغراس أو بناء التبيان أو شق الانهار؟ فيقول لعلي أعلم صالحاً فيما تركت فيقول، الجبار كلاً»<sup>۱</sup>؛

روایت شده که پیامبر به عایشه فرمود: «هنگامی که مؤمن ملائکه را مشاهده می‌کند، ملائکه به او می‌گویند: تو را به دار دنیا برگردانیم؟ مؤمن پاسخ می‌دهد: به دار غصه‌ها و حزن‌ها برگردم! هرگز بلکه رفتن به سوی خدا را می‌خواهم و اما هنگامی که ملائکه به کافر می‌گویند آیا تو را برگردانیم؟ می‌گوید: برگردانید. آنگاه از او می‌پرسند: برای چه می‌خواهی برگردی. آیا می‌خواهی برای جمع کردن مال یا کاشتن درختی یا ساختن خانه‌ای یا جاری کردن نهرها برگردی؟ پاسخ می‌دهد: برای اینکه کار خوبی انجام دهم. در این حال خدا به او می‌گوید: برگشتن برای تو نیست. چنانکه از حدیث استفاده می‌شود، برگشتن خاص - برگشتن برای انجام دادن عمل صالح - ممنوع است نه هر «رجعتی»؛ حتی رجعت اشخاص برای دیدن عذاب؛ ۲- می‌توان رجعت مردگان را ادامه برزخ آنها به حساب آورد؛ زیرا رجعت آنها ما بین این دنیا و برپایی قیامت واقع می‌شود و «بعث» در آیه را اعم به

---

این، ریشه اشاره کرده است - و بعضی از مفسران اهل سنت نیز این مطلب را ذکر کرده‌اند در این خصوص به تفسیر بدایع التفسیر، الجامع لتفسیر الامام ابن قیم الجوزیه، ج ۳، ص ۲۳۷.

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۱۲۰.

حساب آورد به شکلی که هم شامل بعث از مرگ برای رجعت و هم شامل بعث برای قیامت کبری باشد. در نتیجه براساس مبانی شیعه اشکال وارد نیست و در صورت دیگر اشکال مبنایی است. ۳- شاهد دیگری نیز بر این مدعا (که آیه رجعت برای انجام دادن عمل صالح را نفی می‌کند، نه مطلق رجعت را) وجود دارد. و آن این است که علمای علم کلام از مذهب شیعه و سنی<sup>۱</sup>، معتقدند مرگ و در عالم قبر روح به بدن بر می‌گردد و انسان هنگام پاسخ‌گویی به نکیر و منکر زنده می‌شود و این خود نوعی «رجعت» است. ۴- اهل سنت بر اساس این آیه - که در اول شبهه ذکر شد - ادعا کرد که خداوند مطلقاً رجعت به دنیا را رد کرده است. بنابراین رجعتی صورت نمی‌گیرد، پاسخ ما این است که اگر دلالت آیه همین است که شما می‌گویید، پس چرا قبل از اسلام و همچنین پس از آن «رجعت» واقع شده است، چنان‌که مواردی از وقوع رجعت را نقل کردیم.<sup>۲</sup>

### شبهه سیزدهم

عقیده به «رجعت» با این آیه منافات دارد:

﴿وَ حَرَّمَ عَلَيَّ قَرْيَةَ أَهْلَكْنَهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾<sup>۳</sup>

و اهالی سرزمینی که هلاک کردیم هرگز بر نمی‌گردند.

خداوند در این آیه بازگشت گنهکاران را به دنیا محال دانسته است.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۱۷ و محجة اليضاء، ج ۸، ص ۲۹۴ و كشف المراد، ص ۴۲۵ و....

۲. یکی از نمونه‌های بارز این «رجعتها» عبارت است از زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل که با حضرت موسی (ع) به کوه طور رفتند و در اثر انکار آیات الهی مردند، آنگاه به دعای حضرت موسی (ع) دوباره زنده شدند. ۳. انبیا (۲۱)، آیه ۹۵.

۴. ر.ک: فرق معاصره، ج ۱، ص ۲۲۱ و اصول مذهب شیعه الاثنی عشریه، ج ۲، ص ۹۲۵.

## پاسخ

گرچه با دقت در بخشهای گذشته کتاب و به خصوص پاسخ به شبهات قبلی، پاسخ این شبهه نیز معلوم خواهد شد، اما برای روشن شدن بیشتر، به این شبهه نیز پاسخ می‌دهیم:

۱. با توجه به تفاسیر اهل سنت، آیه هیچ صراحت و ظهوری در نفی «رجعت» ندارد؛ زیرا اهل سنت نیز در تفسیر آیه چند احتمال ذکر کرده‌اند که برخی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

الف) کلمه ﴿حَرْمٌ﴾ خبر است و احتمال دارد مبتدای آن کلمه ﴿أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ باشد، بنابراین معنای آیه می‌شود «بازنگشتن آنها محال است»، حال با توجه به اینکه «عدم رجوع» محال است، پس رجوع و بازگشت آنها واجب می‌شود. مقصود از این بازگشت (که بنابراین احتمال واجب شد) بازگشت کافران به دار آخرت است و خداوند در این نظر کسانی که آخرت و قیامت را انکار می‌کرده‌اند، رد کرده، فرموده است: بازگشت شما به آخرت حتمی و واجب است.<sup>۱</sup>

ب) کلمه ﴿لَا﴾ در ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾ زاید و درحقیقت به این معناست: «و محال است بر کسانی که هلاک کردیم اینکه به دنیا بازگردند».<sup>۲</sup>

ج) کلمه ﴿حَرْمٌ﴾ خبر است و مبتدای آن ﴿أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ نیست، بلکه چیز دیگر است، بنابراین معنای آیه این است: «و بر اهل قریه‌ای که آنها را هلاک کردیم، آن امور حرام است» مقصود از آن امور، اموری است که در آیه قبل ذکر شده که همان عمل نیک و سعی مشکور است. سپس خداوند درباره علت حرمت و محال بودن عمل ساحل و سعی مشکور بر آن مردم فرموده است: ﴿أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ یعنی چون

۲. همان، ص ۲۲۱.

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۲، ص ۲۲۰.

آنها از کفر خود دست بر نمی‌دارند و بر نمی‌گردند، به همین دلیل عمل نیک و سعی مشکور بر آنها حرام است و به عبارت دیگر محال است عمل نیک و سعی مشکور انجام دهند.<sup>۱</sup>

ملاحظه شد که اهل سنت تفاسیر مختلفی از آیه مطرح کرده‌اند که بر اساس برخی از آنها (تفسیر اول و سوم) آیه هیچ ارتباطی با رجعت ندارد. لذا نمی‌توان در ردّ رجعت صراحت یا ظهور آیه را ادعا کرد.

۲. در آیه رجعت به شکل مطلق نفی نشده، بلکه قید «أَهْلَكُنَّهَا» آمده است. با توجه به اینکه اصل در هر قیدی احترازی بودن است و توضیحی بودن قید دلیل می‌خواهد نتیجه می‌گیریم که در آیه تنها رجعت کسانی نفی شده است که در دنیا گرفتار عذاب الهی شده‌اند و منافات ندارد با رجعت کسانی که به عذاب الهی از دنیا نرفته‌اند و آنچه که این مدعا را تأیید می‌کند سخن امام صادق (ع) است که آن حضرت فرمود: «هر قریه‌ای را که خدا به عذاب هلاک کرد، در رجعت باز نمی‌گردند، اما در قیامت باز می‌گردند، بلکه در رجعت مؤمن خالص و کافر خالص و آنان که به عذاب خدا نمرده‌اند، باز می‌گردند»<sup>۲</sup>.

۳. تأمل و دقت در این آیه و آیه قبل از آن ثابت می‌کند که یک ارتباط محکمی از جهت معنا و مضمون بین این دو آیه وجود دارد<sup>۳</sup> در آیه قبل خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ وَكَاتِبُونَ﴾<sup>۴</sup>.

۱. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۳۵؛ تفسیر کبیر، ج ۲۲، ص ۲۲۱؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۹۰-۹۱.

۲. متن و ترجمه حدیث در شبهه هشتم به همراه پاره‌ای از توضیحات ذکر شد.

۳. در احتمال سومی که در جواب اول از برخی از اهل سنت نقل کردیم به این ارتباط تصریح شده است. همچنین علامه نیز در تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵ این ارتباط را پذیرفته و

ذکر کرده است. ۴. انبیا (۲۱)، آیه ۹۴.



هر کس که عمل نیک انجام دهد - و مؤمن باشد - کارهای نیک او ضایع نمی‌شود و ما تمام اعمال او را (برای دادن پاداش) می‌نویسیم.

در این آیه شریفه به مؤمنانی که عمل صالح انجام داده‌اند وعده پاداش داده است و در آیه بعدی (که محل بحث در این شبهه است) درباره کسانی صحبت کرده است که عذاب شده‌اند (زیرا مؤمن نبوده و عمل صالح انجام نداده‌اند) و برگشت نخواهند کرد. از انضمام این دو آیه به یکدیگر می‌توان چنین نتیجه گرفت که این دو آیه از جهت مضمون و معنا مشابه آیه‌های ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۱</sup> می‌باشد. که در آنها «رجعت» خاصی [که همان «رجعت» برای عمل صالح باشد] برای کافران ممنوع اعلام شده است. بنابراین خداوند متعال در آیه محل بحث ما «رجعت» خاصی را [که عبارت از رجعت کافران برای عمل نیک و جبران اشتباهات گذشته باشد] ممتنع کرده است و پر واضح است که امتناع «رجعت» از این جهت منافات با امکان «رجعت» کافران برای دیدن عذاب ندارد و آنچه که شاهد بر این امکان است برخی از احادیث اهل سنت می‌باشد که در شبهه یازدهم نقل کردیم.

۴. وقوع «رجعت» خود گواه قطعی بر امکان «رجعت» است در حالی اگر امتناع «رجعت» در این آیه به شکل مطلق مطرح شده باشد نباید این مسئله در گذشته اتفاق می‌افتاد.<sup>۲</sup>

---

۱. مؤمنون (۲۳)، آیات ۹۹-۱۰۰. متن و ترجمه این آیات در شبهه یازدهم بیان شده و کاملاً مورد بررسی قرار گرفت.

۲. برای روشن شدن بهتر مطالب به پاسخهای شبهه یازدهم مراجعه شود.

### شبهه چهاردهم

اگر گناهکاران با «رجعت» به دنیا بازگردند و در دنیا عذاب شوند، و به نفع آنها خواهد بود؛ زیرا چون قبلاً عذاب دیده‌اند به اشتباه خود پی برده‌اند توبه کاملی خواهند کرد و توبه در دنیا، هرچند پس از «رجعت»، مورد قبول خدا قرار می‌گیرد. پس چگونه عذاب خواهند کشید در حالی که در حدیث آمده است: «التائب من الذنب لا ذنبه له». بنابراین بر اساس اعتقاد شیعه باید گفت گناه کاران در آخرت به بهشت وارد خواهند شد؛ زیرا هنگام «رجعت» توبه کرده‌اند. «رجعت» گناهکاران موجب نقل آنها از عذاب به ثواب است و این نقض عقیده شیعه است که می‌گوید: «رجعت گناهکاران برای عذاب کردن آنهاست»<sup>۱</sup>.

### پاسخ

برای این شبهه دو پاسخ وجود دارد.

۱. شیعه معتقد است تنها کسانی از گناهکاران رجوع می‌کنند که با تمام وجود غرق در گناه و معصیت بوده‌اند و به نظر شیعه این گونه افراد هرچند عذاب الهی را دیده باشند، باز هم هنگام «رجعت» و بازگشت به دنیا توبه نخواهند کرد؛ زیرا:

اولاً این افراد تمام عمر خود را به گناه و معصیت سپری کرده و با این حال از دنیا رفته‌اند، بنابراین صفحه دل آنها تاریک و سیاه است. چنین شخصی هیچ‌گاه به سوی خیر باز نمی‌گردد، چنان‌که امام باقر(ع) می‌فرماید: «هیچ انسانی نیست مگر اینکه در قلب او نقطه

۱. ر.ک: عواجی، فرق معاصرة...، ج ۱، ص ۲۲۳؛ شیخ مفید، مناظرات، ص ۲۱۴؛ علی بن یونس عاملی بناطی بیاض، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، ج ۲، ص ۲۵۲.

روشن و سفیدی است، پس هنگامی که مرتکب گناهی شد، از آن نقطه، نقطه سیاهی ظاهر می‌شود، پس اگر توبه کرد آن نقطه سیاه از بین می‌رود، اما اگر به گناه کردن ادامه داد، آن نقطه سیاه، بزرگ‌تر شده، تا اینکه تمام آن سفیدی را می‌پوشاند و هنگامی که آن سفیدی پوشیده شد، صاحب آن قلب هیچ‌گاه به سوی خیر باز نخواهد گشت. قول خداوند نیز به این مطلب اشاره دارد: «چنین نیست که آنها می‌پندارند بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است»<sup>۱</sup>.

ابو حامد غزالی - از علمای اهل سنت - نیز به این مطلب اعتراف کرده و چنین می‌نویسد: «هر کار زشتی که انسان انجام می‌دهد موجب می‌شود از آن عمل، تاریکی برخاسته و بر قلب بنشیند ... و هنگامی که تاریکی این گناه و هواهای نفسانی زیادی گردید منجر به پیدایش رین می‌شود چنان‌که خدا فرموده است: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و هنگامی که رین متراکم و انباشته در قلب شد این قلب مهر خورده و دیگر صیقل بر نمی‌دارد»<sup>۲</sup>.

قرآن کریم نیز این واقعیت را در آیات متعددی مطرح کرده است. برای نمونه به این آیات توجه کنید:

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ...﴾<sup>۳</sup>.

یعنی: و اگر ما ملائکه را نزد آنها بفرستیم و مردگان با آنها سخن بگویند و همه چیزها را در برابر آنها گرد آوریم باز ایمان نخواهند آورد مگر آنکه خداوند بخواهد ...

۱. مطففین (۸۳)، آیه ۱۴. ۲. الحوبزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۱.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۱۱. ۴. انعام (۶)، آیه ۱۱۱.

زمخشری در تفسیر (... إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ...) می‌نویسد: «مقصود این است این گروه با دیدن این امور باز از روی اختیار ایمان نخواهند آورد مگر اینکه خداوند آنها را اجبار بر ایمان نماید»<sup>۱</sup>.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ \* وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾<sup>۲</sup>.

یعنی: بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند و اگر خداوند نزد آنها خیری می‌دید (حرف حق را) به گوش آنها می‌رسانید.

فخر رازی در مورد شأن نزول این آیه می‌نویسد: «کفار به پیامبر (ص) گفتند: در صورتی که قصی بن کلاب را زنده کنی و او به نبوت تو شهادت دهد ما به تو ایمان می‌آوریم. خداوند در جواب آنها به پیامبر فرمود: حتی اگر قصی بن کلاب را برای آنها زنده کنی و به نبوت تو شهادت دهد باز آنها ایمان نمی‌آورند؛ زیرا لجبازند»<sup>۳</sup>.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ قَالُوا يَسْلَيْتَنَا نُرْدُ وَلَا نُكَذِّبُ بِقَائِلَتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾<sup>۴</sup>.

کاش (حال آنها را) هنگامی که در برابر آتش ایستاده‌اند ببینی می‌گویند: «ای کاش (به دنیا) باز گردانده می‌شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و ایمان می‌آوردیم (آنها در واقع پشیمان نیستند) بلکه اعمال و نیاتی را که (در

۱. زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۵۸. ۲. انفال (۸)، آیات ۲۲-۲۳.

۳. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۱۴۴. همچنین رک: روح المعانی، ج ۹، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۴. انعام (۶)، آیات ۲۷-۲۸.

دنیا) پنهان می کردند در برابر آنها آشکار شده و اگر (به دنیا) باز گردند به همان اعمالی که از آنها نهی شده بودند باز می گردند. و همانا آنها دروغ گویانند».

آلوسی در بیان این قسمت از آیه «... اگر آنها به دنیا بازگردند دوباره به سوی کفر روی می آورند...» می نویسد: علت این روی آوری دوباره همان خبث باطن و پلیدی درون و خرابی استعداد آنها است و به همین جهت مشاهده احوال و عذابها برای آنها موجب ایمان نمی شود»<sup>۱</sup>.

ب) کسانی که به اهل بیت ظلم کرده اند - و رجعت خواهند داشت - به خاطر ستم‌هایی که مرتکب شده مورد لعن و نفرین و غضب اهل بیت پیامبر (ع) قرار گرفته‌اند و در نتیجه خدا و رسول نیز بر آنها غضب کرده و مورد لعن قرار داده‌اند؛ زیرا غضب و رضایت خداوند و پیامبر در گرو رضا و غضب حضرت فاطمه و علی (ع) و فرزندان معصوم (ع) آنها است. چنان‌که این مطلب در احادیث شیعه و اهل سنت فراوان مشاهده می شود. که برای نمونه حدیثی را از منابع اهل سنت نقل می کنیم:

سلمان نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد در بهشت با من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد در آتش جهنم خواهد بود. ای سلمان دوستی فاطمه در صد مکان نفع می رساند که پایین ترین آن مکانها مرگ و قبر و میزان و محشر و صراط و وقت حسابرسی است پس هر کسی که دخترم فاطمه از او راضی باشد من نیز از او راضی ام و هر کس که من از او راضی باشم خدا از او

راضی خواهد بود و هر کس که فاطمه از او ناراضی باشد من از او رضایت ندارم و هر کس که مورد غضب من باشد خدا نیز بر او غضب خواهد کرد. ای سلمان: وای بر کسی که به فاطمه و همسرش - علی (ع) - ظلم کند و وای بر کسی که بر فرزندان و پیروان فاطمه ستم روا دارد»<sup>۱</sup>.

بر این اساس دشمنان اهل بیت (ع) از نظر لعن و نفرین خدا و اولیای او همانند فرعون و شیطان و ابولهب و ... هستند که مورد غضب و لعن خدا و اولیای او قرار گرفتند و وعده آتش و خلود در جهنم به آنها داده شده و به همین جهت ثابت شده که آنها همیشه در عذاب الهی باقی خواهند ماند و توبه و بازگشتن از آنها سر نمی‌زند.

۲. بر فرض که این گروه از ستمگران توبه کنند، اما توبه آنها پذیرفته نیست؛ زیرا به اتفاق شیعه و سنی یکی از شرایط پذیرش توبه این است که توبه قبل از مشاهده عذاب الهی باشد؛ زیرا این توبه از اختیار بر می‌خیزد و توبه‌ای که پس از مشاهده عذاب باشد، اختیاری نیست، همان‌طور که ایمان اختیاری ارزشمند است و ایمان بدون اختیار بهایی ندارد.

برای تأیید مدعا مطالبی را از منابع شیعی و سنی نقل می‌کنیم:

خدا در قرآن داستان غرق شدن فرعون را چنین نقل می‌کند:

﴿وَجُوزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا إِذْ آذَرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَأَمِنْتُ أَنَّهُ لَإِلَٰهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَّنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ \* ءَأَلْتَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۲</sup>.

۱. نظم الدرر السمطين، ص ۱۷۸. نقل از: احمد رحمانی، فاطمة الزهراء! بهجة قلب المصطفى.

۲. یونس (۱۰)، آیات ۹۰-۹۱: چون عذاب ما را مشاهده کردند، گفتند: ما ایمان آوردیم به

هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم. (اما خدا به او فرمود: الان؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی.

در این آیه خداوند می‌فرماید: «فرعون در هنگام غرق شدن توبه کرد، اما توبه او پذیرفته نشد». دربارهٔ علت پذیرفته نشدن توبه فرعون از امام رضا(ع) سؤال شد، آن حضرت فرمود: «علت قبول نشدن توبه فرعون، این بود که او به هنگام دیدن عذاب ایمان آورد و ایمان پس از روبروشدن با کیفر پذیرفتنی نیست و این حکم خدای تعالی دربارهٔ گذشتگان و آیندگان است.

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَعُوا كُفْرَنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ \* فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا...﴾<sup>۱</sup>.

و در کلام دیگر فرموده است:

﴿... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا...﴾<sup>۲</sup>.

اهل سنت نیز این آیه را مانند بیان و تفسیر امام رضا(ع) تفسیر

خدای واحد و کافر شدیم به آنچه که برای او شریک می‌آوردیم اما ایمانشان در این هنگام که عذاب را معاینه کردند سودی به حالشان نداشت...».

۱. غافر (۴۰)، آیات ۸۴-۸۵: چون عذاب ما را مشاهده کردند، گفتند: ما ایمان آوردیم به خدای واحد و کافر شدیم به آنچه که برای او شریک می‌آوردیم، اما ایمانشان در این هنگام که عذاب دیدند، سودی به حالشان نداشت...».

۲. انعام (۶)، آیه ۱۵۸: روزی که پاره‌ای از عذاب پروردگارت بیاید هیچ‌کس در آن روز، ایمان آوردنش - در صورتی که قبلاً ایمان نیاورده بود یا در ظرف مدت ایمانش کارخیری از او سرنزده - فایده‌ای به حالش نخواهد بود.

کرده‌اند.<sup>۱</sup>

در تفسیر آیات ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَعُوا كُفْرَنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ \* فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup>. اهل سنت مطالبی را مطرح کرده‌اند که همه آنها اشاره دارد بر اینکه یکی از شرایط پذیرش توبه و ایمان این است که قبل از مشاهده عذاب انجام گیرد.

آلوسی در بیان ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾ می‌نویسد: ایمان آوردن هنگام مشاهده عذاب سودی ندارد؛ زیرا حکمت الهی اقتضا می‌کند چنین ایمانی - که برخاسته از اختیار نیست - قبول نشود.<sup>۳</sup>

فخر رازی در این باره می‌نویسد: «زمان نفع نداشتن ایمان وقتی است که ملائکه رحمت و عذاب معاینه و مشاهده می‌شود؛ زیرا در آن هنگام انسان به ایمان آوردن مجبور می‌شود، به همین دلیل سودی ندارد و ایمانی سود بخش است که همراه با اختیار باشد»<sup>۴</sup>. سایر اهل سنت نیز آیات فوق را چنین تفسیر کرده‌اند.<sup>۵</sup>

از مجموع این تفاسیر چنین برداشت می‌شود که ایمان و توبه زمانی قابل پذیرش است که اختیاری باشد، نه اجباری و اضطراری. حال، کسانی که ستمگرند و «رجعت» می‌کنند، اگر هنگام «رجعت» توبه کنند، چون قبل از «رجعت» آیات و عذابهای الهی را دیده‌اند ایمان و توبه آنها پذیرفته نیست.

۱. ر.ک: فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص ۱۵۴؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۸۱۸.

۲. غافر (۴۰)، آیات ۸۴-۸۵.

۳. روح المعانی، ج ۲۴، ص ۲۹.

۴. تفسیر کبیر ج ۲۷، ص ۹۲.

۵. ر.ک: فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۱۰۲ و...



### شبهه پانزدهم

با توجه به اینکه «رجعت» به نظر شیعه، پس از ظهور حضرت مهدی (عج) و برقراری قسط و عدل فراگیر است چه فایده و هدفی برای رجعت گروهی از مردگان در نظر گرفته شده است؟<sup>۱</sup>

### پاسخ

«رجعت» مانند سایر برنامه‌های الهی اهداف مهمی دارد که برخی از آنها در منابع دینی ذکر شده است و ممکن است اسراری نیز داشته باشد که هنگام «رجعت» آشکار شود. همان‌گونه که اهداف و اسرار بسیاری از مسائل برای بشر معلوم نیست، اما این امر موجب نمی‌شود به خاطر ندانستن اسرار، آن را ردّ و انکار کنیم.

اهدافی که در منابع دینی برای «رجعت» نقل شده، به دو دسته تقسیم می‌شوند که از آن به عام و خاص تعبیر می‌کنیم؛ در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

### \* انتقام از ظالمان

یکی از اهداف عام «رجعت»، انتقام از ستمگران است. خداوند متعال بر این اساس که سریع الانتقام و شدید الانتقام است، نه تنها در آخرت انتقام مظلومان را از ظالمان می‌گیرد، بلکه در دنیا نیز که ظلم در آن واقع می‌شود، از ظلم‌کنندگان انتقام می‌گیرد. در روایات متعددی به این مطلب تصریح شده است که قسمتی از آنها را نقل می‌کنیم:

محمد بن حمران نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «هنگامی که کار امام حسین (ع) تمام شد (حضرت شهید شد)، ملائکه به درگاه خدا تضرع کردند. خداوند نور حضرت قائم (ع) را برپا داشت

و به آنها فرمود: به وسیله این شخص از آنان که به او ستم کردند، انتقام می‌گیرم»<sup>۱</sup>.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «و به دست آنان به فرعون و هامان و لشکریانشان عذابی را که از آن می‌ترسیدند بنمایانیم» روایت می‌کند: «مراد این است که خداوند آل محمد (ع) را با غاصبان حقشان در «رجعت» زنده می‌کند تا کشتار و عذابی که دشمنانشان از آن می‌ترسیدند، به آنها بچشانند»<sup>۲</sup>.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «آیا آن کس که وعده نیکش داده‌ایم و به آن خواهد رسید...» فرموده است: «او که وعده نیکش داده‌اند علی بن ابی طالب (ع) است. خدا وعده‌اش داده در دنیا از دشمنان او انتقام گیرد و در آخرت خود و دوستانش را وارد بهشت کند»<sup>۳</sup>.

### \* ابطال مظاهر انحراف

یکی دیگر از اهداف عام «رجعت»، از بین بردن مظاهر انحراف و گمراهی است. روشن است تا زمانی که رهبران گمراه‌گر و ابزار و آلات ضلالت در میان، مردم باشند، هدایت و ارشاد مردم کاری بسیار مشکل خواهد بود؛ به همین دلیل باید تمام جلوه‌های گمراهی را از بین برد تا بهانه‌ها از گمراهان گرفته شده حجت بر آنها تمام شود.

۱. الايقاظ...، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۵۶: «ما رواه علي بن ابراهيم مرسلا في قوله تعالى: ﴿وَأُتِرَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِمَّا كَانُوا يَخْذَرُونَ﴾ (قصص (۲۸)، آیه ۶۱) من القتل والعذاب حتى يردهم و يرد أعدائهم الى الدنيا حتى يقتلوهم».

۳. همان، ص ۲۹۵: عن أبي عبد الله في قول الله عز وجل ﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدَا حَسْبًا فَهُوَ لَاقِيهِ...﴾ (قصص (۲۸)، آیه ۶۱) قال: «الموعود علي بن أبي طالب وعده الله ان ينتقم له من أعدائه في الدنيا و وعده الجنة ولا وليائه في الآخرة».

مظاهر کفر و نفاق اشکال گوناگونی دارند، بتهای بی جان و برخی از حیوانات و حتی انسانها، همه و همه شکلهای مختلف رهبران و انحراف و گمراهی اند.

در آیات قرآن کریم به نشانه‌های گمراه کننده و لزوم از بین بردن آنها تصریح شده است. در اینجا نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

﴿فَالْيَوْمَ تُنْجِيكَ بِدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَفُلُونَ﴾<sup>۱</sup>.

ولی امروز بدنت را از آب در می‌آوریم تا عبرتی برای آیندگان باشی و بسیاری از مردم از آیات ما غافلند.

مفسران در تفسیر آیه نوشته‌اند: «چون بنی اسرائیل هنوز به حقانیت حضرت موسی ایمان نیاورده بودند و غرق شدن و هلاکت فرعون را باور نداشتند، می‌گفتند: فرعون بالاتر از این است که مرده باشد، او هرگز نخواهد مرد؛ به این دلیل خداوند جنازه فرعون را از آب بیرون انداخت تا هر شبهه و شکی از دل بنی اسرائیل بیرون رود»<sup>۲</sup>.

﴿... وَ أَنْظَرُوا إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنْنِسِفَهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾<sup>۳</sup>.

... و بنگر به این معبودت (گوساله) که پیوسته آن را پرستش می‌کردی و ببین ما آن را نخست می‌سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم.

۱. یونس (۱۰)، آیه ۹۲.

۲. ر.ک: کشاف، ج ۲، ص ۳۶۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۸۴؛ تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

۳. طه (۲۰)، آیه ۹۷.

آیه به داستان گوساله سامری اشاره دارد که مجسمه‌اش باعث گمراهی مردم شده بود و حضرت موسی آن را از بین برد تا هر شبهه‌ای از دل مردم بیرون رود.

شکستن بتها به دست حضرت ابراهیم و خاتم‌الانبیاء (ع) نیز هر کدام نمونه‌ای از لزوم محو و ابطال آثار شرک و گمراهی است. همان گونه که بیان شد، نشانه‌های گمراهی به شکل‌های مختلف ظهور می‌کند؛ یکی از آن نشانه‌ها افرادی هستند که در میان مردم انحراف و گمراهی پایه‌گذاری کرده، خود نیز به صورت بت‌هایی در می‌آیند که در حقیقت مردم نادان آنها را می‌پرستند.

پس از رحلت پیامبر (ص) و جریان سقیفه، کسانی بر مسند خلافت نشستند که در حقیقت رهبران انحراف و پایه‌گذاران بدعتها بودند و چیزی نگذشت که به صورت بت‌هایی درآمدند<sup>۱</sup> که تاکنون مورد پرستش عده زیادی از مسلمانان ناآگاه قرار گرفته‌اند و تا آنها «رجعت» نکنند و در مقابل پیروان خود عذاب نشوند، حقایق دین خداوند برای بسیار از جهال روشن نمی‌شود. این هدف، مطلبی است که در بعضی از روایات «رجعت» به آن اشاره شده است که برای نمونه یک مورد را نقل می‌کنیم:

امام هادی (ع) درباره کارهای امام زمان (عج) می‌فرماید: «... پس هنگامی امام زمان (عج) داخل مدینه شد، لات و عزی را از قبرهایشان بیرون آورده و آتش می‌زند<sup>۲</sup>». در این روایت مقصود از لات و عزی ابوبکر و عمر هستند که به صورت بت‌هایی در عقاید جهال

۱. به همین دلیل در دعای ندبه می‌خوانیم: این هادم ابنیه الشریک والنفاق...؛ یعنی منهدم‌کننده

بناهای شرک و نفاق کجاست؟ ۲. الايقاظ...، ص ۲۶۹.

در آمدند.

امام صادق (ع) فرمود: «اگر شیعیان ما در قرآن تدبر و تأمل می کردند، در فضل ما شک نمی کردند، مگر خدا نمی فرماید: «ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم \* و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [= بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم» به خدا قسم ای مفضل، این آیه درباره بنی اسرائیل نازل شده، اما تأویلش درباره ماست و فرعون و هامان به حسب تأویل، تیم (ابوبکر) و عدی (عمر) هستند.»<sup>۱</sup>

### \* خشنودی دلهای مؤمنان

در طول تاریخ به مؤمنان واقعی ظلم شده است و ستمگران از هر فرصتی در آزار و اذیت آنها استفاده کرده اند.

در عین حال خداوند متعال که به مؤمنان مهربان است در هر زمان با حمایت و یاری آنها موجبات خشنودی پیروان خود را فراهم کرده است، چنان که در برخی از آیات به این مطلب اشاره شده است:

﴿قَتَلُوهُمْ يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ \* وَ يُذْهِبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ...﴾<sup>۲</sup>

با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می کند و آنان را رسوا می سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد (و بر قلب آنها مرهم می نهد). \* و خشم دلهای آنان را از میان می برد....  
حال چنان که در احادیث اهل سنت و شیعه آمده است، استقرار کامل عدالت در آخرالزمان و با ظهور حضرت مهدی (عج) محقق

می‌شود و تنها در آن زمان است که دلهای مؤمنان کاملاً خشنود می‌شود و با دیدن سرکوب و عذاب ستمکاران، دردهای دیرینه آنها التیام می‌یابد. بر این اساس است که خداوند در «رجعت» مؤمنانی که همواره مورد ستم و آزار ظالمان قرار گرفته‌اند به دنیا باز می‌گرداند تا با مشاهده عذاب ظالمانی که «رجعت» کرده‌اند، دلهای آنها خشنود شود.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «حتماً عده‌ای پس از مرگ زنده شوند و قطعاً گروهی به نفع گروه دیگر حکم کنند، هر که کسی را عذاب کرده باشد در مقابل عذابش کند و هر که از دیگری خشمگین شده باشد او را خشمگین کند و هر که کشته شده باشد قاتلش را بکشد و ستمگران زنده شوند تا مظلومان از آنها خوانخواهی کنند و سی ماه پس از آن زندگی کنند، سپس در یک شب همه بمیرند. سپس از قاتلان خوانخواهی کنند و دلهای خویش شفا دهند و دشمنان و ستمگران به سخت‌ترین آتشها بسوزند، پس از آن در برابر خدای جبار بایستند و حقوق خویش دریافت کنند».<sup>۱</sup>

\*... فقال: «﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كٰذِبِينَ﴾»<sup>۲</sup> یعنی فی الرجعة سیردهم فیقتلهم ویشفی صدور المؤمنین منهم».<sup>۳</sup>

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند، برای آنها روشن سازد، و کسانی که منکر شدند، بدانند دروغ می‌گفتند» فرموده است: «یعنی در رجعت آنان را بر می‌گرداند و می‌کشد تا دلهای مؤمنان را شفا دهد».

۲. نحل (۱۶)، آیه ۳۹.

۱. همان، ص ۲۸۶-۲۸۵.

۳. الايقاظ...، ص ۲۵۴.

## \* یاری دین خدا

چنان‌که می‌دانیم یاری دین خداوند از بزرگ‌ترین عبادات است و خداوند متعال برای مجاهدان و کشته‌شوندگان در راه خود پاداش فراوانی قرار داده است. این وعده‌ها موجب شده همیشه مؤمنان واقعی با جان و دل با کفار و دشمنان اسلام مبارزه کرده، آرزوی شهادت داشته باشند، و حتی عده‌ای از شهدا پس از شهادت آرزو دارند به دنیا بازگردند تا دوباره شهید شوند.<sup>۱</sup> در آخرالزمان، جهاد و مبارزه با کفار و منحرفین بزرگ‌ترین نبردی است که در طول تاریخ رخ خواهد داد و عظمت و بزرگی این مبارزه که به رهبری امام زمان (عج) محقق خواهد شد، به اندازه‌ای است که پیامبری مانند حضرت عیسی (ع) از آسمان نزول کرده و به یاری حضرت مهدی (عج) می‌شتابد.

این مبارزه بیشترین ثوابها و پاداشها را خواهد داشت؛ بنابراین درک ایام ظهور حضرت مهدی (عج) و مبارزه در رکاب آن حضرت همواره یکی از آرزوهای رهروان واقعی اسلام بوده است و خداوند با رجعت این مؤمنان، آنها را به این رستگاری بزرگ می‌رساند. این هدف عمومی، در بعضی زیارتها و روایات رجعت ذکر شده است:

امام صادق (ع) می‌فرماید: در زیارت امام حسین (ع) بگو: خدایا قاتلان امام حسین (ع) را لعن کن. خدایا ما را در زمره کسانی قرار ده که او را یاری می‌کنند و از او کمک می‌گیرند و بر آنان در یاری دینت در دنیا و آخرت منت می‌گذاری.<sup>۲</sup>

۱. برخی از احادیث را از اهل سنت در این زمینه در پاسخ شبهه دهم نقل کردیم.

۲. همان، ص ۲۳۹-۲۴۰: عن أبي عبد الله (ع) اذا أتيت قبر الحسين (ع) فقلت: ... اللهم العن قتلته الحسين اللهم اجعلنا ممن ينصره و ينتصر به و تمنّ عليه بنصرك لدينك في الدنيا والآخرة.

امام صادق (ع) پس از آنکه ثواب قرائت دعای عهد است. را بیان کردند دعا را چنین تعلیم دادند: «... خدایا در این صبحگاه و مادامی که زنده‌ام بیعت خود را با حضرت مهدی (عج) تجدید می‌کنم و متعهد می‌شوم که هرگز از آن دست برندارم، خدایا مرا از یاوران و حامیان و کسانی که از او دفاع می‌کنند و در انجام دستورات او پیش می‌گیرند و در یاری او شهید می‌شوند، قرار ده، پروردگارا اگر قبل از ظهور آن حضرت از دنیا رفتم و مرگی که حتمی است، مرا دریابد، در حالی که کفن خود را به بدنم پیچیده‌ام و شمشیرم را از نیام بیرون کشیده‌ام، برای یاری آن حضرت از قبر بیرونم آر...»<sup>۱</sup>.

#### \* به کمال رسیدن نفسها

هدف اصلی از خلقت بشر، معرفت و شناخت خداوند و تکامل نفوس در سایه این معرفت است. خداوند متعال انبیا و ائمه اطهار (ع) را فرستاد تا مردم را از جهالت و تاریکی به نور و روشنائی هدایت کنند. گرچه فرستادگان الهی در این زمینه تلاشهای طاقت فرسایی انجام دادند، ولی شیاطین انس و جن همیشه مانع رسیدن بسیاری از انسانها به این هدف شده‌اند.

به همین دلیل است که می‌بینیم مردم و حتی نفوس مستعد نتوانستند از کمالات و علوم و معارف عظیم امیرمؤمنان (ع) که به اعتراف اهل سنت نیز، در شهر علم است. بهره لازم را ببرند<sup>۲</sup>. بنابراین لازم است خداوند متعال و استکمال نفوس از هر جهت آماده است،

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۶.

۲. احتمال دارد به این جهت در تأویل آیه ﴿كَلَّا لَمَّا بُقِضَ مَا أَمَرَهُ﴾ (عبس (۸۰)، آیه ۲۳) وارد شده است که علی (ع) در زمان حیاتش نتوانست مأموریت خود را به پایان برساند و در «رجعت» مدتی در دنیا می‌ماند تا کار خود را به پایان برساند. رک: الايقاظ...، ح ۸۸.



نفوسی که آماده پذیرش معارف الهیه اند را به دنیا «رجعت» دهد تا در دولت کریمه اهل بیت (ع) بدون هر مانعی به کمال نهایی خود برسند.<sup>۱</sup>

اهدافی که ذکر شد، تنها قسمتی از اهداف عمومی «رجعت» بود. در ادامه به گوشه‌ای از اهداف خاص «رجعت» اشاره می‌کنیم.

### \* تجهیز امام زمان (عج)

یکی از عقاید شیعه که از احادیث گرفته شده، این است که تجهیز (غسل و کفن و دفن) هر امامی باید به دست امام دیگر صورت گیرد. حال پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه آخرین امام - یعنی امام زمان (عج) - پس از رحلت به دست کدام امام تجهیز می‌شود، در حالی که امامی پس از او نیست؟

پاسخ: این شبهه با توجه به «رجعت» امامان پاسخ داده می‌شود. امام حسین (ع) پس از رجعت و زمانی که امام عصر (عج) از دنیا رفت او را غسل داده، کفن کرده، پس از نماز بر او، ایشان را دفن می‌کند. این امر یک هدف خاص از اهداف رجعت است که در برخی از احادیث به آن اشاره شده؛ مانند امام صادق (ع) که فرمود: «... وقتی مؤمنان اطمینان پیدا کردند که آن شخص امام حسین (ع) است، مرگ حضرت مهدی (عج) را در می‌یابد.

آنگاه امام حسین (ع) آن حضرت را غسل داده، کفن و حنوط

---

۱. این مطلب، بحث برهانی بسیار مهمی دارد که برای دوری از اطاله بحث، آن را در اینجا ذکر نمی‌کنیم. کسانی که می‌خواهند مسئله را بیشتر دنبال کنند، به کتاب مجموعه رسائل و مقالات فلسفی مرحوم آیت‌الله رفیعی قزوینی مراجعه کنند.

می‌کند آنگاه او را دفن می‌کند؛ زیرا عهده‌دار کارهای امام نمی‌تواند کسی غیر از امام باشد»<sup>۱</sup>.

**\* اقامه حدّ**

بعضی از اشخاص «رجعت» می‌کنند تا حدّ بر آنها جاری شود:  
 عبدالرحمن القصیر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:  
 «... اگر قائم ما قیام کند عایشه را برگردانند تا تازیانه‌اش بزند و انتقام  
 مادرش فاطمه(س) را از او بگیرد، گفتم قربانت شوم برای چه  
 تازیانه‌اش می‌زند؟ فرمود: برای تهمتی که به ام‌ابراهیم (همسر دیگر  
 پیامبر(ص)) زد. گفتم چگونه خدا این انتقام را تا آن وقت به تأخیر  
 انداخت؟ فرمود: خداوند محمد(ص) را برای رحمت مردم فرستاد،  
 و حضرت قائم(عج) را برای عذاب و انتقام از دشمنان می‌فرستد»<sup>۲</sup>.

۲. همان، ص ۲۴۲.

۱. الايقاظ...، ص ۳۱۰.

## فصل ششم

### دعاها و زیارتها

## اهمیت دعا

دعاها و زیارتها نقش حیاتی و مهمی در زندگی معنوی و حتی مادی انسانها دارند. از طریق این امور رابطه بین خالق و مخلوق هر چه بیشتر برقرار می شود و در پرتو این رابطه عظیم انسان به حوایج خود می رسد و از گرفتاریها و بلاهای دنیایی نجات می یابد.

کسانی که همواره در دعا و نیایش هستند، هیچگاه خود را تنها احساس نمی کنند و همیشه از منبع نامتناهی پروردگار بهره می برند.

اهمیت دعا و همچنین زیارت اولیای الهی که در حقیقت حضور نزد خداوند است، بیش از آن است که در این مجال مطرح شود، اما در عین حال به گوشه ای از احادیث که به این امر اشاره کرده اند، می پردازیم:

قال الباقر (ع) فرمود: «الدعا أفضل من قراءة القرآن لان الله عزوجل قال: (قُلْ مَا يَعْْبُؤْاِبِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...)<sup>۱</sup>»<sup>۲</sup>.

امام باقر (ع) فرمود: «فضیلت دعا از خواندن قرآن بیشتر است؛

۱. فرقان (۲۵)، آیه ۷۷.

۲. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵.

زیرا خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر به مردم بگو اگر دعا نکنید خداوند به شما اعتنایی نمی‌کند».

عن النبي (ص): «الدعا سلاح المؤمن»<sup>۱</sup>.

پیامبر (ص) فرمود: «دعا وسیله و سلاح مؤمن است».

قیل لأبي عبدالله (ع) ما لمن زار قبر رسول الله (ص) قال: «كمن زار الله تعالى في عرشه»<sup>۲</sup>.

به امام صادق (ع) عرض شد: چه پاداشی برای زیارت‌کننده قبر پیامبر در نظر گرفته شده است؟ حضرت فرمود: «کسی که آن بزرگوار را زیارت کند مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد». دعاها و زیارتها نه تنها موجب ارتباط میان عبد و خالق و اولیای او می‌شوند، بلکه کتاب بزرگی از معارف بشری و دینی‌اند که بسیاری از مسائلی که مؤمن باید بداند و در آنها گنجانده شده است. یکی از این مسائل، رجعت است و ممکن است بسیاری از مؤمنان مشتاق باشند زمان رجعت و مسائلی که در آن رخ می‌دهد را درک کرده و از ثواب یاری اولیای الهی بهره‌برند. برای رسیدن به این هدف، دعاها و زیارتهای فراوانی نقل شده است که برخی از آنها در دو فصل ذکر می‌کنیم.

## دعاها

یکی از دعاها بسیار مهم، دعای عهد است؛ از امام صادق (ع) نقل شده است که هرکس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران حضرت مهدی (عج) باشد و خداوند به ازای هر کلمه از آن دعا، هزار حسنه به او می‌دهد و هزار گناه از او محو می‌کند و اگر پیش از ظهور آن

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۳.

۱. المیزان، ج ۲، ص ۳۵.

حضرت بمیرد، خدا او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت حضرت مهدی (عج) باشد.<sup>۱</sup> متن دعا این است:

«اللهم رب النور العظيم و ربّ الكرسي الرفيع و ربّ البحر المسجور و منزل التوریه و الانجیل و الزبور و ربّ الظلّ و الحرور و منزل القرآن العظيم و ربّ الملائكة المقرّبين و الانبياء و المرسلين اللهم اني أسئلك بوجهك الكريم و بنور وجهك المنير و ملك القديم يا حيّ يا قيوم اسئلك بأسمك الذي أشرقت به السموات و الارضون و باسمك الذي يصلح به الأوّلون و الاخرون يا حيّاً قبل كلّ حيّ و يا حيّاً بعد كلّ حيّ و يا حيّاً حين لا حيّ يا محيي الموتى و مميت الاحياء يا حيّ لا اله الا أنت اللهم بلغ مولانا الامام الهادي المهدي القائم بأمرك صلوات الله عليه و على آبائه الطاهرين عن جميع المؤمنين و المؤمنات في مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برّها و بحرّها و عنّي و عن والديّ من الصلوات زنة عرش الله و مداد كلماته و ما احصاه علمه و احاط به كتابه اللهم اني أجدد له في صبيحة يومى هذا و ما عشت من ايامي عهداً و عقداً و بيعة له في عنقي لا حول عنها ولا أزل أبدأ اللهم اجعلني من انصاره و أعوانه و الذّابيين عنه و المسارعين اليه في قضاء حوائجه و الممثلين لاوامره و المحامين عنه و السابقين إلى أرادته و المستشهدين بين يديه اللهم ان حال بيني و بينه الموت الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً فاخرجني من قبري مؤتزراً كفى شاهراً سيفي مجرد قناتي ملياً دعوة الداعي في الحاضر و البادي...»<sup>۲</sup>.

چنانکه در جملات آخر ملاحظه می شود، دعاکننده از خداوند می خواهد اگر قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) مرگ او را دربرگرفت، خداوند در هنگام ظهور مهدی (عج) او را زنده کند تا در رکاب

۱. بسیار خوب است که هر روز این دعا خوانده شود. (نویسنده)

۲. در کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی این دعا پس از دعای ندبه در امر سوم و همچنین در بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵ آمده است. نیز رک: الايقاظ...، ص ۲۹۷.

حضرت مهدی (عج) با دشمنان خدا مبارزه کند و پیروزی اسلام و خواری دشمنان را ببیند؛ و این همان درخواست «رجعت» است. مرحوم شیخ حر عاملی دعاهاى متعددى را در خصوص «رجعت» از کتاب «مصبح» شیخ طوسى و «مصبح» شیخ کفعمى نقل کرده است که در اینجا بعضى از آنها را مى آوریم:

\* شیخ طوسى در کتاب مصباح در قسمت ادعیه صباح و مسا دعایی که به دعای حریق معروف است، نقل کرده که در آخر دعا آمده است:

«... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ الطّٰهَرِيْنَ وَ عَجِّلِ اللّٰهُمَّ فَرَجَهُمْ وَ فَرَجِيْ وَ فَرَجَ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَّهْمُوْمٍ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَرْزُقْنِيْ نَصْرَهُمْ وَ اَشْهَدْنِيْ اَيّامَهُمْ وَ اجْمَعْ بَيْنِيْ وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمْ مِنْكَ وَاَقِيَّةً حَتّٰى لَا يَخْلُصَ اِلَيْهِمْ بِسَبِيْلِ خَيْرٍ وَ عَلٰى مَنْ مَعَهُمْ وَ عَلٰى شَيْعَتِهِمْ وَ مُحَبِّبِهِمْ وَ اَوْلِيّائِهِمْ...»<sup>۱</sup>

خدایا بر محمد و آل پاکش درود فرست و فرج آنها و ما هر مؤمن غم زده‌ای را نزدیک فرما. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست، مرا توفیق یاری آنان ده در روزگار دولتشان حاضر کن، در دنیا و آخرت میان من و آنها جدایی مینداز. از جانب خودت نگهداری برای آنان قرار ده که جز به راه خیر دست کس به دامنشان نرسد من و شیعیان و دوستانشان را نیز با آنها در حمایت خود حفظ فرما...».

\* «ما رواه ايضاً في المصباح في الصلوات المرغب في فعلها يوم الجمعة في صلوة اخرى لفاطمة قال: روي ابراهيم بن عمر الصنعاني عن ابي عبدالله (ع)، تم ذكر كيفيته الصلوة والدعاء بعدها الي ان قال:

۱. الايقاظ...، ص ۳۱۲-۳۱۳. در مصباح کفعمی، ص ۷۸ با مقداری اختلاف نقل شده است.

«و أسئلك ان تصلى على محمد و آل محمد و أن تفرج عن محمد و آل محمد و تجعل فرجي مقرونا بفرجهم»<sup>۱</sup>.

شیخ طوسی همچنین در کتاب «مصبح» در دعای بعد از نماز حضرت فاطمه علیها السلام در روز جمعه از امام صادق (ع) چنین دعایی را نقل می‌کند: «... و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و غصه از دل آنان بزدایی و فرج مرا به فرج آنها قرین گردانی». مرحوم حرّ عاملی پس از نقل این دعاها، در چگونگی دلالت آنها بر «رجعت» می‌نویسد: «امثال این مضمون در دعاها بسیار زیاد است و تا قرینه‌ای نباشد باید معنای حقیقی آن را رها نکرد»<sup>۲</sup>. یعنی شخص در این دعاها از خداوند می‌خواهد که مرا از یاوران امام زمان (عج) قرار بده یا فرج مرا با فرج آل پیامبر (ص) نزدیک کن، و این دلیلی بر رجعت است.

## زیارتها

مسئله «رجعت» در زیارت‌های بسیاری مطرح شده است که برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

### زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره که از امام هادی (ع) (با اسناد معتبر در کتابهای معتبر شیعه مانند «من لایحضره الفقیه»<sup>۳</sup> و «عیون اخبار الرضا (ع)»<sup>۴</sup> که هر دو نوشته شیخ صدوق می‌باشند و «تهذیب»<sup>۵</sup> شیخ طوسی و...)

۱. الا یفاظ...، ص ۳۱۳.

۲. همان.

۳. ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. ج ۲، ص ۳۷۰.

۵. ج ۶، ص ۹۵.



نقل شده است و از زیارت‌هایی است که معارف فراوانی را دربردارد و می‌توان گفت این زیارت یکی از بهترین منابع شناخت مقامات و فضایل اهل بیت است و با آن می‌توان هر کدام از امامان را زیارت کرد. مسئله «رجعت» در چند فقره از این زیارت مطرح شده است که آن موارد را می‌آوریم:

«... معترف بکم مؤمن بأیابکم مصدق برجعتکم منتظر لامرکم مرتقب لدولتک... و نصرتی لکم معدة حتی یحیی الله دینه بکم و یردکم فی آیامه و یظهرکم لعدله و یمکنکم فی أرضه... فثبتنی الله أبدا ما بقیت علی موالاتکم وجعلنی ممن یقتص آثارکم و یسلک سبیلکم و یهدی بهدیکم و یحشر فی زمرتکم و یکرّ فی رجعتکم و یملک فی دولتکم و یشرف فی عافیتکم و یمکن فی آیامکم و تفر عینه غدا برویتکم...»<sup>۱</sup>.

به مقامهای شما اقرار دارم، «رجعت» و بازگشت تان را تصدیق می‌کنم، در انتظار سلطنت و دولتتان بسر می‌برم، نیرویم آماده یاری شماست تا وقتی که خدا دینش را به دست شما زنده کند و در روزهای موعود خویش شما را برگرداند، و برای گسترش عدلش شما را ظاهر کند، و در زمین قدرتتان دهد... خدا همیشه مرا به دوستی شما ثابت دارد و از آنها قرار دهد که از شما پیروی می‌کنند، در راهتان می‌روند، به نور هدایتتان رهبری می‌شوند در زمره تان مشحور می‌شوند، در رجعت تان باز می‌گردند در دولتتان حکومت می‌کنند، در زمان راحت و عافیتتان شرف می‌یابند، در روزگارتان قدرتمند می‌شوند و فردا چشمشان به جمالتان روشن می‌شود.

۱. زیارت جامعه کبیره در اواخر مفاتیح الجنان ذکر شده است.

### زیارتهای امام حسین (ع)

در بسیاری زیارتهای امام حسین (ع) مسئله «رجعت» مطرح شده است که در اینجا بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

عن أبي عبدالله (ع) في زيارة الحسين (ع): «... ونصرتي لكم معدة حتى يحكم الله و يبعثكم فمعكم معكم لا مع عدوكم، أني من المؤمنين برجعتكم...»<sup>۱</sup>.  
و یاری من برای شما آماده شده است تا زمانی که خدا حکم کند و شما را مبعوث کند، پس من با شمایم نه با دشمنان شما، همانا من از مؤمنان و کسانی هستم که به «رجعت» شما اعتقاد دارند...».

في زيارة الحسين (ع) يوم عرفة: «... و أشهد ان الأئمة من ولدك كلمة التقوى و اعلام الهدى و العروة الوثقى أشهد الله و ملائكته و انبيائه و رسله أني بكم مؤمن و بايا بكم موقن...»<sup>۲</sup>.

در زیارت امام حسین (ع) روز عرفه آمده است: «... و گواهی می‌دهم که امامان از فرزندان تو کلمه‌های پرهیزگاری و چراغهای هدایتند و ریسمان محکم الهی هستند و خدا و ملائکه او و انبیا و فرستادگانش را شاهد می‌گیرم که همانا من به شما ایمان دارم و به بازگشت شما معتقدم...».

کلمه آیاب در این زیارت و سایر زیارتهای، به معنی رجوع و بازگشت است و معنی قیامت نمی‌دهد؛ زیرا شهادت به بازگشت آنها در قیامت مخصوص کسی که زیارت می‌کند نیست و همه آنرا قبول دارند.

### زیارتهای امام زمان (عج)

در زیارتهایی که برای حضرت مهدی (عج) ذکر شده، به مسئله «رجعت» اشاره شده است که مواردی از آنها را می‌آوریم:

۲. کفعمی، مصباح، ص ۵۰۲.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۸.

«و وقّني يارب للقيام بطاعته و للثوى في خدمته و المكث في دولته و اجتناب معصيته فان توفيتني اللهم قبل ذلك فاجعلني يارب فيمن يكرّ في رجعته و يملك في دولته و يتمكن في أيامه و يستظلّ تحت اعلامه و يحشر في زمرة و تقرّ عينه برؤيته<sup>۱</sup>».

و خدایا موفق کن مرا برای قیام در راه اطاعت او و برای اقامت طولانی در راه خدمت او و زندگی در زمان دولتش و پرهیز از معصیتش، پس خدایا اگر قبل از این از دنیا رفتم، مرا از کسانی قرار ده که در رجعت باز می‌گردند و در دولت او حکومت می‌کنند و در زمانه او قدرتمند می‌شوند و تحت سایه نشانه‌های او قرار می‌گیرند و در زمره و گروه او محشور می‌شوند و چشمشان به دیدن او منور می‌شود. فی زیارة اخری له (ع): «وان ادركني الموت قبل ظهورك فأنني أتوسل بك الى الله سبحانه ان يصلي على محمد و آل محمد و ان يجعل لي كرة في ظهورك و رجعة في ايامك...<sup>۲</sup>».

در زیارت دیگری که برای امام زمان (عج) ذکر شده است، می‌خوانیم: «و اگر مرگ مرا دریا بید پیش از آنکه ظهور کنی، پس همانا من به تو و به سوی خدا متوسل می‌شوم برای اینکه بر محمد و آل او درود فرستد و برای من بازگشت به هنگام ظهورت قرار دهد و همچنین «رجعت» در ایام حکومت تو را به من عنایت فرماید...».

زیارت آل پس از دیگر زیارتهایی است که باید مورد اهتمام و توجه شیعیان باشد؛ این زیارت در عین کوتاه بودن، مطالب مهمی همچون توجه به حالات امام زمان (عج) و عقایدی که شیعه باید به آنها اقرار

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۹۷.

داشته باشد دارد. در قسمتی از این زیارت آمده است:

«... و أشهد أنك حجة الله أتم الاوّل والأخر و أن رجعتكم حقّ لاریب فیها  
یوم لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیراً و أن  
الموت حقّ و أن ناکراً و نکیراً حقّ و أشهد أن النشر حقّ والبعث حقّ و أن  
الصراط حقّ والمرصاد حقّ والمیزان حقّ والحشر حقّ والحساب حقّ والجنّة  
والنار حقّ والوعد والوعید بهما حقّ...»<sup>۱</sup>.

شهادت می‌دهم که تو (مهدی-عج) حجّت خدایی، شما (اهل بیت -ع) اوّل و آخر هستید و همانا رجعت و بازگشت شما حق است، در روزی که ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند سودی نمی‌بخشد یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند و همانا مرگ حق است و پرسش نکیر و منکر (در قبر) حق است. و شهادت می‌دهم که نشر و برانگیختن حق است و صراط و مرصاد حق است و ترازوی اعمال و حشر در قیامت حق است و حساب (اعمال) حق است و بهشت و دوزخ حق است و وعده‌ها و وعیدهای نسبت به آن دو حق است....

دعاها و زیارت‌هایی که در این باب ذکر کردیم، گوشه‌ای از دعاها و زیارت‌هایی بود که مسئله «رجعت» در آنها مطرح شده است. خواننده را برای مطالعه بیشتر به کتابهای زیارت و دعا ارجاع می‌دهیم.

خدایا به همگی دوستانان اهل بیت که طالب نصرت و یاری آخرین حجّت تو هستند، توفیق «رجعت» و یاری آن حضرت را عنایت فرما.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱. این زیارات در اوایل زیارت‌های امام زمان (عج) در مفاتیح الجنان ذکر شده است.

## منابع

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه.
٣. ابن ابي الحديد، عزالدين، ابو حامد بن هبة الله بن محمد بن محمد بن الحسين، شرح نهج البلاغه، دار ابياء الكتب العربية، قاهره.
٤. ابن اثير، عزالدين، ابي الحسن علي بن محمد بن عبدالكريم الجزري، النهايه، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم.
٥. ابن اثير، الكامل في التاريخ، دارالكتب العلميه، بيروت.
٦. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد ابي حاتم التميمي البستي، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، دارالمعرفه، بيروت.
٧. ابن حجر عسقلاني، شيخ الاسلام شهاب الدين ابي الفضل احمد بن علي، تهذيب التهذيب، دار صادر، بيروت.
٨. ابن حزم اندلسي، ابو محمد علي بن احمد، الفصل في الملل والاهواء والنحل، دارالمعرفه، بيروت.
٩. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، داراحياء التراث العربي، بيروت.
١٠. ابن سينا، ابو علي، اشارات، نشر البلاغه، قم.
١١. ابن عبد ربه اندلسي، ابي عمر احمد بن محمد، عقد الفريد، انتشارات اسماعيليان، قم.
١٢. ابن عساكر، ابو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي، تاريخ مدينة دمشق، دارالفكر، بيروت.
١٣. ابن قيم الجوزيه، بدايع التفسير، دار ابن جوزي، رياض - جده.
١٤. ابن كثير، امام ابي الفداء اسماعيل، سيرة نبويه، دارالمعرفه، بيروت.
١٥. ابن هشام، ابو محمد عبدالملك بن هشام بن ايوب الحميري، سيره،

داراحياء التراث العربى، بيروت.

١٦. ابن هشام، جمال الدين ابى محمد عبدالله بن يوسف المصرى الانصارى،  
مغنى البيب عن كتب الاعاريب، مكتبة الاسلاميه، تهران.

١٧. ابن ماجه، ابى عبدالله محمد بن يزيد القزوينى، سنن، داراحياء التراث  
العربى، بيروت.

١٨. ابن منظور الاقريقى المصرى، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم،  
لسان العرب، داراحياء التراث العربى، بيروت.

١٩. ابى خلف الاشعري القمى، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، مركز  
انتشارات علمى و فرهنگى ايران.

٢٠. ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، تفسير البحر المحيط، دارالكتب  
العلميه، بيروت.

٢١. أبو عبدالله، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دارصادر، بيروت.

٢٢. احمد بن حنبل، مسند، ج ١٥، مؤسسة الرساله، بيروت.

٢٣. احمد جلى، احمد محمد، دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين - الخوارج  
والشيعة - چاپ دوم، رياض.

٢٤. ألكوسى بغدادى، ابوالفضل شهاب الدين سيد محمود، روح المعانى، دار  
احياء التراث العربى، بيروت.

٢٥. امين، احمد، فجرالاسلام، مطبعة الاعتماد، مصر.

٢٦. امينى، احمد، الفديرو، دارالكتب العربى، بيروت.

٢٧. دكتور ايلخانى، جزوه كلام يهود، چاپ نشده.

٢٨. بحراني، سيدهاشم، تفسيرالبرهان، مطبعة علميه، قم.

٢٩. البستوى عبدالعليم، عبدالعظيم، احاديث المهدي، المكتبة المكيه دار

٣٠. تسترى،، نورالله حسين مرعشى، احقاق الحق، كتاب فروشى اسلاميه.
٣١. جرجانى، ابواحمد عبدالله بن عدى، الكامل فى ضعفا الرجال، دارالفكر.
٣٢. جرجانى، ميرسيد على بن محمد، شرح مواقف، انتشارات شريف الرضى.
٣٣. جوهرى، اسماعيل بن حماد، صحاح اللفه، دارالعلم للملايين، بيروت.
٣٤. جوهرى، شيخ طنطاوى، الجواهر فى تفسير القرآن الكريم، المكتبة الاسلاميه، مصر.
٣٥. چهاردهى، نورالدين، وهابيت و ريشه هاى آن، سازمان چاپ و انتشارات.
٣٦. حرّ عاملى، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، انتشارات نويد، تهران.
٣٧. حرّ عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، مؤسسه آل البيت.
٣٨. حسين، طه، على و بنوه، دارالمعارف، مصر.
٣٩. حنبلى، ابن رجب، جامع العلوم والحكم، مطبعه نهضت، قاهره.
٤٠. الحويزى، عبدعلى بن جمعة العروس، نورالثقلين، مطبعة العلمية، قم.
٤١. خويى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مركز نشر آثار شيعه، چاپخانه نمونه، قم.
٤٢. ذهبى، امام ابو عبدالله شمس الدين محمد، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، دارالفكر.
٤٣. ذهبى، تاريخ السلام، المغازى، دارالكتاب العربى، بيروت.
٤٤. رازى، ابوالفتوح، تفسير، كتاب فروشى اسلاميه.
٤٥. رازى، شيخ الاسلام، الجرح والتعديل، دارالفكر.
٤٦. راغب اصفهانى، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، مفردات، مكتبة مرتضويه لإحيا آثار الجعفرية، تهران.

٤٧. رحمانى، احمر، فاطمة الزهراء، بهجة قلب المصطفى، مؤسسة النعمان، بيروت.
٤٨. رشيد رضا، محمد، المنار، ج سوم، چاپخانه محمد علي صبيح، مصر.
٤٩. زبدي، محب الدين ابن فيض السيد مرتضى الحسينى الواسطى، تاج العروس، دارالفكر، بيروت.
٥٠. زمخشري، محمود بن عمر، اساس البلاغه، دفتر تبليغات اسلامى.
٥١. زمخشري، محمود بن عمر، كشاف، دارالكتب العربى، بيروت.
٥٢. سبحانى، جعفر، فرهنگ عقايد اسلامى، انتشارات توحيد، قم.
٥٣. سبزواري، ملاهادى، شرح منظومه، مؤسسه انتشارات دارالعلم.
٥٤. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، مطبعة أنوارالمحمدية.
٥٥. سيوطى، الحاوى للفتاوى، دارالكتب العلميه، بيروت.
٥٦. سيد مرتضى، رسائل، مؤسسه النور للمطبوعات، بيروت.
٥٧. شاه آبادى، محمد علي، رشحات البحار، نهضت زنان مسلمان، تهران.
٥٨. شرف الدين، عبدالحسين، المراجعات، مؤسسه دارالكتاب الاسلامى.
٥٩. شهرستاني، عبدالكريم، الملل و النحل، دارالمعرفه، بيروت.
٦٠. شيخ صدوق، ابن بابويه، گفتار صدوق، ترجمه اعتقادات ابن بابويه، مترجم محسن صدر رضوانى، انتشارات طوس، قم.
٦١. شيخ صدوق، ابن بابويه، توحيد، جامعه مدرسین حوزه عملیه، قم.
٦٢. شيخ صدوق، ابن بابويه، عيون اخبارالرضا، نشر صدوق، تهران.
٦٣. شيخ صدوق، ابن بابويه، معانى الاخبار، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين بقسم المشرفه.
٦٤. شيخ طوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن، تبيان، مكتب الاعلام الاسلامى، بيروت.



٦٥. شيخ مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، مجالس در مناظرات، انتشارات نويد، تهران.
٦٦. صافي، لطف الله، منتخب الأثر، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه، قم.
٦٧. طباطبائي، محمد حسين، الميزان، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
٦٨. طبرسي ابو الفضل علي بن الحسن، مجمع البيان، دارالمعرفه، بيروت.
٦٩. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، دارالكتب العلميه، بيروت.
٧٠. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
٧١. العاملی الكفعمی، شيخ تقی الدين ابراهيم بن علي الحسن بن محمد بن صالح، المصباح، دارالكتب العلميه، قم.
٧٢. العاملی النباطی البياضی، ابي محمد علي بن يونس، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، المكتبة المرتضوية.
٧٣. عسكري، سيد مرتضى، عبدالله بن سبأ.
٧٤. علاالدين، علي المتقي بن حسام الدين الهندي، كنز العمال، مؤسسه الرساله، بيروت.
٧٥. علي عطيه، عزت، البدعة تحديدها و موقوف الاسلام منها، دارالكتب العربي، بيروت.
٧٦. عواجي، غالب بن علي، فرق معاصرة، مكتب للنشر والتوزيع.
٧٧. غزالي، احياء علوم الدين، دارالمعرفه، بيروت.
٧٨. فخر رازي، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسين القرشي الطبرستاني، تفسير كبير، دارالكتب العلميه، تهران.
٧٩. فيروزآبادي، مجدالدين، القاموس المحيط، مكتبه التجاربه الكبرى، مصر.
٨٠. القرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاري، الجامع لأحكام القرآن، دارالكتب العلميه، بيروت.

٨١. قزوينى، ابوالحسن، مجموعه رسائل و مقالات فلسفى، انتشارات الزهراء.
٨٢. قزوينى، مجتبى، بيان الفرقان، چاپ طوس، مشهد.
٨٣. القشيرى، مسلم بن الحجاج، صحيح، مكتبة المثنى، بيروت.
٨٤. قطب، سيد، تفسير فى ظلال القرآن، دارالشروق، بيروت.
٨٥. القفارى، دكتور ناصر بن عبدالله بن على، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية، دارالحرمين، قاهره.
٨٦. قمى، شيخ عباس، سفينة البحار، انتشارات كتابخانه سنانى.
٨٧. قمى، شيخ عباس، مفاتيح الجنان، چاپ آستان قدس رضوى.
٨٨. قيومى، شيخ على المقرئ، مصباح المنير، دارالفكر، بيروت.
٨٩. كاپلستون، فردريك، تاريخ فلسفه يونان و روم، ترجمه سيد جلال الدين مجتبوى، انتشارات سروش.
٩٠. كاشانى، ملامحسن، محجة البيضاء، مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
٩١. كلينى، ثقة الاسلام ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، اصول كافي، انتشارات علميه اسلاميه.
٩٢. كلينى، ثقة الاسلام ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، روضة الكافي، انتشارات علميه اسلاميه.
٩٣. كوفى سليمان، مناقب الامام امير المؤمنين، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، قم.
٩٤. اللويحق، عبدالرحمن بن معلّ، الغلو فى الدين فى حياة المسلمين، مؤسسة الرسالة، بيروت.
٩٥. محمد الشيرازى، صدرالدين، اسفار اربعة.
٩٦. مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفا، بيروت.

۹۷. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۹۸. مشکور، محمدجواد، مفتاد و سه ملت، مطبوعات عطایی، تهران.
۹۹. مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، مطبعه الاعتماد، مصر.
۱۰۰. معروف الحسنی، هاشم، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه سید محمدصادق عارف، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
۱۰۱. مقریزی، نقی الدین ابی العباس، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطا والآثار، مكتبة ثقافة الدينية.
۱۰۲. المنذری، ركن الدين عبدالعظیم بن عبدالقوی، الترغیب والترهیب، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت.
۱۰۳. موسوی، سید موسی، الشیعة والتصحيح، طبع لوس آنجلس.
۱۰۴. نجاشی، ابوالعباس، احمد بن علی ابن عباس، رجال، منشورات داوری، قم.
۱۰۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰۶. یزدی، سید محمد کاظم، عروة الوثقی، انتشارات اسماعیلیان.
۱۰۷. یوسف مزی، جمال الدین ابی الحجاج، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، مؤسسه الرساله، بیروت.
۱۰۸. کتاب مقدس، دارالسلطنه، لندن.
۱۰۹. قاموس کتاب مقدس.
۱۱۰. انجیل، انتشارات آفتاب عدالت، تهران.